

بخش ۲

جنایت مومنانہ

نگاہی بہ دادگاہ بررسی جنایات حمید نوری،
دادیار سابق زندان رجایی شهر کرج، در سوئڈ

نیرہ انصاری



بخش ۲

جنایت مومنانه

نیره انصاری



توانا

TAVANA

آموزشکده آنلاین
برای جامعه مدنی ایران

e-collaborative

for civic education



آموزشکده آنلایین
برای جامعه مدنی ایران

<http://www.tavaana.org>

پروژه

e-collaborative
for civic education

<http://www.eciviced.org>

جنایت مومنانه (بخش ۲)

نیره انصاری

آموزشکده توانا (آموزشکده الکترونیکی برای جامعه مدنی ایران)

ناشر: E-Collaborative for Civic Education

© E-Collaborative for Civic Education 2023

e-collaborative for civic education

(E-Collaborative Civic Education) ECCE یک سازمان غیرانتفاعی در ایالات متحده آمریکا، تحت 501c3 است که از فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات برای آموزش و ارتقای سطح شهروندی و زندگی سیاسی دموکراتیک استفاده می‌کند.

ما به عنوان بنیانگذاران و مدیران این سازمان اشتیاق عمیق مشترکی داریم که شکل‌دهنده ایده‌های جوامع باز است. همچنین برای ما، شهروند، دانش شهروندی، مسئولیت و وظیفه شهروندی یک فرد در محافظت از جامعه سیاسی دموکراتیک پایه و اساس کار است؛ همان‌طور که حقوق عام بشر که هر شهروندی باید از آن‌ها برخوردار باشد، اساسی و بنیادی هستند. ECCE دموکراسی را تنها نظام سیاسی قادر به تأمین طیف کاملی از آزادی‌های شهروندی و سیاسی برای تک‌تک شهروندان و امنیت برابری و عدالت می‌داند. ما دموکراسی را مجموعه‌ای از ارزش‌ها، نهادها و فرایندها می‌دانیم که مبشر صلح، توسعه، تحمل و مدارا، تکثرگرایی و جوامعی شایسته سالار است که به کرامت انسانی و دستاوردهای انسانی ارجح می‌گذارند.

ما پروژه اصلی ECCE یعنی «آموزشکده توانا: آموزشکده مجازی برای جامعه مدنی ایران» را در سال ۲۰۱۰ تأسیس کردیم. آموزشکده توانا در ارایه منابع و آموزش در دنیای مجازی در ایران، یک نهاد پیشرو است. توانا با ارایه دوره‌های آموزشی زنده در حین حفظ امنیت و با ناشناس ماندن دانشجویان، به یک جامعه آموزشی قابل اعتماد برای دانشجویان در سراسر کشور تبدیل شده است. این دروس در موضوعاتی متنوع مانند نهادهای دموکراتیک، امنیت دیجیتال، حقوق زنان، وب‌نویسی، جدایی دین و دولت و توانایی‌های رهبری ارایه می‌شوند. آموزشکده توانا آموزش زنده دروس و سمینارهای مجازی را با برنامه‌هایی مثل مطالعات موردی در جنبش‌های اجتماعی و گذارهای دموکراتیک، مصاحبه با فعالان و روشنفکران، دستورالعمل‌های خودآموز، کتابخانه مطالب توصیفی، ابزارهای کمکی و راهنمایی برای آموزشگران ایرانی و حمایت مداوم و ارایه مشاوره آموزشی برای دانشجویان تکمیل کرده است.

تلاش ما برای توسعه توانایی‌های آموزشکده توانا متوجه گردآوردن بهترین متفکران ایرانی و صداهای حذف شده است. به همین ترتیب، به دنبال انتشار و ارتقای آثار مکتوب روشنفکران ایرانی هستیم که ایده‌های آنان در جمهوری اسلامی ممنوع شده است.

یکی از نقاط تمرکز تلاش توانا، ترجمه متون کلاسیک دموکراسی و مقالات معاصر در این باره و نیز ترجمه آثار مرتبط با جامعه مدنی، حقوق بشر، حاکمیت قانون، روزنامه‌نگاری، کنشگری و فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات است. امید ما این است که این متون بتواند سهمی در غنای فردی هموطنان ایرانی و برساختن نهادهای دموکراتیک و جامعه‌ای باز در ایران داشته باشد.

سپاسگزار بازتاب نظرات و پیشنهادهای شما

فهرست

پیش‌گفتار	۱۱
مقدمه نویسنده	۱۳
نگاهی به یک رویداد تاریخی	۱۷
فصل اول: دستگیری حمید نوری	۲۱
شکوائیه شاکیان که تسلیم دادستانی سوئد گردید	۲۲
تدوین و صدور کیفرخواست دادستان علیه حمید نوری	۲۶
اتهامات وارده بر حمید نوری	۳۱
روند دادرسی	۳۲
فصل دوم: آمار شکایت شاکیان و شهادت شاهدان مستقیم	۳۹
چرا «جنایت علیه بشریت» جزو اتهامات حمید نوری محاسبه نشد؟	۴۰
چرا جرم نسل‌کشی برای زندانیان چپ اعدام‌شده، در دادخواست اندراج نیافت؟	۴۳
فصل سوم: مبانی حقوق بین‌الملل	۴۷
اصل صلاحیت قضایی جهانی چیست؟	۵۲
فصل چهارم: اهمیت جرم	۶۴
اصل برائت	۶۷
حقوق متهم	۶۸
پاسخ به وارونه‌گویی و ادعاهای کاظم غریب‌آبادی	۷۲
برخورد کاردار سفارت جمهوری اسلامی در استکهلم - سوئد با منتقدان خود	۷۴

فصل پنجم: استقلال قوه قضائیه	۷۶
پاسخ به ادعاهای مسئولان حکومت اسلامی از جمله کاظم غریب آبادی و معصومی فر.....	۷۶
مرور زمان	۸۶
تحقیق و آیین پیش از دادرسی	۸۹
آغاز تحقیق	۹۱
فصل ششم: جرایم حقوق بشری که در حوزه صلاحیت جهانی قرار می گیرند	۹۳
چهار گروه از جرایم بشری	۹۳
جرایم علیه بشریت	۹۳
جرایم جنگی	۹۴
شکنجه	۱۰۱
جرم نسل کشی / ژنوساید	۱۰۳
بررسی حقوقی	۱۰۵
دیوان کیفری بین المللی	۱۰۹
تاثیر حقوق بشر بر شکل گیری و توسعه مفهوم جرم جنگی	۱۱۳
نتیجه گیری	۱۱۴
فصل هفتم: شهود یا چشم و گوش دستگاه عدالت کیفری	۱۱۶
تاریخچه	۱۱۶
فلسفه شهادت در قوانین داخلی و بین المللی	۱۱۸
تفاوت این دادگاه ها با دادگاه حمید نوری در استکهلم	۱۲۳
محدودیت های مهم قانونی در اصل صلاحیت قضایی جهانی	۱۲۶
جرم جنگی در محاکم بین المللی	۱۲۸
جایگاه قاضی در استانداردهای بین المللی	۱۳۴
پایان سخن	۱۳۸
بی کیفرمانی	۱۳۹
بشریت و عدالت	۱۴۰
تابعان حقوق	۱۴۰
محاکمه حمید نوری / عباسی	۱۴۱
جرم سیاسی در ایران	۱۴۳
پاسخ به مسئولان حکومت اسلامی از جمله کاظم غریب آبادی و معصومی فر.....	۱۴۴

۱۴۵	جمهوری اسلامی در ایران ناقض حقوق بنیادین
۱۴۷	احضار سفیر سوئد در تهران در روزهای پایانی محاکمه حمید نوری
۱۵۰	سوئد و اتحادیه اروپا خواستار آزادی فوری احمدرضا جلالی شدند
۱۵۲	فصل هشتم: تابعیت دوگانه
۱۵۲	گروگانگیری در حقوق داخلی و بین الملل
۱۷۴	فصل نهم: اصل صلاحیت و نظارت قضایی جهان
۱۷۴	دفاعیات حمید نوری
۲۱۸	فصل دهم: نظریه کارشناسان
۲۱۸	اوه برینگ
۲۲۰	پروفسور مارک کلمیری، شاهد نوبت بعدازظهر
۲۲۳	جان کلفنر، کارشناس - شاهد جلسه صبح
۲۲۶	سالی لانگورث، کارشناس - شاهد جلسه بعداز ظهر
۲۲۷	اریک داوید
۲۳۶	نظریه توماس ساندر، رئیس دادگاه
۲۳۷	نظریه بنکت هسلبری، وکیل مشاور
۲۳۷	نظریه محمد اولیایی فرد، وکیل دادگستری و حقوق دان به عنوان شاهد
۲۴۳	دستیابی دادستان ها به مدارک تازه علیه حمید نوری
۲۴۵	مروری بر این که حمید نوری کیست و چرا محاکمه می شود؟
۲۵۳	فصل یازدهم: اصدار حکم دادگاه بدوی
۲۵۳	اعلام حکم صادره توسط دادگاه بدوی استکهلم علیه حمید نوری / عباسی
۲۵۴	آیین تعیین مجازات
۲۵۵	استیناف و تجدیدنظر
۲۵۸	اهلیت حقوقی
۲۵۹	دادخواهی
۲۶۵	منابع

فصل ششم

جرایم حقوق بشری که در حوزه صلاحیت جهانی قرار می‌گیرند

چهار گروه از جرایم بشری

«جنایت علیه بشریت»، «جنایات جنگی»، «نسل‌کشی»، «شکنجه» یا حتی «دزدی دریایی» و «هواپیما ربایی»، در زمره این جرایم قرار می‌گیرند که دستگاه قضایی کشورهای مورد نظر و یا کشورهایی که در آن‌ها «اصول و قواعد دادرسی منصفانه» رعایت می‌شود، می‌توانند به آن رسیدگی کنند. اما واقعیت این است که این تنها راهی نیست که ناقضان حقوق بشر را می‌توان در کشور دیگری مورد محاکمه قرار داد.

جرایم علیه بشریت

اگرچه پیشینه فراز «جنایات علیه بشریت» به چندین قرن پیش باز می‌گردد اما این واژه در مفهوم کنونی خود نخستین بار در سال ۱۹۱۵ به کار گرفته شد. کشتار جمعیت ارامنه ترک، در اعلامیه سه قدرت متفق به عنوان جنایت علیه بشریت اعلام گردید.^{۱۳۵} این واژه «جنایات علیه بشریت» بار دیگر در سال ۱۹۴۵ به عنوان یکی از جرایم سه‌گانه داخل در صلاحیت

دادگاه نوربرگ مطرح شد.

البته با توجه به نشست‌های گوناگون حقوق‌دانان در آن زمان، مجمع عمومی سازمان ملل تصمیم گرفت تا عمده‌ترین مشکل جنایت علیه بشریت و نسل‌کشی را به عنوان یک جرم متمایز و مشخصی که می‌تواند هم در زمان صلح و هم در زمان جنگ واقع شود تعریف کند. تا سال‌ها پس از ۱۹۴۵ تعاریف گوناگونی در خصوص جنایات علیه بشریت وجود داشت. به هر حال اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی در ماده ۷ با تعریف جنایات علیه بشریت سیر تکاملی را طی نموده و به موجب ماده یاد شده، منظور از جنایات ضد بشری، یعنی جنایاتی که در چارچوب یک حمله گسترده یا سازمان یافته بر ضد یک جمعیت غیرنظامی و با علم به آن حمله ارتکاب می‌یابد. این اساسنامه شماری از اعمال زیر را در زمره جرایم علیه بشریت دانسته است. از جمله: «قتل، ریشه‌کن کردن، به بردگی گرفتن، تبعید یا کوچاندن اجباری یک جمعیت، حبس، شکنجه، تجاوز جنسی، فحشای اجباری، بارداری اجباری، عقیم کردن اجباری، تعقیب و آزار مداوم یک گروه، ناپدید شدن [اجباری] اشخاص و تبعیض نژادی.» اعمال غیرانسانی مشابه دیگری که عامداً به قصد ایجاد رنج عظیم یا صدمه شدید به جسم یا به سلامت روحی و جسمی صورت پذیرد. در ارتکاب این جرایم وجود یا وقوع منازعه مسلحانه شرط نیست.

از این پیش، منظور از تغییرات به‌کار رفته در ابتدای این ماده [...] بر ضد هر جمعیت غیرنظامی که در تعقیب یا پیشبرد سیاست یک دولت یا سازمان برای انجام چنین حمله‌ای [...] صورت گرفته باشد. این ماده برگرفته از کنفرانس ۱۹۹۵ «بیجینگ» است که در خصوص اصطلاح جنسیت می‌گوید: «جنسیت مفهومی است که عرفاً به دو جنس زن و مرد اطلاق می‌گردد.»^{۱۲۶}

جرایم جنگی

در طول تاریخ بشر جنگ همیشه حضور پررنگی داشته است؛ جنگ میان اقوام و قبیله‌ها، جنگ میان دولت‌ها و جنگ میان مردم و دولت‌ها. در این جنگ‌ها قربانیان متعدد

۱۲۶- کنفرانس بیجینگ ۱۹۹۵ و تعریف اصطلاح «جنسیت».

هستند؛ هم نظامیانی که در حال مبارزه هستند و هم غیرنظامیان در وضعیت‌های مختلف. با پیشرفت بشر و تعالی انسان، اندیشمندان و متفکران در صدد برآمدن تا با وضع قوانین و مقررات از شدت آثار این پدیده شوم بکاهند. بر این مبنا به موجب قراردادهای بین‌المللی که حاصل تلاش‌های بسیار بوده است، مقرراتی در جهت جرم دانستن اعمال سبعانه‌ای که در طی جنگ‌ها به‌ویژه دو جنگ جهانی رخ داده، وضع گردیده است. این مقررات موجب شده است تا در جنگ‌ها، طرفین از ترس عواقب ارتکاب جرایم جنگی، مراقب اعمال و رفتار خود باشند. هم‌زمان با وقوع جنگ‌ها و درگیری‌های دیگر در سطح جامعه بین‌المللی، مقررات جدیدتری که بتواند اعمال انجام شده در این جنگ‌ها را جرم‌انگاری کند به وجود آمده است و به نظر می‌رسد که جامعه بین‌المللی هیچ‌گاه از وضع مقررات جدیدتر بی‌نیاز نباشد.

شکل‌گیری مفهوم جرم جنگی در اسناد مختلف تا زمان شکل‌گیری نخستین دادگاه نظامی بین‌المللی

تحول مفهومی جرایم جنگی از زمان دادگاه نورمبرگ تا دیوان کیفری بین‌المللی جنایتکاران جنگی از زمان‌های بسیار دور، و دست کم از دوران یونان قدیم و حتی پیش‌تر از آن به نحوی تحت تعقیب قرار می‌گرفته‌اند. این حقیقت که در قبال وخیم‌ترین مخاصمات مسلحانه نیز می‌توان رفتارهایی با قدر مشترک مشابه مشاهده کرد، موید اعتقادات فلسفی و مذهبی مبنی بر وجود برخی ارزش‌های بنیادین انسانی است. حقوق و عرف و آداب جنگی دوران گذشته که نقض آن‌ها مستوجب محاکمه و مجازات بود را می‌توان در نوشته‌های تاریخ‌دانان و نویسندگان کلاسیک ملاحظه کرد.

ارائه یک تعریف از اصطلاح جرم جنگی با توجه به کاربرد آن از زمان جنگ جهانی اول دشوار است. نخستین اقدام سیستماتیک برای تدوین فهرستی از جرایم جنگی، به گونه‌ای که طیف گسترده‌ای از این جرایم را دربرگیرد، دستورالعمل‌های مربوط به ارتش آمریکا بود که توسط رییس‌جمهور وقت آمریکا، «آبراهام لینکلن» در (سال ۱۸۶۳) صادر و به نام نویسنده اصلی آن «فرانسیس لیبر»، کد لیبر نام‌گذاری شد. این کد خشونت گستاخانه علیه اتباع کشور مورد حمله که شامل تجاوز، قتل و اجبار اعضای ارتش کشور یاد شده برای

خدمت کردن در ارتش دشمن بود، را به عنوان نقض‌های فاحش حقوق جنگ بیان کرد. این متن متضمن احصاء رفتارهای غیرانسانی و ضمانت اجراهای مربوط، نظیر مجازات مرگ برای غارت، تجاوز به شهروندان، تجاوز به زندانیان و اعمال بی‌رحمانه مشابه دیگر بود.^{۱۲۷} بنابراین پیگرد جنایات جنگی منحصرًا تابع محاکم ملی و نیز متأثر از اقتدار دولت بود. تاریخ نیز گواه آن است که تعقیب جنایات جنگی شامل حال جنگجویان ارتش فاتح نمی‌شده است. نظام‌های حقوقی ملی غالباً اثبات کرده‌اند که برای قضاوت چنین پرونده‌هایی نمی‌توانند بی‌طرف باشند. نخستین محاکمه بین‌المللی، محاکمه «پیتر فون هاگن باخ» است که در سال ۱۴۷۴ به دلیل ارتکاب اعمال بی‌رحمانه مجرم شناخته و گردن زده شد. اما این تنها تجربه نادر در قضاوت بین‌المللی قرون وسطی نیز به زودی تحت الشعاع احترام به حاکمیت دولت‌ها در نتیجه «صلح ۱۶۴۸ وستفالی» قرار گرفت. یکی از بنیان‌گذاران جنبش صلیب سرخ که در دهه ۱۸۶۰ در ژنو تاسیس گردید، بر تهیه یک دیوان کیفری بین‌المللی بسیار تأکید ورزید. در حقیقت وظیفه چنین دیوانی تعقیب نقض کنوانسیون (۱۸۶۴) ژنو و سایر هنجارهای بشردوستانه بود.^{۱۲۸}

این سند یک سند داخلی و در محدوده کشور آمریکا بود. پس از آن مقررات کنوانسیون (۱۹۰۷) لاهه ۳۴، کمیسیون (۱۹۱۹) راجع به مسئولیت فرمان‌دهندگان جنگ و الزام مجازات و معاهده ورسای (۱۹۱۹)، وجود دارد. معاهده ورسای مقرر می‌داشت آلمان می‌پذیرد که دول متفق یک دادگاه نظامی برای محاکمه کسانی که عرف‌ها و حقوق جنگ را نقض کرده‌اند تشکیل دهند و آلمان موظف است این افراد را تحویل دهد. کمیسیون (۱۹۱۹) لیستی از جرایم جنگی ارائه داد که شامل این موارد بود: «کشتار و قتل عام، آزار افراد غیرنظامی، تجاوز و ننگه داشتن غیر نظامیان در شرایط غیر انسانی.»^{۱۲۹} دادگاه‌های «لایپزیگ» که در دهه ۱۹۲۰ جریان داشت، نتیجه چنین مقرراتی بود. مبنای واقعی برای این دادگاه‌ها، مقررات ضمیمه شده به کنوانسیون چهارم (۱۹۰۷) لاهه بود. اگرچه این مقررات منبعی برای مسئولیت فردی کیفری ارائه نمی‌کرد و قواعد این دادگاه‌ها عمدتاً مبتنی بر کمیسیون (۱۹۱۹) بود که مقدم بر

۱۲۷- جرایم جنگی، اصطلاح این جرم، دستورالعمل‌های (۱۸۶۳) در خصوص نام‌گذاری این جرم.

۱۲۸- صلح (۱۶۴۸) وستفالی، نقض کنوانسیون (۱۸۶۴) ژنو و... .

۱۲۹- کنوانسیون (۱۹۰۷) لاهه.

معاهده ورسای می باشد.

به طور خلاصه جرایم جنگی عبارت است از:

الف) یکی از اعمالی که عمدتاً به وسیله معاهده و گاهی هم به وسیله حقوق عرفی ممنوع شده است.

ب) در حین یک مخاصمه مسلحانه ارتکاب یابد؛ برخی از این اعمال تنها در مخاصمات بین‌المللی ممنوع شده و برخی تنها در مخاصمات داخلی و برخی دیگر در هر دو ممنوع شده‌اند.

ج) اعمال ممنوعه باید به وسیله فردی ارتکاب یابد که مربوط به یک طرف مخاصمه باشد.

د) علیه فردی باشد که مربوط به طرف مخاصمه یا بی طرف باشد.

مجموع حقوق عرفی و معاهده‌ای که مبانی قانونی برای مفهوم جرم جنگی ارائه می‌دهد، از قبیل حقوق مخاصمات مسلحانه و حقوق بشردوستانه بین‌المللی، به اندازه کافی حجیم می‌باشد. همه نقض‌های حقوق بشردوستانه، جرم جنگی محسوب نمی‌شود. برای وقوع یک جرم جنگی، نقض باید به موجب حقوق عرفی یا معاهده‌ای مسئولیت کیفری کسی را که قاعده را نقض کرده است، شامل شود. در خصوص این حقوق، دو دسته از قواعد را می‌توان نام برد:

۱. مقررات ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ لاهه که اقلام متعددی از سلوک جنگی مشروع را پیش‌بینی نموده و به تنظیم عملیات جنگی (وسایل و روش‌های جنگ) و رفتار با افرادی که در منازعات شرکت ندارند (غیرنظامیان، مجروحین و بیماران) یا از ادامه جنگ بازمانده‌اند (عمدتاً اسرای جنگی) می‌پردازد.

۲. کنوانسیون‌های (۱۹۴۹) و پروتکل‌های الحاقی (۱۹۷۷) که عمدتاً به تنظیم قواعدی در مورد رفتار با کسانی که در جنگ شرکت نکرده و یا از ادامه جنگ بازمانده‌اند، پرداخته است. البته کنوانسیون سوم ژنو به تکمیل قواعد لاهه مبادرت کرده است. همچنین پروتکل الحاقی نخست تا حدودی به تکمیل قواعد لاهه در خصوص وسایل و روش‌های جنگ پرداخته است. پس این دو دسته از قواعد تا حدودی با هم، هم‌پوشانی دارند.

بنا بر موارد تاریخی این جرم، طولانی‌ترین ماده جرایم داخل در صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی، ماده ۸ و با عنوان «جنایات جنگی» است.^{۱۳۰} بدون تردید جنایات جنگی کهن‌ترین گروه از چهار دسته جرایم است. جنایات جنگی از آغاز حقوق کیفری به عنوان جرایم داخلی مورد مجازات قرار می‌گرفته است. از این بیش جنایات جنگی نخستین جرایمی بودند که به موجب حقوق بین‌الملل تحت پیگرد واقع شدند. محاکمات انجام شده در نخستین دهه ۱۹۲۰ در لایپزیگ، بر اساس مواد ۲۲۸ - ۲۳۰ معاهده ورسای، تعدادی از سربازان آلمانی را به دلیل «اقدامات ناقض قوانین عرف جنگی» محکوم کرد. در حقوق بین‌الملل بنیان این چهار دسته از جرایم، نظام‌نامه‌های ضمیمه به کنوانسیون چهارم (۱۹۰۷) لاهه است.^{۱۳۱} اگرچه این سند اساساً به عنوان منبع مسئولیت کیفری فرد طراحی نشده است، اما اصطلاحات آن در سال ۱۹۱۹ از سوی کمیسیون راجع به مسئولیت‌ها مبنای تعاریف جنایات جنگی مورد استفاده قرار گرفته است.

عناوین کیفری قابل اعمال که معادل شکنجه محسوب می‌شوند در قانون جزایی (۱۹۶۵) سوئد، تحت عنوان جرم علیه قوانین بین‌المللی گفته می‌شود. این اعمال مشتمل بر نسل‌کشی، جنایات جنگی و قتل عمد است. افزون بر این در قانون کیفری سوئد (مصوب ۱۹۶۵) جرایم جنگی جرم‌انگاری شده و مجازات برای جرایم عمومی و جرایم جنگی ۴ سال یا بیش‌تر تعیین گردید.^{۱۳۲}

جنایات جنگی در منشور دادگاه نورنبرگ در قالب مقرره‌ای موجز و مختصر بدین شرح تدوین گردید: جنایات جنگی عبارت از موارد نقض قوانین و عرف جنگ است. البته این موارد نه به طور حصری بل، از جمله عبارتند از: قتل، بدرفتاری یا تبعید جمعیت غیرنظامی برای انجام کار اجباری یا برای هر مقصود دیگری، قتل یا بدرفتاری با اسرای جنگی یا افراد در دریاها، کشتن گروگان‌ها، غارت اموال خصوصی یا عمومی، افراط در انهدام شهرها، شهرک‌ها و یا انهدام بدون توجیه نظامی.

در اساسنامه رم منابع موجود قانون جنایات جنگی را در قالب ماده ۸ تنظیم کردند،

۱۳۰- معاهده ورسای (۱۹۱۹) و کمیسیون (۱۹۱۹) جرایم جنگی.

۱۳۱- ماده ۸ دیوان کیفری بین‌المللی، اساسنامه رم در خصوص جرایم جنگی و مصادیق آن.

۱۳۲- محاکمات دهه (۱۹۲۰) در لایپزیگ، مواد ۲۲۸ و ۲۳۰.

این ماده شامل چهار گروه از جنایات جنگی می‌باشد که دو دسته آن مربوط به مخاصمات مسلحانه بین‌المللی و دو دسته دیگر مربوط به مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی می‌گردد. پروتکل اول الحاقی به کنوانسیون‌های ژنو، مربوط به حمایت از غیرنظامیان در درگیری‌های بین‌المللی (مصوب ۱۹۷۷) است که در ماده ۷۵، بند ۲ آن افعال زیر در هر زمانی و مکانی به وسیله هر کسی انجام گیرد، چه نظامی و چه غیرنظامی ممنوع خواهد بود. الف) خشونت به حیات، سلامت، صحت جسمی و روانی اشخاص به‌ویژه: قتل، انواع شکنجه روحی و جسمی، مجازات بدنی و قطع عضو. ب) اهانت به حیثیت، به‌ویژه رفتار تحقیرآمیز، خفت بار، فحشاء اجباری و هرگونه حمله. ج) گروهان‌گیری؛ مجازات‌های دسته‌جمعی، تهدید به ارتکاب هر یک از اعمال بالا.

کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو مربوط به درگیری مسلحانه غیر بین‌المللی (۱۹۴۹)، ماده ۳ مشترک؛ در صورت غیر بین‌المللی بودن درگیری‌های مسلحانه در قلمرو یکی از دولت‌های دو طرف درگیر، هریک از طرف‌های درگیری ملزم به رعایت حداقل مقررات هستند:

۱. با کسانی که مستقیم در مخاصمات شرکت ندارند باید رفتار انسان دوستانه شود.
۲. اعمال خشونت به جان یا تمامیت جسمانی.
۳. گروهان‌گیری.

جرایم جنگی را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد:

- ۱- مواردی است که می‌تواند تحت عنوان تخلفات مهم از کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو (۱۹۴۹) مطرح شود. این از جمله جرایمی است که در هنگام منازعه مسلحانه بین‌المللی ارتکاب می‌یابند. جرایمی که در کنوانسیون‌های یاد شده به عنوان تخلف مهم تلقی شده، شامل مواردی است از جمله: «کشتار عمومی، شکنجه یا رفتار غیر انسانی و فراهم آوردن موجبات رنج عظیم.»
- دولت‌های عضو کنوانسیون‌های ژنو مکلفند قوانین لازم را برای امکان محاکمه افرادی که مرتکب چنین جرایمی شده‌اند قطع نظر از «تابعیت» آنان، وضع و تدوین کرده تا بتوانند ضمن جستجو و تعقیب مجرمین در دادرسی کیفری مربوط به این جرایم با یکدیگر همکاری نمایند.

به موجب کنوانسیون، اعمال صلاحیت جهانی «نه یک اختیار» بل، «یک وظیفه برای دولت‌ها» محسوب شده است.^{۱۳۳} هر یک از طرفین متعاقد مکلفند کسانی را که متهم به ارتکاب یا آمر به ارتکاب هر یک از تخلفات مهم هستند، تحت تعقیب قرار داده و آن‌ها را از هر ملیتی که باشند تسلیم دادگاه‌های خود نمایند.

۲- تخلفات مهم از ماده ۳ مشترک بین کنوانسیون‌های ژنو و تخلفات مهم دیگر از قوانین و عرف‌های قابل اجرا در منازعات مسلحانه است و در قانون کیفری سوئد به جنایات جنگی «جرم علیه قوانین بین‌المللی» نیز گفته می‌شود.^{۱۳۴}

حقوق انسانی جنگ

این شاخه از حقوق بین‌الملل را که به آن؛ حقوق بشردوستانه گفته می‌شود، امروزه می‌توان به عنوان «ابزار حقوق بشری حقوق جنگ» تعریف نمود. حقوق بشردوستانه، قدیمی‌تر از حقوق بشر بین‌المللی است. رشد و گسترش تازه آن به یک سری تعهدات و توافقات بین‌المللی که به ابتکار سوئیس در قرن نوزدهم منعقد گردید و یک سری قواعد حقوق بشری را در رابطه با جنگ لازم‌الاجرا نمود، برمی‌گردد.

یکی از این توافق‌ها، کنوانسیون (۱۸۴۶) ژنو است که برای حمایت از پرسنل پزشکی و پایگاه‌های بیمارستانی طراحی شد. به موجب کنوانسیون موردنظر، همچنین می‌باید سربازان زخمی و بیمار از هر ملیتی جمع‌آوری و تحت مداوا قرار گیرند. در پی کنوانسیون (۱۸۴۶) ژنو، کنوانسیون شماره ۳ (سال ۱۸۹۹) لاهه مصوب گردید که اجرای مقررات بشردوستانه را در خصوص جنگ‌های دریایی مقرر می‌داشت. این کنوانسیون‌ها بارها مورد تجدیدنظر و اصلاح و تغییر قرار گرفتند و تقریباً همه جنبه‌های مخاصمات مسلحانه مدرن را دربرمی‌گیرند. بیش‌تر این مقررات اکنون در چهار کنوانسیون ژنو (۱۹۴۹) و دو پروتکل الحاقی به این کنوانسیون‌ها تدوین شده است.^{۱۳۵}

۱۳۳- ماده ۳ کنوانسیون‌های ژنو، (۱۹۰۷) لاهه و تصویب قانون کیفری سوئد (۱۹۶۵).

۱۳۴- رجوع شود به پانوشت قبلی.

۱۳۵- همان منبع.

شکنجه

وضعیت مجازات بدنی

در اعلامیه حقوق بشر ماده ۵ و پیمان بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی به موجب اعلامیه جهانی حقوق بشر، هیچ‌کس را نمی‌توان شکنجه داد یا در معرض رفتار یا مجازاتی ظالمانه، غیرانسانی و خفت بار قرار داد. این امر قاعده «منع شکنجه» را بیان می‌نماید. ممنوعیت شکنجه یکی از «قواعد آمره» در حقوق بین‌الملل است و از این جهت اعتباری [مطلق] دارد و تخلف ناپذیر شمرده می‌شود. از افزون بر این‌ها پیمان بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز همان تاکید اعلامیه جهانی حقوق بشر بر «منع شکنجه» را دارد. به موجب ماده ۷ و کنوانسیون منع شکنجه مواد ۱ و ۱۶ و دیگر اسناد بین‌المللی حقوق بشر، سه مورد ممنوع شده است؛ رفتار (Treatment) خشن و غیرانسانی / موهن و شکنجه، مجازات (Punishment) غیرانسانی و توهین آمیز.

اگر مجازات‌های خشن و غیرانسانی به مجازات‌های بدنی چون شلاق، قطع دست و بریدن دست و پا و مانند آن‌ها تعبیر شود، از منظر اعلامیه جهانی حقوق بشر و دیگر اسناد بین‌المللی، مجازات‌های بدنی ممنوع است. در قانون اساسی برخی کشورها در کنار ممنوعیت شکنجه، مجازات بدنی نیز صریحا ممنوع شده است. بدین معنا که بر اساس قانون و حکم دادگاه نیز نمی‌توان مجازات‌های بدنی را علیه افراد اجرا نمود و طبق قوانینی که مجازات بدنی را مقرر نمایند؛ نمی‌توان وضع کرد و اگر قانونی بدین مضمون موجود باشد، باید لغو شود. مانند قانون اساسی سوئد (سال ۱۹۸۹) صریحا مجازات بدنی را در کنار شکنجه ممنوع اعلام می‌دارد. ماده ۵ قانون اساسی سوئد مقرر می‌دارد: «تمام شهروندان در برابر مجازات بدنی، مصون می‌باشند»^{۱۳۶} یا اصلاحیه ۸ قانون اساسی آمریکا نیز بدون تصریح به ممنوعیت مجازات بدنی می‌گوید: «هیچ نوع مجازات خشن و غیرعادی اجرا نمی‌شود: «Inflicted Punishment unusual and Cruel No».

بر اساس کنوانسیون سازمان ملل: «دولت‌هایی که به کنوانسیون «منع شکنجه» نپیوسته‌اند بدون آن‌که ملزم باشند، می‌توانند با استناد به حقوق بین‌الملل عرفی «صلاحیت قضایی

۱۳۶- ماده ۷ کنوانسیون منع شکنجه و مواد ۱ و ۱۶ اساسنامه بین‌المللی حقوق بشر در خصوص رفتار خشن و غیرانسانی و ماده ۵ قانون اساسی سوئد (۱۹۸۹) و ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر.

جهانی» خود را در رابطه با شکنجه اعمال نمایند.»

در این باره و پیش از به رسمیت شناختن کشتار جمعی زندانیان سیاسی تابستان ۱۳۶۷ در ایران و توسط حکومت اسلامی، در دسامبر ۲۰۱۷، استاد دانشگاه «مک گیل، مونترال کانادا و مشاور حقوقی نخستین دادستان جنایات جنگی سازمان ملل» در امور یوگسلاوی و رواندا «کشتار جمعی زندانیان سیاسی (قتل سیاسی) تابستان ۱۳۶۷» را از منظر حقوق بین‌الملل به عنوان «جرائم علیه بشریت» محسوب و به رسمیت شناخت.

می‌توان بیان کرد که: «اگرچه اعدام‌های [قتل‌های سیاسی] سال ۱۳۶۷ پیش از ۲۰۰۲ ارتکاب یافته‌اند اما این جرائم، در حال جریان و مفتوح و بر اساس اصل صلاحیت قضایی جهانی بیان شده و با همین عنوان نیز در دیوان بین‌المللی جزایی، علیه اعدام‌کنندگان و توسط بازماندگان آنان معتبر و «طرح شکایت» می‌شود.» زیرا اعدام‌ها بدون محاکمه و دادرسی عادلانه رویداده و در حقیقت «قتل سیاسی-حکومتی» به شمار آمده و هیچ‌گاه پیکرها تحویل خانواده داده نشد.

کمپین هواداران ابراهیم رئیسی، تبلیغات گسترده‌ای را به منظور ارائه یک تصویر توجیه‌پذیر از اعدام‌های سال ۱۳۶۷ آغاز نموده‌اند. محوریت اساسی این تبلیغات آن است که با ارائه تصاویر یا گزارش‌هایی از جنایات تروریستی سازمان مجاهدین خلق، افکار عمومی را متقاعد نمایند که اعدام اعضای آن گروه کاملاً «به حق» صورت گرفته است!

هیچ‌کس در تنفر و انزجار از جنایات‌های تروریستی تردیدی ندارد. مواضع و عملکردهای سازمان مجاهدین خلق برای مردم ایران رسواتر و منفورتر از آن است که بخواهیم کسی را متقاعد نماییم. اما انتقادی اگر بود و هست؛ انتقاد بر رعایت نکردن * نص صریح * قانون اساسی و روح پیمان‌نامه‌هایی است که پس از بهمن ۱۳۵۷ تنظیم و تدوین گردید. نخست: مسئله کشتار سال ۱۳۶۷ تنها به اعضای سازمان مجاهدین محدود نمی‌گردد و بسیاری از چپ‌گرایان را نیز شامل می‌شود. دوم: انتقاد آن نیست که چرا فردی به جرم قتل و جنایت محاکمه و محکوم به اعدام شده است. بحث بر سر این است که چرا عده‌ای اساساً محاکمه نشدند؟ و یا حتی بدتر، گروهی محاکمه و در سطح چند سال محکومیت و حبس در زندان را دریافت نمودند اما به ناگاه و چه بسا پس از اتمام دوره محکومیت به جوخه‌های اعدام سپرده شدند؟!

جرم نسل‌کشی / ژنوساید

کلمه ژنوساید در سال ۱۹۴۴ توسط «رافائل لمکین» در کتابش درباره جنایات نازی‌ها در اروپای شمالی به کار گرفته شد.^{۱۳۷} لمکین براین باور بود که معاهدات مربوط به حمایت از اقلیت‌های قومی که در فاصله بین دو جنگ جهانی شکل گرفته بود نقاط ضعف مهمی داشتند، از جمله این‌که این معاهدات فاقد تمهیداتی برای حمایت از جنایات علیه گروه‌ها بودند. اصطلاح ژنوساید یک سال پس از آن توسط دادستان‌ها در دادگاه نورنبرگ به کار گرفته شد و در سال ۱۹۴۶ مجمع عمومی سازمان ملل ژنوساید را به عنوان یک جرم بین‌المللی اعلام نمود. مجمع همچنین اقدام به تهیه طرح یک معاهده در خصوص این جرم نمود.^{۱۳۸}

در حال حاضر تفاوت بین ژنوساید جنایات علیه بشریت چندان اهمیتی ندارد، زیرا تعریف مورد قبول از جنایات علیه بشریت متناظر بر بی‌رحمی‌های ارتكابی هم در زمان جنگ و هم در زمان صلح است. در حقیقت ژنوساید بدترین شکل جنایت علیه بشریت است و حتی دادگاه کیفری بین‌المللی رواندا از ژنوساید به عنوان «جنایت جنایات» یاد می‌کند. این جرم در ماده ۶ اساسنامه رم تعریف شده^{۱۳۹} و اساساً این ماده نسخه‌ای از ماده ۲ کنوانسیون (۱۹۴۸) است که در خصوص نسل‌کشی تصریح می‌دارد: «مرتکبان نسل‌کشی باید از سوی دادگاهی که جرم در حوزه آن ارتکاب یافته یا از سوی یک دادگاه کیفری بین‌المللی صلاحیت داری که دولت‌های متعاقد صلاحیت آن را پذیرفته‌اند محاکمه شوند.»

از این بیش این دو ماده یاد شده، این جرم را به عنوان پنج اقدام خاص ارتكابی با قصد از بین بردن یک گروه مذهبی، نژادی، قومی، ملی و یا شبیه آن تعریف می‌کند. این پنج اقدام عبارتند از کشتن اعضای آن گروه، صدمه شدید نسبت به سلامت جسمی و یا روحی افراد آن گروه، تحمیل شرایطی بر آن گروه که منجر به نابودی آن گردد، جلوگیری از تولد در داخل گروه و انتقال اجباری کودکان از آن گروه به گروهی دیگر است. البته این تعریف در قوانین کیفری بسیاری از کشورها گنجانده شده، اگرچه تعقیب به این دلیل عملاً بندرت رخ داده است. محاکمه آدولف آیشمن در سال ۱۹۶۱ در اسرائیل به موجب یک ماده قانونی اقتباس

۱۳۷- به‌کار بردن واژه ژنوساید در سال ۱۹۴۴ توسط رافائل لمکین.

۱۳۸- اصطلاح ژنوساید در سال ۱۹۴۶ در دادگاه نورنبرگ.

۱۳۹- ماده ۶ اساسنامه رم در تعریف ژنوساید و مصادیق آن.

شده از ماده ۲ کنوانسیون انجام گرفت.

البته همگان (حقوق کیفری بین الملل) بر این نظرند که جرم نسل‌کشی به استناد قانون بین‌المللی عرفی در حوزه صلاحیت جهانی قرار دارد. رویه دولت‌ها در خصوص اعمال صلاحیت جهانی در رابطه با «ژنوساید-نسل‌کشی» موید این نظر است.

از دیگر فراز اغلب گفته می‌شود که آن چه موجب تمایز بین ژنوساید و سایر جرایم می‌شود «قصد خاص» در ژنوساید است.^{۱۴۰} در حقیقت هر سه جرم تعریف شده مستوجب پیگرد در اساسنامه رم به دلیل کشتار یا قتل می‌باشد؛ آنچه که ژنوساید را از جنایات علیه بشریت و جرایم جنگی متمایز می‌دارد این است که در ژنوساید، خواه به صورت کشتن یا به هر صورت دیگری از چهار اقدام مندرج در ماده ۶ انجام یابد، باید با «قصد خاص» از بین بردن تمام یا بخشی از یک گروه مذهبی، نژادی، قومی، ملی یا مشابه آن ارتکاب یافته باشد. این «قصد خاص» دارای اجزای گوناگون است. قصد مرتکب ژنوساید باید «از بین بردن» گروه باشد. همچنین کنوانسیون، اشکال انهدام را به سه دسته تقسیم کرده است: «فیزیکی، بیولوژی و فرهنگی». ژنوساید فرهنگی پر دردسرتترین دسته بندی از ژنوسایدها بود زیرا می‌تواند با تفاسیر گوناگون، حتی سرکوبی تکلم‌های قومی و یا اقدامات مشابه آن را شامل گردد.

بر این پایه نخست؛ «کشتن» در محور تعریف ژنوساید قرار دارد و بدون شک از مهم‌ترین اعمال پنج‌گانه این جرم می‌باشد. اصطلاح کشتن با قتل یا آدم‌کشی عمدی مترادف است. اقدام دوم ژنوساید ایراد صدمه شدید روحی یا جسمی به افراد گروه است که شامل اقداماتی خشونت‌آمیز اما کم‌تر از آدم‌کشی می‌شود. برای نمونه در حکم «آکایزو»، دادگاه رواندا تجاوز را از مصادیق چنین اقداماتی تشخیص داده است. پس، اعمالی نظیر «شکنجه، تجاوز، خشونت جنسی یا رفتار تحقیرآمیز یا غیرانسانی» را از مصادیق ایراد صدمه شدید روحی یا جسمی به افراد گروه می‌داند.^{۱۴۱} اقدام سوم این جرم، تحمیل شرایطی بر گروهی است که منجر به نابودی اعضای آن می‌شود، مواردی همچون کوچ اجباری ارانده در آپریل ۱۹۱۵ در ترکیه. بنابراین چنان چه به موجب ماده ۶ فعل با «قصد خاص» ژنوساید همراه نباشد، تعقیب مرتکب-مرتکبان می‌تواند به دلیل جنایات علیه بشریت و یا جرایم جنگی انجام گیرد.

۱۴۰- اصل ۷۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی.

۱۴۱- حکم آکایزو، دادگاه رواندا تجاوز را از مصادیق شکنجه برشمرد.

بررسی حقوقی

به حیث حقوقی نیز اساس منع شکنجه، به معنای حمایت از شخص در برابر استبداد و دولت است. در بین کنوانسیون‌های حقوق بشری که بطور مستقیم در ارتباط با سازمان ملل است و از سوی مرکز حقوق بشر این سازمان وضعیت آن‌ها اعلام شده و می‌شود، حکومت اسلامی تنها برخی از آن‌ها را با اعلام «حق شرط تحفظ-عدم ایفای تعهد نسبت به برخی از مواد و مندرجات کنوانسیون که در مغایرت با مبانی و موازین شرعی است» پذیرفته است.^{۱۴۲} از جمله کنوانسیون رفع همه اشکال تبعیض علیه زنان که همراه با اعلام قیود و شروطی در مجلس ششم تصویب، اما شورای نگهبان آن را برخلاف و مغایر موازین شرع دانست و به رغم تصویب، موضوع به مجمع تشخیص مصلحت ارجاع شد اما مجمع نیز از تصویب آن خودداری ورزید.^{۱۴۳} همچنین کنوانسیون منع شکنجه و رفتار و مجازات غیرانسانی، خشن و تحقیرکننده (مصوب ۱۹۷۵) و (اجرائی ۱۹۸۷) همچنین از دیگر اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای مهم است که در دوره ششم مجلس اسلامی به تصویب رسید. اما شورای نگهبان به دلیل این‌که این امر به صورت «طرح» در مجلس مطرح شده و بار مالی دارد، آن را مغایر با اصل ۷۵ قانون اساسی دانست و از اعلام و تصویب نهایی آن جلوگیری نمود.^{۱۴۴}

در خصوص فلسفه شکنجه، مشروح مذاکرات سوم مهرماه ۱۳۵۸ مجلس خبرگان، جلد دوم، جلسه بیست و نهم را مرور می‌کنیم:

اوائل مهرماه ۱۳۵۸ مجلس خبرگان قانون اساسی به ریاست آقای منتظری موضوع بحث: پیشنهاد اصل ۳۸ قانون اساسی که مقرر می‌دارد: «هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار با سوگند، مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود.»

منتظری: «آقای مشکینی بفرمایید!»

۱۴۲- پذیرش و الحاق جمهوری اسلامی به برخی کنوانسیون‌ها با شرط «حق تحفظ».

۱۴۳- رد کنوانسیون منع همه اشکال تبعیض علیه زنان توسط شورای نگهبان.

۱۴۴- همان منبع.

مشکینی: «شکنجه به هر نحو برای گرفتن اقرار یا کسب اطلاع ممنوع است. ما معتقدیم که این یک امر غیر اسلامی و غیر انسانی است و رای هم به آن می‌دهیم؛ اما بعضی از مسائل باید مورد توجه قرار گیرد. مانند این که احتمالاً چند نفر از شخصیت‌های برجسته را ربوده‌اند و دو سه نفر هستند که می‌دانیم این‌ها از ربایندگان اطلاع دارند و اگر چند سیلی به آن‌ها بزنید ممکن است کشف شود. آیا در چنین مواردی شکنجه ممنوع است؟»

منتظری: «کسب اطلاع راه‌هایی دارد که بدون آن (شکنجه) هم می‌توانند آن اطلاعات را به دست آورند.»

مشکینی: «اگر چند شکنجه اینطوری به او بدهند او مطلب را می‌گوید. مثلاً در واقعه استاد مطهری، یک فردی می‌شناسد که احتمالاً ضارب چه کسی است. اگر به او بگویند تو گفתי می‌گوید نه!»

منتظری: «ضرر این کار بیش از نفعش است.»

مشکینی: «مسئله دفع افسد به فاسد آیا در این مورد صدق ندارد با توجه به این که در گذشته هم وجود داشته است؟»

بهشتی: «آقای مشکینی توجه بفرمایید مسئله راه چیزی باز شدن است! به محض این که این راه (شکنجه) باز شد و خواستند کسی را که متهم به بزرگترین جرم‌ها باشد یک سیلی بزنند مطمئن باشید که به «داغ کردن» همه افراد منتهی می‌شود. پس این راه (شکنجه) را باید بست. یعنی اگر حتی ده نفر از افراد سرشناس ربوده شوند و این راه باز نشود؛ جامعه سالم‌تر است.»

منتظری: «اگر گناهی آزاد شود بهتر از این است که بی‌گناهی گرفتار شود.»

در حقیقت می‌توان بیان کرد که حکومت اسلامی در ایران عضو تعدادی از کنوانسیون‌ها و قراردادهای بین‌المللی در زمینه حقوق بشر است و طبعاً به حیث تعهد قراردادی ملتزم به رعایت و اجرای مفاد آن‌هاست. اگرچه الحاق جمهوری اسلامی به برخی کنوانسیون‌ها با «حق شرط تحفظ - عدم ایفای تعهد» انجام می‌گیرد. برخی از کنوانسیون‌ها در زمان حکومت رژیم پیشین مصوب گشته و قدر متیقن حکومت و دولت حاضر نیز به رغم تغییر نظام، چون

دولت اسلامی در ایران از منظر حقوق بین‌الملل و به حیث شخصیت حقوقی ادامه‌دهنده دولت پیشین است؛ به قراردادها و کنوانسیون‌های مورد نظر متعهد و ملتزم است، مگر این‌که به استناد ضوابط مربوط به خروج از قرارداد بین‌المللی، از آن خارج شود.^{۱۴۵}

در حال حاضر به زنان محبوس در زندان قرچک گرسنگی داده می‌شود. گرسنگی دادن به زندانیان معادل شکنجه است. میزان غذایی که در وعده‌ها به زندانیان می‌دهند بسیار کم است و کیفیت غذا بسیار پایین و غیرقابل استفاده می‌باشد. حدود دو هزار زن در زندان قرچک محبوس می‌باشند. زندانیان سیاسی در قرچک مجاز نیستند با سایر زندانیان صحبت کنند و برای هر ترددی به سایر بندها، کتابخانه و حتی وقتی برای هواخوری می‌روند باید یک مامور همراه آن‌ها باشد. مسئول جدید زندان قرچک، «صغری خدادادی»، ایادی خود را توجیه کرده است که «شرایط برای زندانیان سیاسی باید به شکلی باشد که احساس کنند در انفرادی هستند. آن‌ها نباید سایر زندانیان را ببینند یا با آن‌ها صحبت کنند...» فراتر از این بر اساس اسناد و کتاب‌های برخی شاکیان و شاهدان زندانیان سیاسی جان‌به‌دربرده از کشتار ۱۳۶۷ از جمله کتاب «دوزخ روی زمین» اثری دیگر از آثار ایرج مصداقی نخستین شاکی و تشکیل‌دهنده پرونده علیه حمید نوری-عباسی که به عنوان سنِد موید قاضی تحقیق و سازمان جرایم بین‌المللی سوئد واقع شده و در خصوص «تابوت خواب‌ها و واحد مسکونی» است که «داوود رحمانی» زندانیان را در تابوت‌های عمودی می‌گذاشته که این اقدام منتج به فوت زندانی از نوع خفگی می‌شده است.^{۱۴۶}

فراتر از این اصل ۳۸ قانون اساسی اشعار می‌دارد: «هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع را ممنوع دانسته، اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت، اقرار و سوگند، فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود.»

اصل ۳۸ این قانون شکنجه را بطور عام ممنوع نموده و نیز هیچگونه ضمانت اجرایی بر آن مترتب نیست. زیرا باید این‌گونه قرائت کرد: «هرگونه شکنجه ممنوع است مگر این‌که مصوبه مجلس مواردی از شکنجه [یا تعزیر] را مُجاز بشمارد و یا به تشخیص شورای نگهبان،

۱۴۵- مشروح مذاکرات مجلس اسلامی ۱۳۵۸.

۱۴۶- کتاب «دوزخ روی زمین»، ایرج مصداقی در خصوص تابوت‌ها و بخش مسکونی.

آن مصوبه مغایر شرع یا قانون نباشد!» و یا به‌ویژه مجمع تشخیص مصلحت نظام آن مصوبه شکنجه‌گرانه را به «مصلحت نظام» بدانند. فراتر از همه این موارد بر مبنای اصل ۴ همین قانون «همه قوانین و مقررات و... باید بر اساس موازین اسلامی باشد.»^{۱۴۷}

در انتهای این اصل، نکته‌ای بنیادی و مغایر با قوانین و موازین حقوق بشر آمده است بدین مضمون: «این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و دیگر قوانین و مقررات حاکم است و تشخیص این امر بر عهده «فقه‌های شورای نگهبان است» و [نه حقوق دانان] زیرا رصد کردن کلیه اصول قانون اساسی بر عهده فقه‌های شورای نگهبان است.

دولت پیشین در ایران برای نخستین بار در سال ۱۳۵۲ اصل صلاحیت قضایی جهانی را پذیرفت. و حکومت اسلامی در ایران در ماده ۸ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ به آن پرداخته است، حال اگر ابراهیم رئیسی (عضو هیئت مرگ) وارد کشوری که عضو دیوان است بشود، دیوان یاد شده صلاحیت رسیدگی به جرایم وی را خواهد داشت.

محاكمه حمید نوری با نام مستعار عباسی در زمان ورود به خاک کشور سوئد تحت عنوان «ارتکاب شکنجه» و با توسل به Act Justice Criminal، برگرفته از قانون کنوانسیون بین‌المللی شکنجه» میسر است. زیرا این قانون (مصوب سپتامبر ۱۹۸۸) است، حال آن‌که قتل‌های دولتی - سیاسی در ایران تا نوامبر ۱۹۸۸ در زندان‌ها ادامه داشته است.^{۱۴۸}

بدین اعتبار، دستگاه قضایی کشور سوئد صلاحیت رسیدگی به جرایم جنگی و... که حمید نوری - عباسی در ایران مرتکب شده است را دارد زیرا کشور سوئد اصل صلاحیت قضایی جهانی و اساسنامه در این موارد را پذیرفته است.

البته پیش از این، شماری از خانواده‌های اعدام‌شدگان با همراهی جمعی از وکلای مدافع، حقوق دانان و فعالان حقوق بشری ایرانی و بین‌المللی در جریان کارزار «ایران تریبونال» دادگاه نمادین در شهر لاهه، مقر دیوان بین‌المللی دادگستری، برگزار کرده بودند. اما واقعیت این است که این تنها راهی نیست که ناقضان حقوق بشر را می‌توان در کشور دیگری مورد محاکمه قرار داد.

۱۴۷- اصل‌های ۳۸ و ۴ قانون اساسی حکومت اسلامی در خصوص ممنوعیت عام شکنجه و تاکید بر اجرای موازین اسلامی.

۱۴۸- کنوانسیون منع شکنجه (۱۹۸۸).

دیوان کیفری بین‌المللی

اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، جرایم جنگی را در مخاصمات مسلحانه داخلی و بین‌المللی در بر می‌گیرد.^{۱۴۹} به همین جهت تعریف جرم جنگی در اساسنامه دیوان کامل‌تر و جامع‌تر می‌باشد. در واقع این اساسنامه نخستین معاهده بین‌المللی است که مسئولیت کیفری فردی برای جرایم جنگی ارتکاب یافته در مخاصمات داخلی را به رسمیت شناخته است. اگرچه دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی در پرونده «تادیچ»، یک تعریف گسترده‌تر از جرایم جنگی ارائه داد، اما اساس‌نامه دیوان برای نخستین بار آن را در یک معاهده بین‌المللی تدوین کرد. این تعریف گسترده و جامع، حاصل بحث ایجاد شده میان مذاکره‌کنندگان بود. دولت‌های مذاکره‌کننده در خصوص این‌که آیا جرایم جنگی، هر چیزی فراتر از نقض‌های فاحش کنوانسیون ژنو را در برمی‌گیرد یا خیر و در خصوص این‌که آیا جرایم جنگی در درگیری‌های داخلی وجود دارد یا خیر، اتفاق نظر نداشتند. در پیش‌نویس نهایی اساسنامه، جرایم جنگی چهار حوزه را شامل می‌شود:

۱. نقض‌های فاحش در یک مخاصمه مسلحانه بین‌المللی، چنانچه در کنوانسیون‌های (۱۹۴۹) ژنو بیان شد.

۲. نقض‌های فاحش قوانین و عرف‌های حقوق بین‌الملل در مخاصمات مسلحانه بین‌المللی.

۳. نقض‌های فاحش ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های ژنو در مخاصمات مسلحانه غیر بین‌المللی.

۴. نقض‌های فاحش قوانین و عرف‌هایی که در مخاصمه مسلحانه غیر بین‌المللی قابل اجرا است. این چنین تعریفی بیان‌کننده این است که هرگونه رفتار غیرانسانی که مغایر با حقوق قابل اجرا در مخاصمات مسلحانه باشد، شایسته این است که به عنوان یک جرم جنگی در نظر گرفته شود.^{۱۵۰}

بند ۲ ماده ۸ اساس‌نامه دیوان کیفری بین‌المللی در شش قسمت جرایم جنگی را تعریف

۱۴۹- اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، جرایم جنگی، مخاصمات مسلحانه داخلی و بین‌المللی.

۱۵۰- کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو (۱۹۴۹).

کرده است. در همه این قسمت‌ها پیش از ذکر مصادیق از اصطلاح «عمدتا» استفاده شده است. چنانچه در اساسنامه‌های دادگاه‌های یوگسلاوی و رواندا هم گفته شده است که «محدود» به این مصادیق نمی‌شود. پس ممکن است رفتاری در حین مخاصمات مسلحانه رخ بدهد که به نوعی مغایر با حقوق عرفی یا معاهده‌های بشردوستانه باشد، بدون این‌که صراحتی در این منابع ذکر شده باشد.

قسمت الف بند ۲ ماده ۸ اساسنامه دیوان نقض‌های فاحش کنوانسیون‌های (۱۹۴۹) ژنو را بیان می‌کند: ۱. کشتار عمدی، ۲. آزار و رفتار غیرانسانی از جمله آزمایشات بیولوژیکی، ۳. به طور عمدی موجب آزار یا صدمه جدی به جسم و سلامتی شدن، ۴. تخریب گسترده و تملک اموال که با ضرورت نظامی توجیه نمی‌شود و به صورت عمدی و غیرقانونی ارتکاب یافته است، ۵. مجبور کردن یک اسیر جنگی یا یک شخص مورد حمایت دیگر به خدمت‌کردن در نیروهای طرف متخاصم، ۶. محروم کردن عمدی اسیر جنگی یا یک شخص مورد حمایت دیگر از حق محاکمه منصفانه و قانونی، ۷. اخراج یا انتقال یا حبس غیرقانونی، ۸. گروگان‌گیری.

موارد بیان‌شده در این قسمت عینا همان مواردی است که در ماده ۲ اساس نامه دادگاه یوگسلاوی بیان شده بود با این تفاوت که در خصوص بندهای ۵، ۶ و ۷ در اساسنامه یوگسلاوی قربانیان را افزون بر اسرای جنگی، افراد غیرنظامی آورده است و در اساس نامه دیوان کیفری بین‌المللی در مورد «قربانیان» گفته هر شخص مورد حمایت دیگر.

اشخاص مورد حمایت به‌ویژه آن‌هایی که در مقررات و مواد کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو و پروتکل الحاقی اول مشخص شده‌اند، شامل افراد نام‌برده در مواد زیر می‌باشد: «مواد ۱۳، ۲۴، ۲۵ و ۲۶ کنوانسیون اول ژنو، مواد ۱۳، ۳۶ و ۳۷ کنوانسیون دوم ژنو، ماده ۴ کنوانسیون ژنو، مواد ۴، ۱۳ و ۲۰ کنوانسیون چهارم ژنو، مواد ۸، ۴۴، ۴۵، ۷۳، ۷۵ و ۸۵ (۳) (ع) پروتکل الحاقی اول.

این اشخاص کسانی هستند که به دلیل مجروح و بیماربودن، ناتوانی از جنگیدن یا غیرنظامی بودن قادر به شرکت فعال یا مستقیم در مخاصمات نیستند. بین کنوانسیون‌های ژنو در مورد این افراد مورد حمایت تفاوت چندانی وجود ندارد. مثلا یک اسیر جنگی می‌تواند هم از حمایت کنوانسیون سوم به عنوان یک اسیر جنگی برخوردار شود و هم از حمایت کنوانسیون‌های اول و دوم به عنوان یک غیرنظامی. پس غیرنظامی به همه کسانی

گفته می‌شود که در حال جنگ نیستند. بر این اساس ما می‌توانیم بگوییم که «هر شخص مورد حمایت دیگر» نسبت «غیرنظامیان» دامنه گسترده‌تری دارد.

بند ۸ قسمت (الف) دیوان کیفری بین‌المللی جرم گروگان‌گیری را به طور مطلق آورده است. بر خلاف ماده ۲ اساسنامه یوگسلاوی که گروگان‌گیری غیرنظامیان را جرم دانسته است. عناصر این جرم به طور گسترده‌ای بر اساس تعریف ارائه شده در کنوانسیون بین‌المللی علیه گروگان‌گیری ۱۹۷۹ که یک معاهده بشردوستانه بین‌المللی نمی‌باشد، به دست آمده است. این کنوانسیون گروگان‌گیری را در ماده ۱.۱ چنین تعریف می‌کند: «هر شخصی که اقدام به توقیف، بازداشت و تهدید به کشتن، آسیب رساندن یا ادامه بازداشت شخص دیگری (گروگان) می‌کند، به منظور وادارکردن طرف ثالث که عمدتاً یک دولت، یک سازمان بین‌المللی بین‌الدولی، یک شخص حقیقی یا حقوقی یا یک گروه از اشخاص، جهت انجام‌دادن یا بازداشتن از انجام هر عملی، به عنوان یک شرط صریح یا ضمنی برای آزاد کردن گروگان.» دادگاه یوگسلاوی در پرونده «بلسکی» عنصر معنوی خاص برای این جرم در نظر گرفته است: «مرتکب قصد داشته باشد که یک دولت، یک سازمان بین‌المللی، یک شخص حقیقی یا حقوقی یا گروهی از اشخاص را وادار به انجام دادن کاری یا ممانعت از انجام، به عنوان یک شرط صریح یا ضمنی برای امنیت و آزادی چنین شخص یا اشخاصی، بکند.»^{۱۵۱}

قسمت ب بند دوم ماده ۲ اساسنامه سایر نقض‌های فاحش قوانین و عرف‌ها را در ۲۶ بند بیان می‌کند. این‌ها همگی از همان حقوق لاهه و ژنو مستخرج شده است. در برخی موارد اضافاتی نسبت به حقوق قبل وجود داشته است و دامنه این جرایم را گسترده‌تر کرده است. در زیر این موارد را بررسی می‌کنیم.

بند ۳ قسمت ب ماده ۸ دیوان کیفری بین‌المللی، یک جرم تازه را بیان می‌کند: «هدایت عمدی حملات بر ضد کارکنان، تاسیسات، مواد، واحدها یا وسایل نقلیه‌ای که در کمک‌رسانی بشردوستانه یا ماموریت‌های پاسداری صلح مطابق منشور ملل متحد به کار گرفته می‌شوند؛ مادام که آن‌ها از حمایتی برخوردارند که به غیرنظامیان یا اهداف غیرنظامی به موجب حقوق بین‌الملل مخاصمات مسلحانه داده شده است.» این جرم در

۱۵۱- کنوانسیون بین‌المللی علیه گروگان‌گیری ۱۹۷۹.

کنفرانس رم در پاسخ به تقاضای گسترده هیئت‌های نمایندگی برای گنجاندن «جرایم علیه کارکنان سازمان ملل متحد» به عنوان یک جرم بین‌المللی جدید، در صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی قرار گرفته است.

بند ۵ قسمت (ب) بند دوم ماده ۸ مقرر می‌دارد: «بیماران یا حمله به شهرها، روستاها، اماکن مسکونی یا ساختمان‌هایی که بی‌دفاع بوده و اهداف نظامی به شمار نمی‌روند با هر وسیله‌ای که باشد.» معنای کلمه حمله در این ماده را می‌توان با مراجعه به بند ۱ ماده ۷ کنوانسیون (۱۹۹۴) در مورد امنیت سازمان ملل متحد و سازمان‌های وابسته که هرگونه حملات بر ضد ملل متحد و کارکنان وابسته، تجهیزات و اماکن آن‌ها را ممنوع می‌سازد، تبیین کرد. این جرم مستقیماً از ماده ۲۵ قوانین (۱۹۰۷) لاهه گرفته شده است. عبارت «و اهداف نظامی به شمار نمی‌رود» اضافه شده است.^{۱۵۲}

بند ۸ قسمت (ب) بند دوم ماده ۸ مقرر می‌دارد: «اقدام دولت اشغالگر به طور مستقیم یا غیرمستقیم برای انتقال بخشی از جمعیت غیر نظامی‌ها به سرزمینی که اشغال می‌کند، یا اخراج یا انتقال تمام یا بخش‌هایی از جمعیت سرزمین اشغالی در داخل یا به خارج این سرزمین.» این جرم از ماده ۴۹ کنوانسیون چهارم ژنو و بند ۴ ماده ۸۵ پروتکل الحاقی اول مستخرج شده است. با این تفاوت که در این اساس‌نامه لغات «مستقیم و غیرمستقیم» را اضافه کرده است. این امر در پی تلاش دولت‌های عربی صورت گرفت تا تأکید کنند یک دولت اشغالگر نه تنها زمانی که عمداً به سازماندهی انتقال جمعیت خود به سرزمین اشغال شده اقدام می‌کند، بل، زمانی هم که هیچ اقدام موثری برای جلوگیری از بازداشتن جمعیت خود از چنین انتقالی به عمل نمی‌آورد، مسئول شناخته می‌شود.

بند ۲۲ قسمت (ب) بند دوم ماده ۸ مقرر می‌دارد: «ارتکاب تجاوز به عنف، بردگی جنسی، فاحشگی اجباری، حاملگی اجباری آن‌چنان که در قسمت ۶ بند ۲ ماده ۷ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی تعریف شده است، عقیم‌کردن اجباری، یا هر شکل دیگری از خشونت جنسی که نقض فاحش کنوانسیون‌های ژنو به شمار می‌رود.» از میان جرایم بیان شده در این بند، تجاوز به عنف و فاحشگی اجباری، در ماده ۲۷ کنوانسیون چهارم ژنو (حمایت از اشخاص غیرنظامی در زمان جنگ) و ماده ۷۶ پروتکل الحاقی اول،

۱۵۲- بند ۱ ماده ۷ کنوانسیون (۱۹۹۴) امنیت سازمان ملل متحد، ماده ۲۵ قوانین (۱۹۰۷) لاهه.

جرم‌انگاری شده است. چنان‌چه پیش از این بیان کردیم در دادگاه کیفری بین‌المللی رواندا در پرونده «آکا یه سو» و دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی در پرونده «کوناراک»، متهمان به جرم تجاوز محکوم شدند. اما سایر موارد در کنوانسیون‌های ژنو و پروتکل‌های الحاقی بیان نشده است.^{۱۵۳}

جرائم بیان شده در این بند، همگی برای نخستین بار در ماده ۷ اساس‌نامه دیوان کیفری بین‌المللی به عنوان جرائم علیه بشریت شناخته شده است. به جز جرم تجاوز (که در قانون شماره ۱۰ متفقین و اساس‌نامه دادگاه یوگسلاوی به عنوان جرم علیه بشریت، در اساس‌نامه دادگاه رواندا به عنوان جرم علیه بشریت و جرم جنگی و در کنوانسیون چهارم ژنو و پروتکل الحاقی شماره دوم به عنوان اعمال ممنوعه برای حمایت از زنان) و جرم فاحشگی اجباری (که در کنوانسیون چهارم ژنو و پروتکل الحاقی دوم به عنوان اعمال ممنوعه برای حمایت از زنان و در اساس‌نامه دادگاه رواندا به عنوان جرم علیه بشریت و جرم جنگی) جرم‌انگاری شده‌اند، بقیه برای اولین بار در ماده ۷ اساس‌نامه دیوان کیفری بین‌المللی به عنوان جرائم علیه بشریت و در ماده ۸ این اساس‌نامه به عنوان جرائم جنگی شناخته شدند.

سایر جرائم جنگی بیان شده در بندهای (ج)، (د) و (ه) جرایمی هستند که در قوانین و عرف‌های جنگی آمده‌اند و برخی هم با موارد بیان شده در بند (ب) مشترک است با این تفاوت که در مخاصمات مسلحانه غیر بین‌المللی مورد نظر است.

تأثیر حقوق بشر بر شکل‌گیری و توسعه مفهوم جرم جنگی

حقوق بشر و بشردوستانه در توسعه یکدیگر تأثیر متقابل داشته‌اند. از یک سو بخشی از حقوق بشر در پی جنگ و قواعد حقوق بشردوستانه و به طور مشخص‌تر تجارب جنگ جهانی دوم و به‌ویژه محاکمات نورنبرگ توسعه یافت. از دیگر فراز اعلامیه جهانی حقوق بشر که در نتیجه محاکمات نورنبرگ طراحی و تدوین گردید، تأثیراتی بر حقوق بشردوستانه به‌ویژه از طریق پذیرش کنوانسیون‌های ژنو بر جا گذاشت. این تأثیر به‌ویژه با اسناد موخری چون پروتکل‌های الحاقی (۱۹۷۷)، بیش‌تر نمایان شد. جرائم جنگی هم بی‌گمان از این

۱۵۳- ماده ۲۷ کنوانسیون چهارگانه ژنو و ماده ۷۶ پروتکل الحاقی.

تاثیرگذاری به دور نمانده‌اند. برای نمونه یکی از اصول مسلم در نظام بین‌المللی حقوق بشر، اصل عدم تبعیض است. حقوق بشر دوستانه تنها از افراد خاصی حمایت می‌کند. اما این نکته قابل توجه است که حمایت از اسیران و غیرنظامیان (که بخش عمده‌ای از حقوق ژنو را تشکیل می‌دهد) رفتار تبعیض‌آمیز بر نمی‌تابد. بخشی از پروتکل‌های الحاقی (۱۹۷۷) شباهت و قرابت بیش‌تری با حقوق بشر را نشان می‌دهد. مانند ماده ۷۵ پروتکل اول، شباهت بسیاری با ماده ۱۴ پیمان بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی دارد. زمان با توسعه حقوق بشر، از طریق جرم‌انگاری رفتارها و اقداماتی که مغایر با حقوق انسان‌ها می‌باشد، گستره جرایم جنگی را هم افزایش می‌یابد.^{۱۵۴}

نتیجه‌گیری

با بررسی اساسنامه‌های دادگاه‌های یاد شده، کیفرخواست‌ها و احکام صادره از آن‌ها، ملاحظه می‌کنیم که: «دادگاه‌های نورنبرگ و توکیو، عمدتاً به صورت کلی عناوینی را به عنوان جرایم جنگی بیان کرده است. در مورد جرایم علیه اشخاص عناوینی چون قتل، رفتار غیرانسانی، تبعید، کار اجباری و گروگان‌گیری بیان شده است. اما این جرایم به گونه‌ای بسط داده شده‌اند که همه حالت‌هایی را که احتمال وقوع آن‌ها وجود دارد، در برگیرد. جرایم علیه اموال هم بدون تفکیک میان اموال نظامی و غیرنظامی یاد شده‌اند. فراتر از این باید توجه داشت که این دادگاه‌ها برای محکوم‌کردن جنایتکاران دول مغلوب جنگ (آلمان و ژاپن) تشکیل شدند، در حالی جرایم دیگری هم توسط دول غالب ارتکاب یافت، بدون این‌که شناسایی و محکوم شوند. در دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق، مصادیق گسترده‌تر و دقیق‌تر می‌شود. همچنان که جرایمی چون رعایت نکردن حق افراد برای دسترسی به محاکمه عادلانه، آزمایشات بیولوژیکی و انواع مختلف مجازات‌های بدنی در این دادگاه شناسایی شد. در خصوص اموال و اماکن هم، تفکیک بین اموال نظامی و غیرنظامی صورت گرفت. در دادگاه رواندا، جرایم علیه اشخاص گسترده می‌شود. چنان‌چه در بند ۵ ماده ۴، برای نخستین بار انواعی از جرایم جنسی را بیان می‌کند و در بند ۴ این ماده

۱۵۴- ماده ۱۴ پیمان بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، (مصوب ۱۹۶۶)، نسل دوم حقوق بشر.

اقدامات تروریستی را. اساس نامه دیوان کیفری بین‌المللی، جامعیت تدوین جرایم جنگی را نشان می‌دهد. ماده ۸ اساس نامه این دیوان در سه بند جرایم جنگی را به طور مفصل بیان کرده است. در برخی موارد با برداشتن قیدی (مانند آوردن «گروگان‌گیری») به طور مطلق به عنوان یک جرم جنگی) و در برخی موارد با افزودن قیدی، دامنه جرایم جنگی را افزایش داده است. در مواردی هم عناوین جدیدی را به عنوان جرایم جنگی بیان کرده است.»

همان‌گونه که بیان شد، در اساسنامه‌های دادگاه‌های یوگسلاوی، رواندا و دیوان کیفری بین‌المللی صراحتی جرایم جنگی را محدود به موارد بیان شده در اساسنامه ندانسته است. این سیر تحول مصادیق جرم جنگی بیانگر همین مقرر می‌باشد. هدف از وضع و تدوین مقرراتی که اعمالی را به عنوان جرایم جنگی و قابل مجازات معرفی می‌کند، حفاظت از حقوق و کرامت انسان‌ها می‌باشد. حقوق و کرامت انسان‌ها به مرور زمان بیش از پیش مورد توجه و احترام قرار می‌گیرد. چنان‌چه سیر تحول اسناد حقوق بشری این واقعیت را نشان می‌دهد. پس می‌توان گفت به رغم اصولی چون تفسیر مضیق از قوانین جزایی، حفاظت از حقوق انسان‌ها که هدف اصلی قوانین است، مستلزم وضع چنین مقرره‌ای است تا اعمالی که ممکن است در آینده در مخاصمات مسلحانه داخلی و بین‌المللی ارتکاب یابند، بدون مجازات باقی نمانند.^{۱۵۵}

فصل هفتم

شهود یا چشم و گوش دستگاه عدالت کیفری

همزمان با دومین سالگرد سرکوب مرگبار اعتراضات آبان ۱۳۹۸ در ایران و ادامه برگزاری جلسات دادرسی حمید نوری-عباسی در استکهلم، دادگاهی با عنوان «دادگاه بین‌المللی آبان» برای رسیدگی به پرونده متهمان این سرکوب که شامل مقام‌های ارشد جمهوری اسلامی از جمله علی خامنه‌ای است، از ۱۹ تا ۲۳ آبان ۱۴۰۰ در لندن برگزار شد.^{۱۵۶}

این دادگاه بر اساس «شهادت صدها تن» و با هدف «تعیین ماهیت جنایات روی داده در اعتراضات آبان ۱۳۹۸ و پاسخگوکردن مسئولان آن در سطح جهانی» برگزار شد. در این دادگاه، چندین تن از اعضای خانواده قربانیان، شاهدان عینی و معترضان، به صورت حضوری و مجازی در مقابل یک هیات از قضات متشکل از وکلای بین‌المللی درباره سرکوب مرگبار اعتراضات دو سال پیش در سراسر ایران شهادت دادند.

تاریخچه

دادگاه بین‌المللی جنایات جنگی، دادگاه راسل-سارتر، یا دادگاه استکهلم، یک دادگاه

خصوصی خلق بود که در سال ۱۹۶۶ توسط «برتراند راسل»، فیلسوف انگلیسی و برنده جایزه نوبل و به میزبانی فیلسوف و نویسنده فرانسوی «ژان پل سارتر»، همراه با «لیو باس، سیمون دو بووار، ولادیمیر ددیجر، رالف شوئنمن، دویچر و چند تن دیگر دادگاه بررسی و ارزیابی سیاست خارجی آمریکا و مداخله نظامی در ویتنام تأسیس شد. این امر در دهه پس از شکست نیروهای فرانسوی در سال ۱۹۵۴ اتفاق افتاد.

برتراند راسل تأسیس این نهاد را چنین توجیه کرد:

اگر برخی اعمال و نقض معاهدات بین المللی جرم باشد، چه ایالات متحده انجام دهد و چه آلمان، تفاوتی ندارد بلکه این جرایم، یعنی نقض معاهدات بین المللی واقع شده و ما آماده نیستیم قانونی را برای رفتار مجرمانه دیگران وضع کنیم که مایل نیستیم علیه ما استناد کنند.

دادگاه در نوامبر ۱۹۶۶ تشکیل شد و همچنین در دو جلسه در سال ۱۹۶۷، در استکهلم، سوئد و روزکیلد، دانمارک. کتاب برتراند راسل در مورد درگیری های مسلحانه در ویتنام، جنایات جنگی در ویتنام، در ژانویه ۱۹۶۷ منتشر شد. متن او خواستار ایجاد این نهاد تحقیقاتی شد.

در دادگاه راسل که در دهه ۱۹۶۰ میلادی از سوی شماری از روشنفکران و فعالان سیاسی عمدتاً چپ‌گرای اروپا در دانمارک و سوئد برای محاکمه آمریکا به اتهام جنایت جنگی در ویتنام برگزار شد، شهرد ویتنامی و قربانیان جنگ ویتنام حضور نداشتند و این روشنفکران و فعالان ضد جنگ مانند ژان پل سارتر و برتراند راسل بودند که این دادگاه را سازمان دادند.

رئیس دولت کامبوج، پرنس سیهانوک، نیز پیشنهاد کمک کرده بود بدین مضمون: «ما از دولت متحده دعوت می‌کنیم، آیا کشورها شواهدی را ارائه می‌دهند یا موجب می‌شوند آن را ارائه دهیم...؟ هدف ما این است که بدون ترس و علاقه، حقیقت کامل را در مورد این جنگ ثابت کنیم. ما صمیمانه امیدواریم که تلاش‌های ما به عدالت جهان، به برقراری مجدد کشور کمک کند. صلح و آزادی مردم مظلوم. ما خود یک دادگاه تشکیل

می‌دهیم حتی اگر قدرت تحمیل مجازات را نداشته باشد.»^{۱۵۷}

دادگاه لندن در آبان ۱۴۰۰ سومین دادگاهی است که علیه جنایات جمهوری اسلامی به طور نمادین برگزار شد. این دادگاه کلیه شواهد و مدارکی را که ممکن است توسط هر منبع یا طرفی ارائه شود بررسی خواهد کرد. شواهد ممکن است شفاهی باشد، یا به صورت اسنادی. بخش نخست دادگاه بین‌المللی در لندن در ۱۹ آبان / ۱۰ نوامبر ۲۰۲۱ به گردآوری اظهارات و مستندات شاهدان عینی و بستگان کشتار آبان ۱۳۹۸ اختصاص دارد.»^{۱۵۸}

فلسفه شهادت در قوانین داخلی و بین‌المللی

اعتبار شهادت

در سیستم‌های حقوقی ایران و کامن‌لا، در میان ادله اثبات، شهادت از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. اظهاراتی که شهود در دادگاه ارائه می‌کنند در اثبات اتهام نقش مهم و اساسی دارد. در زمان تدوین اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری تلاش زیادی صورت گرفت تا یکی از دو سیستم رومی - ژرمنی یا کامن‌لا به عنوان سیستم قضایی دیوان مورد تایید قرار گیرد. در نهایت سیستم مختلط در اساسنامه دیوان به عنوان راه حل بن بست موجود مورد پذیرش دولت‌های عضو قرار گرفت و اساسنامه مصوب شد.

در قوانین ما در ایران شهادت به روشنی تعریف نشده است اما در این باره علم و جزم شاهد در آنچه خبر می‌دهد، شرط اعتبار شهادت است.^{۱۵۹}

شهادت شهود از جمله ارکان اساسی تحقیقات جنایی بشمار می‌آید زیرا در بسیاری از موارد کشف حقیقت و صدور حکم عادلانه بدون همکاری کسانی که خود در صحنه وقوع جرم حضور داشته، چگونگی ارتکاب آن را ملاحظه کرده یا مطلبی را بطور مستقیم

۱۵۷- تاریخچه دادگاه‌های بین‌المللی جنایات جنگی؛ دادگاه راسل یا دادگاه استکهلم ۱۹۶۶، شکست نیروهای فرانسوی در ۱۹۵۴، ۱۹۶۷ و ۱۹۶۶ در استکهلم.

۱۵۸- دادگاه لندن، آبان ماه ۱۴۰۰ / نوامبر ۲۰۲۱.

۱۵۹- اعتبار شهادت در سیستم‌های حقوقی کامن‌لا و ایران.

شنیده‌اند میسر نیست تا جایی که برخی از علمای حقوق، شهود را به مثابه چشم و گوش دستگاه عدالت کیفری تعبیر کرده‌اند. اما یکی از چالش‌های جدی در نظام حقوق کیفری بین‌المللی، تعارض قواعد حفاظت از شهود و حقوق متهم است به نحوی که در صورت عدم حضور شاهد در دادگاه برخی از حقوق دفاعی متهم ممکن است نقض شود.

راه‌حل‌های مطرح‌شده در دادگاه یوگسلاوی سابق و دیوان بین‌المللی کیفری، در حقیقت مسیر تازه‌ای است برای این‌که هم بتوان به ادله اثبات به‌ویژه اظهارات شهود دست یافت و هم این‌که امنیت کسانی که حاضر به ادای شهادت می‌شوند حفظ شود. اما انتقادات جدی‌ای نیز متوجه آن است. عمده‌ترین انتقاد این است که به‌کارگیری روش شهادت غیرحضوری و یا شهادت بر شهادت برخی از حقوق دفاعی متهم را مختل می‌کند. البته شهادت غیرحضوری از مباحث تازه‌ای است که در علم حقوق مطرح می‌شود به‌ویژه با گسترش تکنولوژی و از راه ویدیو کنفرانس و از این قبیل... .

شهادت بر شهادت / Testimony On Testimony

وقتی حضور شاهد اصلی در دادگاه متعذر است و مبنای حکم دادگاه را شاهد فرعی تشکیل می‌دهد. شاهد فرعی شهادی است که مستقیماً واقعه را ندیده و نشنیده اما از کسی که شاهد مستقیم بوده اطلاع یافته است. این نوع شهادت در اصطلاح به نام شهادت فرعی یا شهادت بر شهادت یاد می‌شود. در حقیقت موردی است که شاهد اصلی واقعه حضور ندارد اما شاهد فرعی اظهارات شاهد اصلی را به دادگاه انتقال می‌دهد. بنابراین شهادت بر شهادت صرفاً نسبت به شنیده‌ها تحقق می‌یابد و نه دیده‌ها.

حتی در ماده ۱۸۸ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲) شهادت بر شهادت در صورتی معتبر است که شاهد اصلی فوت کرده و یا غایب باشد. در حقوق کامن‌لا به‌ویژه کشور بریتانیا چنین شهادتی، ارزش اثباتی و اعتبار حقوقی ندارد.

با این حال اعلام شخصی که در دادرسی دخالت ندارد، نسبت به اخبار از واقعه مورد استناد یکی از دو طرف دعوا، ماهیت شهادت را دارد، خواه مستقیم و یا غیرمستقیم باشد، اما قانون اعتبار این شهادت را منوط به شرایطی ساخته است. این شرایط فرعی را نباید در تعریف شهادت آورد و باید در این مقام تنها از ارکان اصلی آن یاد نمود. مگر آن‌که اعلام

گردد، مقصود تعریف شهادت معتبر قضایی است نه شهادت به طور کلی. در ماده ۱۳۲۰ قانون مدنی، نیز با عنوان «شرایط شهادت» آمده است تا نشانی از فرعی بودن آن باشد. اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی هم در مورد اعتبار یا عدم اعتبار شهادت بر شهادت به عنوان دلیل اثبات جرم ساکت است و نمی‌تواند به عنوان دلیل مستقل مورد پذیرش باشد. ماده ۶۷ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری مبحث شهادت است.^{۱۶۰} در این خصوص علم و جزم شاهد در آنچه خبر می‌دهد، شرط اعتبار شهادت است و اعلامی که با تردید یا به گمان و حدس گفته شود اثری در اثبات دعوا ندارد.

لزوم یقین و قطع در شهادت

ماده ۳۱۵ قانون مدنی نیز در تایید این مطلب مقرر کرده است: «شهادت باید از روی قطع و یقین باشد و نه به طور شک و تردید.»^{۱۶۱}

شهادت غیرمستقیم

در صورت احراز شرایط آن، قابل استماع است؛ اما پرسش این است که آیا اعتبار این گفته تابع احکام شهادت است یا به عنوان اماره واقع از آن استفاده می‌شود؟ به بیانی دیگر، آیا ماهیت شهادت غیرمستقیم نوعی اماره بر واقع است یا شهادت واقعی؟

در پاسخ به این امر اجماع نظر وجود ندارد و ماهیتی مرکب از شهادت و اماره در برخی موارد می‌تواند به اعتبار این‌گونه شهادت کمکی نماید. اما ماهیت شهادت متناظر است بر واقعه و دریافت‌های شخصی خود که بطور عینی و نقل آن واقعه می‌کند که شهادت واقعی است بر مبنای اعتبار گفته فردی که واقعه از زبان او نقل می‌شود.

در نقد تحلیل نسبت به اعتبار شاهد غیرمستقیم می‌توان بیان داشت که مبتنی بر «اماره صداقت به واقع از سوی فرد» است. در واقع بر اساس چنین تحلیلی نمی‌توان به ماهیت ویژه

۱۶۰- ماده ۱۸۸ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲) ماده ۶۷ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی (مصوب ۱۹۹۸/۲۰۰۲).

۱۶۱- ماده ۳۱۵ قانون مدنی در خصوص شهادت.

شهادت غیرمستقیم پی برد. افزون بر این، تحلیل و استدلال یاد شده در گرو این اصل موضوع است که تنها و تنها نقل یافته‌های مستقیم از واقعه مورد دعوا شهادت است. طبیعی است که ابهام در استناد، سوءظنی را که در شهادت بر شهادت از درجه اعتبار چنین شهادتی (غیرمستقیم) می‌کاهد بنابراین نسبت به اعتبار علم و آگاهی که از راهی غیرمحسوس ایجاد شده است، تردید فراوان وجود دارد و در قوانین بین‌المللی نیز جز در موارد استثنایی و محدود چنین شهادتی را دلیل نمی‌دانند. قانون مدنی نیز از چنین شهادتی نام نمی‌برد و از ماده ۱۳۲۰ این قانون می‌توان فهمید که اعتمادی به شاهدان غیرحضوری ندارد.^{۱۶۲}

البته فهم این امر چندان دشوار نیست؛ در قانون مدنی هیچ حکمی در خصوص امکان پذیرش شهادتی که مستند آن شهرت و اعتقاد عمومی است وجود ندارد. شهادت غیرحضوری عنوانی کلی و شامل روش‌هایی است که دادگاه به شهادتی که در خارج از دادگاه ضبط شده است به عنوان دلیل اثبات جرم اعتبار می‌دهد. حقوق کیفری ایران به مشروعیت برخی از مصادیق شهادت غیرحضوری تصریح کرده است. در پرونده «ویلیام روتو» (Ruto William)، معاون رئیس‌جمهوری کنیا، در پیوند با خشونت‌هایی که پس از انتخابات سال ۲۰۰۷ در این کشور رخ داد، دادستان شهودی را به عنوان دلیل معرفی کرد که حاضر به ادای شهادت در دادگاه نشدند.^{۱۶۳} تلاش‌های زیاد دادستان در این مورد نتیجه نداد و در نهایت دادگاه رای خود را مبنی بر عدم پذیرش شهادت از پیش ضبط شده صادر کرد. با این‌که در رویه قضایی و اسناد بین‌المللی برخی از مصادیق شهادت غیرحضوری به صراحت مورد پذیرش قرار گرفته است، اما اعتبار حقوقی آن به عنوان دلیل همچنان مورد تردید قرار دارد. از جانب دیگر در راستای حمایت از حقوق متهم مواردی در قوانین کیفری ایران و اسناد بین‌المللی و اساسنامه دیوان دیده می‌شود که در تناقض با پذیرش شهادت غیرحضوری است. برخی اما روش‌هایی را به عنوان بدیل روش شهادت غیرحضوری مطرح کرده‌اند، از قبیل روش ادای شهادت در حضور شخص و یا نهاد بی‌طرف و روش اعطای نیابت قضایی. استفاده از روش تحقیق تحلیلی-توصیفی و با بهره‌گیری از

۱۶۲- ماده ۱۳۲۰ قانون مدنی درباره اعتبار شهادت غیرمستقیم.

۱۶۳- انتخابات در کشور کنیا ۲۰۰۷ و عدم ادای شهادت شهود در دادگاه.

شیوه کتابخانه‌ای شهادت غیرحضورى و مصادیق آن را در آیین دادرسی کیفری ایران و اسناد بین‌المللی و رویه قضایی بین‌المللی مورد بررسی قرار داده‌اند. همچنین تبیین شده است که شهادت غیرحضورى چگونه و کدام حقوق متهم را نقض می‌کند و برای این‌که بتوان هم از روش شهادت غیرحضورى در جهت اثبات جرم استفاده کرد و هم حقوق متهم را رعایت نمود، چه راه‌کارهایی وجود دارد.

فرجام سخن

دادخواهی از جمله حقوق اساسی شهروندان است به نحوی که می‌توان گفت مهم‌ترین معیار امنیت قضایی شهروندان، شناسایی حق دادخواهی است. در نظام حقوقی ایران هم حق دادخواهی به مثابه یکی از حق‌های بنیادین، در قانون اساسی لحاظ شده است. همچنین در ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر بر دسترسی «کامل و برابر» همه افراد به دادرسی آشکار و عادلانه توسط یک دادگاه بی‌طرف و مستقل، تأکید شده است. «دسترسی به وکلای مستقل، حضور قضات مستقل در مراجع قضایی و وجود قوانین عادلانه» از جمله شروط اصلی برای تحقق دادخواهی در یک جامعه است.

حکومت جمهوری اسلامی از یک طرف قوه مقننه را ملزم به اطاعت از رهبری کرده و از طرف دیگر در قوه قضاییه هم اعتقاد به ولایت فقیه، جزو شرایط اصلی احراز صلاحیت قضات در نظر گرفته شده است. مسئولان حکومتی در ایران با ایجاد چنین شرایطی و همچنین وضع قوانین ناعادلانه و انتصاب قضات غیر مستقل، شهروندان را عملاً از حق دادخواهی محروم کرده‌اند.

در نظام حقوقی ایران، اصل ۳۴ قانون اساسی به عنوان مهم‌ترین مبنای حق دادخواهی شناخته می‌شود. در این اصل آمده: «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند این‌گونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچ‌کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد.»

همچنین به موجب اصل ۱۵۹ قانون اساسی ایران، «دادگستری» به عنوان مرجع رسمی «تظلمات و شکایات» یا به عبارت دیگر، «دادخواهی» در نظر گرفته شده است.

هیچ نهادی در ایران وجود ندارد تا بتواند عملکرد فراقانونی خامنه‌ای را تحت تعقیب قضایی قرار دهد.^{۱۶۴}

«این دادگاه بین‌المللی در واقع چند وظیفه دارد: نخست گردآوری مستندات و شهادت‌نامه‌هایی است که ممکن است در آینده دسترسی به آن‌ها ممکن نباشد. دوم، در سال‌های اخیر، جهان و به‌ویژه غرب در مواجهه با ایران بر روی مسئله برنامه اتمی جمهوری اسلامی متمرکز شده و بحث حقوق بشر یا به این دلیل و یا به خاطر روابط اقتصادی و منافع کشورهای غربی عملاً به حاشیه رانده شده است، این دادگاه می‌تواند کمک کند که موضوع حقوق بشر بار دیگر مورد توجه افکار عمومی در جهان و همچنین دولتمردان غربی قرار گیرد.» البته به دور از هرگونه انگیزه سیاسی و موضع گرفتن گروهی و حزبی.

تفاوت این دادگاه‌ها با دادگاه حمید نوری در استکهلم

در این دادگاه‌های بین‌المللی در لندن و یا لاهه حکم صادر نمی‌شود بل تصمیم بر محکومیت علیه جمهوری اسلامی گرفته می‌شود و یکی از تفاوت‌های مهم بین این دادگاه‌ها و دادگاه حمید نوری در استکهلم در این مسئله است. در دادگاه حمید نوری خود وی به عنوان متهم اصلی نسبت به ارتکاب جرایم بین‌المللی چون قتل عمد و جرایم جنگی مورد محاکمه قرار گرفته است و روند دادرسی عادلانه واقعی است زیرا متهم بطور فیزیکی حضور دارد.

شهادت شاهدان

فراتر از این در چنین دادگاه‌هایی چون روند حقوقی دادرسی بطور واقعی انجام نمی‌گیرد و بیش‌تر جنبه نمادین دارد حکمی صادر نمی‌شود بل، تصمیمی دائر بر محکومیت جمهوری اسلامی در کشتار آبان ۱۳۹۸ است و یقیناً این تصمیم ضمانت اجرایی ندارد. اما می‌تواند به حیث بین‌المللی موجب واکنش جامعه جهانی نسبت به دادخواهی خانواده‌های قربانیان

۱۶۴- ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر و اصل‌های ۳۴ و ۱۵۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی در خصوص «حق دادخواهی».

شود^{۱۶۵} و از منظر داخلی نیز از آن‌هایی که در مسند قدرت هستند و در راس آن‌ها علی‌خامنه‌ای به عنوان رهبر نظام و دیگر مسئولان رده پایین باید بدانند که مانند گذشته جنایات علیه بشریت و کشتار مردم غیرنظامی بدون پاسخ نمی‌ماند. از آن‌جا که ماده قانونی (۲۰۱۴) بر اساس قاعده عطف به ماسبق نشدن قانون متاخر، شامل جرایمی که حمید نوری در سال ۱۹۸۸ مرتکب شده است دادستان نتوانسته است نوری را تحت عنوان کیفری «جنایت علیه بشریت» مورد پیگرد قرار دهد.^{۱۶۶}

دسترسی به کیفرخواست و مدارک پرونده

از این بیش مشارکت قربانیان با دسترسی به جنبه‌هایی از پرونده، از جمله بایگانی‌های محرمانه پیوند دارد و قاعده ۲/۱۳۱ متضمن مشارکت قربانیان است که به جهت هریک از محدودیت‌های مرتبط با رازداری و حفاظت از اطلاعات مرتبط با امنیت ملی، ممکن است در خصوص پرونده با دادستان، متهم شرکت کننده در رسیدگی‌ها و قربانیان شرکت کننده در دادرسی یا نمایندگان قانونی آن‌ها رایزنی شود. به هر روی این امر بر این پایه استوار است که قربانیان مشارکت کننده باید اجازه دسترسی به مطالب و اسناد مربوط به پرونده را داشته باشند و این امر در خصوص پرونده حمید نوری نیز مصداق می‌یابد و بر همین اساس در سوئد بر پایه ماده قانونی (۲۰۰۹) «دسترسی عموم به اطلاعات و محرمانه بودن» اطلاعات پرونده طی تحقیقات پیش از صدور کیفرخواست، شدیداً محرمانه نگاه داشته می‌شوند. اما پس از صدور کیفرخواست، به موجب ماده قانونی مربوط به آزادی مطبوعات (۱۹۴۹) عموم مردم می‌توانند به محتوای پرونده کیفری دسترسی داشته باشند.^{۱۶۷}

بر این اساس رای دادگاه ۳۹۸ صفحه و کپی آن برای همه قابل دسترسی است. کیفرخواست حمید نوری، وی را برای دست داشتن در قتل ۱۳۶ زندانی که ۱۱۰ نفر از آن‌ها از هواداران سازمان مجاهدین و ۲۶ تن از هواداران احزاب مختلف چپ بودند به جنایات

۱۶۵- تفاوت دادگاه بین‌المللی در لندن و دادگاه حمید نوری / عباسی در استکهلم.

۱۶۶- ماده ۲۰۱۴ قانون کیفری سوئد در خصوص جنایات علیه بشریت.

۱۶۷- قانون دسترسی عموم به اطلاعات و محرمانه بودن سوئد مصوب (۲۰۰۹) و پیشینه چنین قانونی (۱۹۴۹).

جنگی و قتل متهم کرده بود.

جلسه دادرسی به اتهامات وارده بر حمید نوری در دادگاه استکهلم از ۱۰ اوت ۲۰۲۱ / ۱۹ مرداد آغاز و تا می ۲۰۲۲ ادامه خواهد یافت. البته نسبت به چنین اتهام‌هایی در سال‌های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۷ برای دو پرونده مشابه حکم حبس ابد صادر کرده است.^{۱۶۸}

فصل ۳، بخش ۱ «جرایم علیه حیات و سلامتی»: «هر کس که زندگی را از دیگری بگیرد برای [ارتکاب به] قتل عمد به ۱۰ سال زندان یا حبس ابد محکوم خواهد شد.»

فصل ۲۲، بخش ۶ «دربارهٔ خیانت و دیگر موارد»: «هر کس که در نقض جدی... یک اصل یا قاعده کلی شناخته شده مربوط به حقوق بشردوستانه بین‌المللی حاکم بر درگیری‌های مسلحانه مقصر باشد برای [ارتکاب به] جرم علیه قوانین بین‌المللی به حداکثر چهار سال حبس محکوم می‌شود. اگر جرم فاحش باشد، مجازات آن حبس برای حداکثر ۱۰ سال یا حبس ابد خواهد بود. در ارزیابی این‌که آیا جرم فاحش است، بایستی به‌ویژه به زیادبودن تعداد اعمال فردی انجام شده، یا زیادبودن تعداد افراد کشته یا زخمی شده، یا گسترده‌بودن مالی که بر اثر ارتکاب جرم از دست رفته است توجه کرد.»^{۱۶۹}

استدلال حقوقی دادستان سوئد در خصوص عدم درج «جنایت علیه بشریت» در کیفرخواست علیه حمید نوری به شرح زیر است:

«جنایت علیه بشریت» یکی از جرایم بین‌المللی سنگین است که در اساسنامه ژن (۱۹۴۸) دیوان کیفری بین‌المللی مدون شده. اما در سوئد ما نمی‌توانیم جنایتی علیه بشریت که پیش از یک ژوئیه ۲۰۱۴ اتفاق افتاده را مورد پیگرد قرار دهیم، اما اگر افعال مجرمانه زیرساختی آن [جنایت علیه بشریت] دارای حداقل مجازات ۴ سال حبس باشد و مشمول مهلت قانونی مرور زمان هم نباشد، ما می‌توانیم در مورد آن تحقیق کنیم. مهلت قانونی که جرایم مشمول مرور زمان می‌شوند برای هر جرم متفاوت است. جرم علیه قوانین بین‌المللی کاملاً معادل جنایت جنگی است. در مورد این پرونده، مظنون به دلیل ظن به ارتکاب جرم علیه قوانین بین‌المللی، که به

۱۶۸- آغاز جلسه رسیدگی به اتهامات وارده بر حمید نوری ۲۰۲۱/۰۸/۱۰.

۱۶۹- مواد قانونی مربوط به جرایم علیه حیات و سلامتی در قانون کیفری سوئد.

دلیل افعال زیرساختی مجرمانه و قتل عمد جرم فاحش محسوب می‌شود، در بازداشت بسر می‌برد. چنین افعالی در صورتی که پس از سال ۱۹۸۶ مرتکب شده باشند مشمول مرور زمان نمی‌شوند.^{۱۷۰}

پرونده حمید نوری، همانند چندین پرونده دیگر که از زمان تصویب قانون جدید (۲۰۱۴) گشوده شده‌اند، مشمول قانون جدید نشده است. دادستان سوئد این پرونده‌ها را تحت قوانین کیفری پیش از (۲۰۱۴) گشوده است، زیرا که اصل «صلاحیت قضایی جهانی (Jurisdiction Universal)» که پیگرد کیفری حمید نوری را در سوئد میسر ساخته، در هر کشوری بر اساس قوانین عمومی حاکم بر دادرسی قضایی آن کشور اعمال می‌شود.^{۱۷۱}

محدودیت‌های مهم قانونی در اصل صلاحیت قضایی جهانی

محدودیت‌های قانونی حاکم بر جرایم مدون در سوئد بر جرایم قابل پیگرد تحت اصل صلاحیت قضایی هم حاکم است. مهم‌ترین محدودیت «قاعده عطف به ماسبق نشدن قوانین متاخر» است که می‌گوید فعلی را که پیش از تصویب قانون جرم نبوده نمی‌توان به استناد قانون متاخر مجازات کرد. به موجب این قاعده «ماده قانونی ۴۰۶ در مورد مجازات نسل‌کشی، جنایات علیه بشریت و جنایات جنگی» تنها شامل افعالی می‌گردد که پس از یک ژوئیه ۲۰۱۴ اتفاق افتاده باشند و جنایاتی که پیش از این تاریخ اتفاق افتاده‌اند بر اساس قوانین پیش از یکم ژوئیه ۲۰۱۴ تحت پیگرد قضایی قرار می‌گیرند. از این رو چندین پرونده، از جمله پرونده حمید نوری، که پس از یکم ژوئیه ۲۰۱۴ در سوئد گشوده شده‌اند و جرایم آن‌ها مربوط به پیش از این تاریخ است، تحت قانون مجازات عمومی (۱۹۶۵) سوئد (متن پیش از یک جولای ۲۰۱۴) و یا ماده قانونی درباره نسل‌کشی (۱۹۶۴) گشوده شده‌اند.^{۱۷۲}

۱۷۰- تحلیل حقوقی دادستان سوئد در خصوص عدم درج جرم «جنایات علیه بشریت» در کیفرخواست.

۱۷۱- گشایش پرونده حمید نوری در دادگاه استکهلم بر اساس پذیرش «اصل صلاحیت قضایی و نظارت جهانی / Universal Jurisdiction» توسط سوئد (۲۰۱۴).

۱۷۲- محدودیت‌های مهم قانونی در اصل صلاحیت قضایی جهانی در اساننامه رم (۱۹۹۸)، عطف به ماسبق نشدن قوانین.

محدودیت قانونی مهم دیگر قاعده «مشمول مرور زمان شدن جرایم» است. این قاعده مربوط به مدت زمانی است که پس از انقضای آن دیگر امکان شکایت، تعقیب متهم، صدور و اجرای حکم وجود ندارد. مقدار این زمان بنا به اهمیت هر جرم در قانون مشخص می‌شود. در سوئد تا سال ۲۰۱۰ همه جرایم پس از ۲ تا ۲۵ سال مشمول مرور زمان می‌شدند، به طوری که حتی پیگرد کیفی جرم سنگینی مانند «قتل عمد» که آشد مجازات (حبس ابد) را دارد پس از ۲۵ سال ناممکن می‌شد. حال آن‌که سوئد در سال ۲۰۱۰ با تصویب یک ماده قانونی ۲۰۱۰:۶۰ این محدودیت زمانی را برای کلیه جرایم سنگین برداشت. به موجب این ماده قانونی، جرایم سنگینی که پیش از ۱ ژوئیه ۲۰۱۰ اتفاق افتاده‌اند و تا این تاریخ مشمول مرور زمان نشده‌اند هم از این پس مشمول مرور زمان نخواهند شد. اگر سوئد ماده قانونی ۲۰۱۰:۶۰ را تصویب نکرده بود، پیگرد قضایی حمید نوری در سال ۲۰۱۹ میسر نمی‌شد چرا که جرایم سال ۱۳۶۷ / ۱۹۸۸ او در سال ۱۳۸۲ / ۲۰۰۳ مشمول مرور زمان می‌شدند.^{۱۷۳}

اتهاماتی که دادستان تا کنون به حمید نوری منتسب کرده است «جرم علیه قوانین بین‌الملل، جرم فاحش و قتل عمد» در قانون مجازات عمومی (۱۹۶۵) سوئد (متن پیش از ۱ ژوئیه ۲۰۱۴) این‌گونه تعریف شده‌اند:

«در سوئد ما نمی‌توانیم جنایتی علیه بشریت که پیش از ۱ ژوئیه ۲۰۱۴ اتفاق افتاده را مورد پیگرد قرار دهیم، اما اگر افعال مجرمانه زیرساختی آن [جنایت علیه بشریت] دارای حداقل مجازات ۴ سال حبس باشد و مشمول مهلت قانونی مرور زمان هم نباشد، ما می‌توانیم در مورد آن تحقیق کنیم. مهلت قانونی که جرایم مشمول مرور زمان می‌شوند برای هر جرم متفاوت است. جرم علیه قوانین بین‌المللی کاملاً معادل جنایت جنگی است. در مورد این پرونده، مظنون به دلیل ظن به ارتکاب جرم علیه قوانین بین‌الملل، که به دلیل افعال زیرساختی مجرمانه و قتل عمد جرم فاحش محسوب می‌شود، در بازداشت بسر می‌برد. چنین افعالی در صورتی که پس از سال ۱۹۸۶ مرتکب شده باشند مشمول مرور زمان نمی‌شوند.»

بنابراین، افزون بر جرم عادی «قتل عمد»، جرم بین‌المللی «جنایت جنگی» نیز جزو اتهامات حمید نوری است زیرا که قانون مجازات عمومی سوئد «جرم علیه قوانین بین‌المللی» را نقض جدی «قوانین بشردوستانه بین‌المللی» تعریف کرده است. «قوانین بشردوستانه بین‌المللی» مجموعه قوانین بین‌المللی است که بر رفتار طرف‌های متخاصم در درگیری‌های مسلحانه (بین‌المللی یا غیربین‌المللی) حاکم بوده و تمام طرف‌های درگیری ملزم به رعایت آن می‌باشند. از جمله حقوق تضمین شده در این قوانین حمایت و حفاظت از افرادی است که در درگیری‌ها شرکت نداشته و یا دیگر ندارند. اسناد اصلی «قوانین بین‌المللی بشردوستانه» کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو (مصوب ۱۹۴۹) و دو پروتکل الحاقی (مصوب سال ۱۹۷۷) هستند. ماده ۳ مشترک در کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو و پروتکل ۲ به حمایت از قربانیان در درگیری‌های مسلحانه غیر بین‌المللی اختصاص دارد.^{۱۷۴}

این‌که دادستان سوئد در کنار «قتل عمد» جرایم عادی دیگری را هم به اتهامات حمید نوری اضافه کند و این‌که «جنایت جنگی» منتسب به او را با کدام درگیری مسلحانه پیوند دهد تا زمان ارسال کیفرخواست به دادگاه مشخص نخواهد شد. اعدام‌های گسترده زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷ با دو درگیری مسلحانه هم‌زمان بوده است: یکی درگیری «بین‌المللی» جنگ هشت ساله ایران و عراق که رسماً در یک شهریور ۱۳۶۷ پایان یافت و دیگری درگیری «غیر بین‌المللی» نیروهای نظامی دولتی با «ارتش آزادی‌بخش» سازمان مجاهدین خلق که از سوم تا هفتم مرداد ۱۳۶۷ جریان داشت.^{۱۷۵}

جرم جنگی در محاکم بین‌المللی

دادگاه نورنبرگ

در سال ۱۹۴۵ دادگاه نورنبرگ برای محاکمه جنایتکاران نازی تشکیل شد. ماده ۶ (ب) اساسنامه نورنبرگ جرایم جنگی را به این صورت تعریف می‌کند: «جرایم جنگی عمدتاً

۱۷۴- اتهامات دادستان که منتسب به حمید نوری است، بر پایه قانون مجازات عمومی سوئد (۱۹۶۵) / کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو (۱۹۴۹) و پروتکل‌های الحاقی (۱۹۷۷) و

۱۷۵- قتل عمد، جنایت جنگی / دو درگیری مسلحانه بین‌المللی و غیر بین‌المللی.

نقض‌های حقوق و عرف‌های جنگ است. این نقض‌ها شامل این موارد است ولی محدود به آن‌ها نمی‌شود: «قتل، بدرفتاری یا اخراج جمعیت غیرنظامی سرزمین اشغالی یا در سرزمین اشغالی به منظور به کارگرفتن یا هر هدف دیگری؛ قتل یا بدرفتاری با اسیران جنگی یا اشخاص در دریاها؛ کشتن گروگان‌ها؛ غارت اموال عمومی و خصوصی، تخریب خودسرانه شهرها، شهرک‌ها و روستاها و انهدام بدون این‌که ضرورت نظامی آن‌ها را توجیه کند.» این موارد صرفاً بیان‌کننده عرف‌ها و حقوق جنگی موجود می‌باشد که در ماده ۴۶ کنوانسیون لاهه بیان شده است؛ به این صورت: «کرامت و حقوق خانواده، زندگی اشخاص و اموال خصوصی و عمومی همانند عقاید و اعمال مذهبی باید مورد احترام قرار گیرند.»^{۱۷۶}

کیفرخواست این دادگاه در مورد جرایم جنگی، شامل این موارد است:

۱. کشتار و آزار مردم غیرنظامی کشورهای اشغالی و در دریاها، آزاد،
۲. تبعید و انتقال اجباری افراد به منظور کار،
۳. گروگان‌گیری و اعدام گروگان‌ها،
۴. کشتار و بدرفتاری با اسرای کشورهای بی‌گناه که با آلمان در حال جنگ بودند،
۵. غارت اموال عمومی و خصوصی،
۶. مجازات‌های دسته جمعی،
۷. تخریب شهرها و روستاها بدون توجیه نظامی یا غیرنظامی،
۸. بسیج اجباری کارگران غیرنظامی،
۹. آلمانی‌کردن سرزمین‌های اشغالی.

در حکم صادره از دادگاه، در خصوص شوروی بیان شده که قبل از شروع به حمله، جرایمی چون غارت و بدرفتاری با جمعیت غیرنظامی انجام گرفته بود. همچنین به کارگرفتن ساکنین سرزمین‌های اشغالی برای بردگی در گسترده‌ترین سطح آن. دولت آلمان این جرم را به عنوان جزء لاینفک اقتصاد جنگ مرتکب می‌شد و این جرایم جنگی را با تمام دقت و مهارت طراحی و سازمان‌دهی می‌کرد.

جرایم جنگی که در ماده ۶ (ب) اساسنامه نورنبرگ بیان شده است، با مواد ۴۶، ۵۰، ۵۲،

۱۷۶- جرم جنگی، دادگاه نورنبرگ (۱۹۴۵)، تعریف جرایم جنگی در اساسنامه نورنبرگ.

و ۵۶ کنوانسیون (۱۹۰۷) لاهه و مواد ۲، ۳، ۴، ۴۶ و ۵۱ کنوانسیون (۱۹۲۹) ژنو هم‌پوشانی دارند. اما کنوانسیون لاهه به خاطر شرطی که در ماده ۲ این کنوانسیون وجود دارد و مقرر می‌دارد: «مقرراتی که شامل این قواعد (قواعد جنگ‌های زمینی) می‌شود، جز میان طرفین متعاقد اجرا نمی‌شود؛ بنابراین اگر همه کشورهای متخاصم عضو کنوانسیون باشند، اجرا می‌شود» در این مورد اجرا نمی‌شود.

در اساس‌نامه دادگاه نورنبرگ در ماده ۵ صلاحیت دیوان را بیان کرده است و در بند (ب) جرایم جنگی قراردادی را آورده است که دادگاه نسبت به آن‌ها صلاحیت دارد. این بند جرایم جنگی را این‌گونه بیان کرده است: «نقض قوانین و عرف‌های جنگ».^{۱۷۷}

دادگاه توکیو

در کیفرخواست دادگاه توکیو، در اتهامات شماره ۳۹ تا ۵۲ جرایم جنگی قتل عمد را بیان می‌کند. در همه این موارد قتل ناشی از یک جنگ نامشروع است. نامشروع یا به این معنی که هیچ اعلام قبلی در خصوص جنگ، قبل از کشتارها وجود نداشته است. مانند قتل‌های ذکر شده در اتهامات شماره ۳۹ تا ۴۳ و قتل‌های اتهامات شماره ۵۱ و ۵۲ (قتل اعضای نیروهای مسلح) یا به این معنی که این کشتارها پس از شروع جنگ و با نقض موادی خاص از معاهده انجام گرفته است. مانند قتل‌های یاد شده در اتهامات شماره ۴۵ تا ۵۰ (قتل سربازان غیر مسلح و غیرنظامیان). در خصوص جرایم جنگی علیه سربازان، حقوق عرفی که شامل کنوانسیون چهارم (۱۹۰۷) لاهه و کنوانسیون راجع به اسیران جنگی (۱۹۲۹) ژنو می‌باشد، وجود دارد.^{۱۷۸}

دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی

اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی، در مواد ۲ و ۳ جرایم جنگی را بیان می‌کند.

۱۷۷- مواد ۴۶، ۵۰، ۵۲ و ۵۶ کنوانسیون ۱۹۰۷ لاهه و مواد ۲، ۳، ۴، ۴۶ و ۵۱ کنوانسیون (۱۹۲۹) ژنو.

۱۷۸- دادگاه توکیو.

البته در خود عبارات این مواد از اصطلاح «جرم جنگی» استفاده نکرده است ولی در کیفرخواست‌های تنظیم شده در این دادگاه از این اصطلاح استفاده شده و مبنای اتهامات مربوطه را، همین مواد ۲ و ۳ معرفی کرده است.

ماده ۲ از نقض‌های فاحش کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو بحث می‌کند و برای نمونه چند عملی را که علیه افراد و اموال مورد حمایت کنوانسیون‌های ژنو می‌باشد، بیان می‌کند. از جمله:

۱. کشتار عمدی، ۲. آزار و رفتار غیرانسانی از جمله آزمایشات بیولوژیکی، ۳. به طور عمدی موجب آزار یا صدمه جدی به جسم و سلامتی شدن، ۴. تخریب گسترده و تملک اموال که با ضرورت نظامی توجیه نمی‌شود و به صورت عمدی ارتکاب یافته است، ۵. مجبور کردن یک اسیر جنگی یا یک غیرنظامی به خدمت کردن در نیروهای طرف متخاصم، ۶. محروم کردن عمدی اسیر جنگی یا یک تبعه از حق محاکمه منصفانه و قانونی، ۷. اخراج یا انتقال غیرقانونی یا حبس غیرقانونی غیرنظامیان، ۸. گروگان‌گیری افراد غیرنظامی.

ماده ۳ نقض قوانین و عرف‌های جنگی را بیان کرده است. این ماده مصادیقی از نقض قوانین و عرف‌های جنگی را آورده است. اما بیان کرده است که محدود به این موارد نمی‌باشد:

۱. استفاده از سلاح‌های سمی یا سایر سلاح‌هایی که باعث درد و رنج بسیار شوند،
۲. تخریب عمدی شهرها، شهرک‌ها و روستاها یا انهدامی که با ضرورت نظامی قابل توجیه نباشد،
۳. حمله یا بمباران شهرها و روستاها، اماکن یا ساختمان‌های بی‌دفاع با هر وسیله‌ای،
۴. تخریب یا وارد کردن خسارت عمدی به موسساتی که به امور مذهبی، خیریه و آموزشی اعم از علوم و فنون اختصاص داده شده است؛ همچنین بناهای تاریخی و آثار علمی و ادبی.

در قضیه «برادانین» شعبه دادگاه بیان کرد که برای اجرای ماده ۲ اساسنامه، چهار پیش شرط وجود دارد:

۱. وجود یک مخاصمه مسلحانه، ۲. وجود ارتباط بین جرایم ادعایی و مخاصمه مسلحانه، ۳. ماهیت بین‌المللی مخاصمه مسلحانه، ۴. قربانیان باید افرادی باشند که برابر کنوانسیون‌های ژنو مورد حمایت قرار گرفته باشند. سپس بیان نموده که منظور از مخاصمه مسلحانه، یک درگیری مسلحانه بین نیروهای مسلح دو کشور است و یا یک خشونت مسلحانه طولانی بین مقامات دولتی و گروه‌های مسلح سازمان یافته یا بین این چنین گروه‌هایی در درون یک دولت.

مطابق آراء شعبه تجدید نظر دیوان در قضایای «تادیچ» و «کوناراک»، برای این‌که مشخص کنیم که آیا رفتاری مطابق ماده ۳ جرم جنگی می‌باشد یا خیر، دادگاه باید موارد زیر را احراز کند:

۱. نقض انجام گرفته یک تخلف از یک قاعده حقوق بشردوستانه بین‌المللی است،
۲. قاعده باید ماهیتا عرفی باشد و اگر متعلق به حقوق معاهده‌ای باشد شرایط لازم باید وجود داشته باشد،
۳. تخلف باید جدی باشد به طوری که گفته شود این تخلف، یک نقض از قاعده‌ای است که از ارزش‌های مهم حمایت می‌کند و عواقب وخیمی برای قربانی به بار می‌آورد.
۴. تخلف از قاعده باید مطابق حقوق عرفی یا معاهده‌ای، مسئولیت فردی کیفری شخص ناقض را به همراه داشته باشد.^{۱۷۹}

دادگاه کیفری بین‌المللی رواندا

اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی برای رواندا ماده ۴ را تحت عنوان «نقص‌های ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های (۱۹۴۹) ژنو و پروتکل الحاقی دوم» آورده است و گفته است که این نقص‌ها گسترده و محدود به موارد زیر نمی‌باشد. این مصادیق عبارتند از:

۱. تجاوز به جان، سلامتی و رفاه جسمی و روحی اشخاص، به‌ویژه قتل عمدی و

- همچنین رفتار بی‌رحمانه نظیر شکنجه، ایراد نقص عضو عمدی بدنی یا هر قسم دیگر از مجازات بدنی،
۲. مجازات‌های دسته جمعی،
۳. گروگان‌گیری،
۴. اقدامات تروریستی،
۵. تجاوز به کرامت ذاتی شخص به‌ویژه رفتار موهن و خفت آور، تجاوز به عنف، فاحشگی اجباری و هر شکل دیگر از تجاوز جنسی،
۶. غارت اموال،
۷. صدور احکام مجازات یا اجرای مجازات اعدام بدون این‌که قبلاً حکمی از دادگاهی که مطابق قانون تشکیل شده باشد و کلیه تصمیمات لازم و غیر قابل سلب را که از سوی ملل متمدن به رسمیت شناخته شده است، به همراه داشته باشد.
۸. تهدید به ارتکاب هر یک از اعمال یاد شده در بالا.

با دقت در اساسنامه‌های دادگاه‌های نام برده، می‌توان به این نکته دست یافت: اگرچه قوانین و عرف‌های جنگی در همه این دادگاه‌ها به عنوان منبع جرایم جنگی معرفی شده است، اما باید توجه داشت که جرایم مورد رسیدگی در این دادگاه محدود به چارچوب اساس‌نامه نمی‌باشد. چنانچه ماده ۳ اساس‌نامه دادگاه یوگسلاوی و ماده ۴ اساس‌نامه دادگاه رواندا صریحاً این نکته را بیان کرده‌اند. پس عرف‌های جنگی نقش مهمی را در کنار منابع معاهداتی ایفا می‌کنند. جرایم جنسی در دادگاه رواندا جرم‌انگاری شده ولی در دادگاه یوگسلاوی نشده است. از جمله جرایمی که در اساسنامه دادگاه یوگسلاوی تصریح نشده ولی به استناد قوانین و عرف‌های جنگی در دادگاه مورد حکم قرار گرفت، جرایم جنگی «ترور» و «تجاوز به عنف» بوده است.

یکی از پرونده‌هایی که جرم ترور در آن مورد حکم قرار گرفت، پرونده «میلوسویچ» بود. این اتهام متعاقب ماده ۳ اساس‌نامه و ماده ۵۱ پروتکل الحاقی شماره ۱ و ماده ۱۳ پروتکل الحاقی شماره ۲ وارد شد. این جرم برای اولین بار توسط دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی در پرونده «گالیک» مطرح شد. شعبه تجدیدنظر در پرونده گالیک بیان کرد که جرم ترور مطابق حقوق بین‌الملل عرفی ممنوع و جرم‌انگاری شده است. شعبه دادگاه و شعبه

تجدید نظر در پرونده گالیگ، افزون بر عناصر مشترکی که در ماده ۳ اساسنامه آمده، عناصر خاصی را برای آن برشمرده است.

پرونده کوناراک و دیگران، نخستین دادخواستی بود که در آن جرم «تجاوز به عنف» هم به عنوان یک جرم جنگی بر پایه ماده ۲۷ کنوانسیون چهارم ژنو شناخته شد و هم به عنوان یک جرم علیه بشریت. این نخستین باری بود که استفاده از زنان به عنوان یک «پورنوگرافی زنده»، تحت عنوان جرم جنگی نزد دیوان کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی مورد تعقیب قرار گرفت. این به دنبال اقدامی بود که دادگاه کیفری بین‌المللی برای رواندا در پرونده «آکایه سو» شکل گرفته بود. در پرونده کوناراک، شعبه دادگاه معنی تجاوز را که در پرونده آکایه سو و «فوروندزيجا» پذیرفته شده بود، گسترش داد. به گونه‌ای که تمام موقعیت‌هایی که در آن‌ها رضایت به صورت آزادانه و داوطلبانه داده نشده بود را در بر می‌گرفت.^{۱۸۰}

جایگاه قاضی در استانداردهای بین‌المللی

در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی در بخش قضاوت دیوان؛ تصریح گردیده است: «قضاوت باید از میان افرادی که دارای سجایای عالی اخلاقی بوده و به بی‌طرفی و کمال شناخته شده باشند، انتخاب شوند.» این عبارت در بسیاری از اسناد بین‌المللی دیگر نظیر اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری [تحت نظارت شورای امنیت سازمان ملل] نیز مندرج است.^{۱۸۱} آنان باید حائز شرایط لازم برای تصدی عالی‌ترین مقامات قضایی در کشور خود باشند. همچنین باید افزون بر دانش عالی در علم حقوق و تسلط عملی به یکی از زبان‌های کاری دیوان یعنی انگلیسی یا فرانسه داشته باشند. اساسنامه اجازه می‌دهد تا برای بررسی صلاحیت داوطلبان، یک کمیته مشورتی تشکیل گردد. البته با توجه به این‌که اختیارات این کمیته در مقایسه با آنچه که خواست دولت انگلیس بود و در دادگاه اروپایی حقوق بشر اعمال می‌گردد.

اساسنامه برای داوطلبان، میزانی از تخصص را ضروری شمرده است و بر همین اساس آنان را به دو گروه تقسیم می‌نماید. آن‌هایی که متخصص حقوق کیفری هستند و نیز آنانی

۱۸۰- دادگاه توکیو.

۱۸۱- جایگاه قاضی در استانداردهای بین‌المللی، اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی (۲۰۰۲/۱۹۹۸).

که در زمینه حقوق بین‌الملل متخصص‌اند. در خصوص حقوق بین‌الملل به دورشته حقوق بشردوستانه و حقوق بشر تصریح شده است. از این بیش در ماده ۸/۳۶ مقرر می‌دارد:

«دول عضو برای گزینش قضات به این ضرورت توجه خواهند داشت که در ترکیب دیوان نمایندگی نظام‌های اصلی حقوقی در جهان، توزیع جغرافیایی عادلانه، نسبت عادلانه بین «قضات زن و قضات مرد» و نیز ضرورت حضور قضات متخصص در برخی مسائل به‌ویژه مسائل مربوط به تجاوزات جنسی علیه زنان و کودکان رعایت گردد. تاکید بر موازنه جنسی بین قضات، حاکی از مقایسه نگران‌کننده دیوان کیفری بین‌المللی با دیوان بین‌المللی دادگستری است.^{۱۸۲}»

با توجه به آن‌چه در بالا آمد، بررسی و تحلیل استانداردهای بین‌المللی جایگاه قضات ریشه در تاریخ طرح شکل‌گیری دیوان بین‌المللی کیفری دارد که پس از فروپاشی بلوک شرق (اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای اروپای شرقی)، برخی تصور می‌نمودند که با پایان یافتن جنگ سرد در بین دو قدرت شرق و غرب (شوروی و آمریکا) از این پس، جهان در صلح و امنیت خواهد زیست.

اما در پی جنایات واقع شده در یوگسلاوی سابق، کشورهای افریقایی رواندا و اقدام بی‌سابقه سازمان ملل متحد در تشکیل یک دیوان کیفری برای رسیدگی به نقض گسترده حقوق بشر در قلمرو یوگسلاوی سابق و رواندا، در آن سال‌ها بسیاری از کشورها و سازمان‌های بین‌المللی مصمم گشتند تا یک مرجع مستقل کیفری بین‌المللی در سطح جهان برای مبارزه با جرایم بین‌المللی شکل گیرد.

در سال ۱۹۹۴ مجمع عمومی سازمان ملل تصمیم گرفت تا با اقتباس از طرح اساسنامه کمیسیون حقوق بین‌الملل به عنوان مبنای کار تاسیس یک دیوان کیفری بین‌المللی پیگیری شود. این مجمع عمومی کمیته‌ای ویژه را ترتیب داد که در سال ۱۹۹۵ دو بار تشکیل جلسه داد. در پی قطعنامه‌های ۱۹۹۶ و ۱۹۹۷، مجمع عمومی کنفرانس دیپلماتیک برگزار گردید. نیز نشستی در جولای ۱۹۹۸ در شهر رم پایتخت ایتالیا و در مرکز سازمان کشاورزی و خواربار

۱۸۲- ماده ۸-۳۶ حقوق بین‌الملل و حقوق بشردوستانه در خصوص جایگاه قاضی.

جهانی تشکیل و امضا شد.

حکومت اسلامی در ایران نیز همچون تعدادی از دیگر کشورها به اساسنامه رم در (سال ۱۳۸۱) پیوست و در دسامبر ۲۰۰۶ این اساسنامه را امضا نمود اما هنوز تصویب آن را در دستور کار مجلس شورای اسلامی قرار نداده است. (!)

در اساسنامه رم همه مقررات لازم برای تاسیس یک سازمان مستقل بین‌المللی قضایی پیش‌بینی شده است. زیرا این اساسنامه بیش از هر چیز یک معاهده چندجانبه بین‌المللی است. به این معنا که شماری از دولت‌ها با یکدیگر توافق کرده‌اند که دادگاهی بین‌المللی و با تطبیق با صلاحیت‌ها و وظایف یاد شده تشکیل گردد و مرتکبان جرایمی را که در اساسنامه آمده است مورد مجازات قرار دهد.

در بخش وظیفه قضایی دیوان کیفری بین‌المللی، فصلی اختصاص به گزینش و انتخابات قضات دیوان دارد. که این بخش بیانگر استانداردهای بین‌المللی جایگاه قضات است و نکته نظر گیرنده آن همانا شرایطی است که برای گزینش قضات مطرح و مصحح گردیده است. اگرچه به هنگام تدوین اساسنامه رم به منظور تعیین شرایط قضات دو دیدگاه در مقابل یکدیگر قرار داشتند:

- نظرگاه نخست: بیش‌تر به تجربه قاضی در رسیدگی به امور کیفری تاکید می‌کرد.
- نظرگاه دوم: به صلاحیت علمی و تخصصی قضات در حقوق بین‌الملل نظر داشت.

اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری با مطمح‌نظرداشتن این دو دیدگاه تصریح نموده است که قضات دیوان مورد نظر باید واجد شرایطی باشند که برای انجام مشاغل عالی قضایی در کشور خود ضروری است و از متبحران در علم حقوق باشند که تخصص آنان در حقوق بین‌الملل شهرت بسزایی دارد. بدین پایه تصدی منصب قضایی در دیوان بین‌المللی دادگستری حداقل به یکی از دو شرط زیر نیازمند است:

- وجود شرایط لازم برای انجام مشاغل عالی قضایی در کشور داوطلب.
- تخصص و تبحر در حقوق بین‌الملل.

فراتر از این موارد، شرایط تصدی منصب قضایی در دیوان کیفری بین‌المللی به استناد ماده

۳۶ اساسنامه است: «قضات از میان افرادی که دارای سجایای عالی اخلاقی بوده و به بی‌طرفی و کمال شناخته شده و حائز شرایط لازم برای تصدی عالی‌ترین مناصب قضایی در کشور خود باشند، برگزیده خواهند شد. همچنین هر یک از نامزدان شرکت در انتخاب دیوان باید دارای صلاحیت شناخته شده در زمینه‌های حقوق، دادرسی کیفری و تجربه لازم در رسیدگی به امور کیفری باشند. خواه به عنوان قاضی، دادستان، وکیل و یا هر سمت مشابه قضایی دیگر در رسیدگی به امور کیفری و نیز آنان باید دارای صلاحیت شناخته شده در زمینه‌های مربوط به حقوق بین‌الملل مانند حقوق بشر و افزون بر آن تجربه چشمگیر در یک سمت قضایی که متضمن منافی برای کار قضایی دیوان باشد، داشته باشند و در نهایت برای احراز هر سمتی در دیوان، تسلط عالی بر حداقل یکی از زبان‌های کاری دیوان از ضروریات است.»

زبان‌های کاری دیوان بر پایه ماده ۵۰ اساسنامه انگلیسی و فرانسه است. با در نظر گرفتن این شرایط قضات از میان دو فهرست موسوم به (الف) و (ب) برگزیده خواهند شد. فهرست (الف)؛ عبارت از قضاتی با شایستگی لازم در حقوق جزا و آیین دادرسی و تجربه مناسب و مورد نیاز، خواه به عنوان قاضی، دادستان، وکیل و یا هر سمت مشابه قضایی دیگر در رسیدگی به امور کیفری. فهرست (ب)؛ نیز قضاتی هستند با شایستگی لازم در قلمرو حقوق بین‌الملل مانند حقوق بشر دوستانه و حقوق بشر و همچنین با تجربه چشمگیر در یک سمت قضایی که متضمن منافی برای کار قضایی دیوان باشد.

آنچه نظر گیرنده است این‌که در زمان گزینش قضات در مجمع کشورهای عضو، نماینده داشتن سیستم‌های حقوقی اصلی جهان نمایندگی جغرافیایی عادلانه از گروه کشورهای افریقایی اروپای شرقی، اروپای غربی و دیگر کشورها و نیز یک گزینش منصفانه از قضات «زن و مرد» مورد توجه قرار می‌گیرد. البته همه قضات باید دارای تابعیت کشورهای عضو باشند و بر مبنای ماده ۳۶ اساسنامه بیش از یک تن از اتباع یک دولت نمی‌تواند عضو دیوان باشد.^{۱۸۳}

افزون بر این هر دولت تنها می‌تواند یک تن را برای یک انتخاب معین معرفی نماید که در این صورت ضرورت نمی‌یابد که از اتباع وی باشد، اما لازم است که از اتباع یکی از دولت‌های عضو اساسنامه باشد. داوطلبان با ارائه مدارکی که بطور مشخص نشانگر واجد خصوصیات یاد شده‌اند به موجب مقررات مربوط به معرفی داوطلبان مناصب عالی قضایی در دولت مورد نظر و یا بر مبنای مقررات مربوط به معرفی داوطلبان مناصب قضایی در دیوان بین‌المللی دادگستری برای شرکت در انتخابات معرفی خواهند شد.

بدین سان، جایگاه قضات در دیوان کیفری بین‌المللی که می‌تواند یک الگوی با استانداردهای حقوقی بین‌المللی باشد، از اهمیت بسزایی برخوردار است و کشورهای چون ایران با حاکمیت اسلامی که تعهد و ایدئولوژی را مقدم بر تخصص و تسلط بر علم حقوق می‌داند تا کنون نتوانسته‌اند در محاکم بین‌المللی قاضی داشته باشند و به طریق اولی نمی‌توانند در این زمینه سرمایه‌گذاری نمایند. هنگامی که برای تدوین و یا بازنگری و اصلاح قوانین جزایی و آیین دادرسی کیفری همواره از کتاب‌های تحریرالوسیله جلد ۱ و ۲ روح‌الله خمینی به عنوان مرجع استفاده می‌گردد فاقد آن صلاحیت لازم علمی-تخصصی و تجربه در گزینش و انتخاب قضات است! البته این ویژگی‌های علمی-تخصصی و صلاحیت‌های اخلاقی برای گزینش قضات به دیوان کیفری بین‌المللی خلاصه نمی‌گردد، بل، در قانون اساسی اتحادیه اروپا نیز تاکید ویژه‌ای در گزینش قضات صورت گرفته است.^{۱۸۴}

پایان سخن

نظر به این‌که نتیجه دادرسی منصفانه در دادرسی کرامت مدار ریشه دارد، دستگاه عدالت کیفری باید به حیث منزلت متهمان و بزه‌کاران به عنوان یک انسان به تعقیب و محاکمه آن‌ها مبادرت نمایند و اتهام شهروندان باید در قلمرو مراجع قضایی (قضات) صلاحیت‌دار، مستقل، بی‌طرف، دانای حقوق، با رعایت قانون و به صورت دقیق تحت رسیدگی قرار گیرد و متناسب‌سازی پاسخ‌های نظام عدالت کیفری با خصیصه‌های جرم [تعریف و تبیین روشن از جرم و نیز تناسب جرم و مجازات]، مرتکبان بزه‌کاری و بزه‌دیدگان از جمله اصول حاکم بر این دادرسی است تا به این جهت رسیدگی کیفری با دقت و توجه به همه مولفه‌های

۱۸۴- جایگاه قاضی در نظام حقوقی کیفری جمهوری اسلامی.

مربوط به پدیده مجرمانه انجام پذیرد.

در وضعیت کنونی نظام حقوقی در ایران به رغم پذیرش اصول دادرسی عادلانه و اندراج آن در قانون اساسی و قوانین آیین دادرسی کیفری و مجازات اسلامی تعریف صریح، شفاف و روشنی از آن به عمل نیاورده است.

حال آن‌که در اسناد بین‌المللی دادرسی عادلانه با بیان تعریف و تبیین مشخص، مصادیق آن را در دادرسی عادلانه «عینیت بخشیده» است و آن‌چه در اسناد بین‌المللی همچون اساسنامه رم، کنوانسیون چهارگانه ژنو و دیگر کنوانسیون‌ها مشاهده می‌گردد، تهیه و تدوین قوانین مترقی با استانداردهای بین‌المللی حقوقی در سیستم دادرسی کارآمد و به‌ویژه «جایگاه برجسته قاضی» است. زیرا که اصدار احکام و اجرای قوانین بر عهده قضات است و بدیهی است به فرض پیش‌بینی و تدوین قوانین و مقررات عدم وجود قضات سالم، فاضل و دانای حقوق، و دانشمند، خلایی جدی و غیرقابل جبران در رسیدن به عدالت یعنی هدف مترتب بر دادرسی عادلانه خواهد بود.

بدین اساس گزینش قضات متخصص، متعهد و آموزش پیوسته قضات به پدیده‌های حقوقی نوین و استفاده از سازوکارهای کارآمد نظارت بر عملکرد قضایی تحقق دادرسی عادلانه را امکان پذیر خواهد نمود.

بی‌کیفرمانی

«آن لینده»، وزیر خارجه سوئد، در ۲۰۲۱/۱۰/۲۹ در پارلمان گفت: «اتحادیه اروپا محدودیت‌هایی را علیه افراد و نهادهایی که ناقض حقوق بشر در ایران هستند، اعمال می‌کند.» وی همچنین وضعیت حقوق بشر در ایران را بسیار وخیم دانست و گفت احترام به حقوق بشر و دفاع از آن، از اساسی‌ترین موارد ارتباط سوئد با ایران است.

شایان یادآوری است که ۱۳ اکتبر ۲۰۲۱ مسئولین کمیته بین‌المللی علیه اعدام با یکی از مسئولین وزارت امور خارجه سوئد دیدار و به موارد نقض حقوق بشر در ایران با جزئیات اشاره کردند و نیز بر لزوم بایکوت سیاسی جمهوری اسلامی تاکید نمودند.^{۱۸۵}

۱۸۵- اظهارات وزیر امور خارجه سوئد در خصوص قائل شدن محدودیت علیه ناقضان حقوق بشر در ایران.

بشریت و عدالت

اصول برجسته حقوقی با مبانی «حقوق» پیوندی ناگسستنی دارند. اصول حقوق بین‌الملل نیز با مبانی خود دارای چنین پیوندی است. این «اصول» الهام‌بخش و سازنده قواعد بدون شرط و قواعد مشروط حقوق بین‌الملل اند و بدین سبب راهبر مقررات این نظام اند.

هر اصل مهم حقوقی نمود وجدان حقوقی جهانی است که در میان آن‌ها اصول مبنایی بشریت از جایگاه سزاواری برخوردارند. اصول مهم و برجسته حقوقی نه تنها در تفسیر و اجرای قواعد حقوق بین‌الملل موثرند، بل، در شکل‌گیری و فرایند قاعده‌سازی نیز تاثیر فراوان دارند. برخی از این اصول مانند اصل «شان و منزلت انسانی» از جمله اصول مطلق و بنیادین هستند به نحوی که پایه و مبنای هر نظام حقوقی به شمار می‌روند. این اصول که با مفهوم «عدالت» متناظرند، هیچگاه اهمیت خود را از دست نداده و همواره مورد استفاده آزادگان جهان بوده‌اند. اگرچه پوزیتیویست‌ها کوشیده‌اند تا از جایگاه این «اصول» بکاهند؛ اما راه به جایی نبرده‌اند.

اساساً هیچ نظام حقوقی، اعم از ملی یا بین‌المللی، بدون توجه به «اصول» پا نمی‌گیرد. اصول مهم حقوقی عدالت عینی را شکل می‌دهند و وجدان حقوقی جهانی را در قالب مفاهیمی سنجیده ارائه می‌دهند و بدین سان راه را برای ظهور «حقوق بین‌الملل جهانی» یا «حقوق ملل جدید» که همان «حقوق بین‌الملل برای کل بشریت» باشد هموار می‌سازد.^{۱۸۶}

تابعان حقوق

حقوق ملل در شکل و فرم تازه خود با گسترش مفهوم «شخصیت حقوقی بین‌المللی» که نماد بارز فرایند انسانی‌کردن حقوق بین‌الملل است، بتدریج قوت و انسجام می‌یابد.

دولت‌ها در رشد و توسعه این مفهوم نقش مستقیم دارند، زیرا به این نتیجه رسیده‌اند که توانایی رویارویی با مسائل و مشکلات روزمره حیات بین‌المللی و به‌ویژه «بشریت» را ندارند. حتی در آن زمان که حقوق و تکالیف آن‌ها مطرح باشد، دریافته‌اند که نمی‌توانند به تنهایی و بدون توجه به ارزش‌های مشترک بین‌المللی ابراز وجود کنند. اکنون دولت‌ها

به رغم روزگاران گذشته در پی دفاع از «صلاحیت ملی و انحصاری» نیستند، زیرا هراسی ندارند که شخصیت بین‌المللی خود را از دست بدهند. دولت‌ها آموخته‌اند که تنها و تنها از راه همکاری با سازمان‌های بین‌المللی و افراد و «جامعه مدنی» است که می‌توانند در جهت تحقق «خیر مشترک» و نه حتی «منافع مشترک» گام بردارند.

بنابراین می‌توان بیان داشت که شناسایی «شخص انسانی» در مقام «تابع حقوق بین‌الملل» میراث گرانبه‌ای تفکر حقوقی بین‌المللی در نیمه دوم قرن بیستم میلادی است. از دیگر فراز افراد در حال حاضر بازیگران ساده صحنه بین‌المللی نیستند، بل، تابعان حقوقی ملل جدیدند. به همین جهت در پاسخ به نیاز واقعی جامعه مشترک بین‌المللی در کل خود، مسئولیت حقوقی فعال یا منفعل «افراد» به رسمیت شناخته شده است. این نوع شخصیت برای افراد اهلیت حقوقی را به وجود آورده است که به واسطه آن می‌توانند از «حق‌های» خود در جامعه بین‌المللی منتفع شوند و به آن‌ها استناد جویند؛ در نتیجه توانسته‌اند در مواردی [همچون پرونده حمید نوری] به مراجع قضایی بین‌المللی متوسل شوند و از این راه «دادخواهی» کنند. حق بر دادخواهی بین‌المللی نوعی حق بر استناد به موازین و مقررات حقوق بین‌الملل است.^{۱۸۷}

محاكمه حمید نوری / عباسی

پاسخ به وارونه‌گویی و ادعاهای سعید خطیب‌زاده و کاظم غریب‌آبادی «سعید خطیب‌زاده»، سخنگوی وزارت خارجه جمهوری اسلامی، شهریور ۱۴۰۰ / سپتامبر ۲۰۲۱ محاكمه حمید نوری را «یک طراحی» توسط سازمان مجاهدین خلق خواند و مدعی شد که دادگاه سوئد «به یک سری داستان و مستندسازی و شاهدسازی دروغی که همه از سوی یک گروهک صورت گرفته استناد کرده است.»

همچنین «کاظم غریب‌آبادی»، دبیر ستاد حقوق بشر و معاون امور بین‌الملل قوه قضاییه ایران، محاكمه حمید نوری در استکهلم را «پرونده‌سازی سیاسی» خواند و خواستار پاسخگویی دولت سوئد درباره «اقدامات ناقض حقوق بشری‌اش» شد. وی دادستانی سوئد

۱۸۷- شناسایی «شخص انسانی» در مقام «تابع حقوق بین‌الملل.»

را به «تله‌گذاری و تبانی» با سازمان مجاهدین خلق متهم کرد و گفت بازداشت حمید نوری بر اساس «تحقیقات جامع» نبوده است. به گفته او، دو تن از اعضای سازمان مجاهدین، «از طریق یک دفتر حقوقی در انگلیس»، گزارش‌هایی از «اتهامات واهی» به مقامات قضایی سوئد دادند و «به بهانه حل و فصل اختلاف خانوادگی دخترخوانده نوری، وی را به سفر به سوئد تشویق می‌کنند.»

دادستانی سوئد، حمید نوری (با نام مستعار عباسی) را متهم کرده در کشتار جمعی زندانیان سیاسی چپ و مجاهد در تابستان سال ۱۳۶۷ در زندان گوهردشت شرکت داشته است. او ۱۸ آبان ۱۳۹۸ / نهم نوامبر ۲۰۱۹ به محض ورود به فرودگاه استکهلم بازداشت شد. حال آن‌که دادستانی سوئد در تحقیقاتی که بر اساس آیین دادرسی پیش از دادرسی صورت گرفته و بیش از یک سال بطول انجامید، سرانجام شکایت شاکیان پرونده را که از زندانیان سابق یا بازماندگان اعدام‌شدگان تابستان ۱۳۶۷ هستند وارد دانست و با صدور کیفرخواست محاکمه او را آغاز کرد. تاکنون شاهدان بسیاری در این دادگاه شهادت داده‌اند و حمید نوری نیز طی چند جلسه از خود دفاع کرده است.

غریب‌آبادی مدعی شده که نظام قضایی سوئد از ملاقات حمید نوری با خانواده‌اش جلوگیری کرده و این اقدام را «نقض حقوق بشر» خوانده است. او همچنین به عدم دسترسی حمید نوری به معالجات پزشکی اعتراض کرد و گفت: «در زندان سوئد با او «غیرانسانی و تحقیر کننده» رفتار شده، «بارها مورد ضرب و شتم و شکنجه ماموران» سوئدی قرار گرفته، در حضور ماموران زن نیز لباس‌های او را بطور کامل از تنش درآوردند، موضوعی که علیرغم شکایت، ترتیب اثری به آن داده نشد. وی در جایی دیگر از گفتارش افزوده که: «محاکمه حمید نوری در استکهلم «پرونده‌سازی سیاسی» است.» حال آن‌که در کشورهای با نظام دموکراتیک فعالیت‌های سیاسی و نقد عملکرد دولت‌مردان در مدیریت کشور از جمله فعالیت‌های نرمال و عادی محسوب می‌گردد.^{۱۸۸}

جرم سیاسی در ایران

جرم سیاسی در درون تحولات مدنی و اجتماعی شکل می‌گیرد و بحثی است درون حکومتی زیرا که «جرم سیاسی در بحث‌های حقوقی جایگاهی» ندارد، بل، یک بحث حاکمیتی است. وقتی سخن از حاکمیت است، در واقع نحوه مدیریت حاکمیت مطرح نظر قرار می‌گیرد.

در حقیقت این نظام فقهاتی در ایران است که بر اساس ایدئولوژی، سرکوب، سانسور، خفقان، زندان، شکنجه‌های هول‌انگیز، اعدام‌های بی‌وقفه و همه روزه (البته در قالب جرایمی غیر سیاسی)، جزو سیاست جدایی‌ناپذیر و پیوسته آن می‌شود. حال آن‌که زندانی سیاسی به عنوان شاخص سلامت سیستم حقوق سیاسی با رویکرد به جامعه سیاسی، شاخص سلامت روان جمعی افراد و گروه‌ها، جامعه کنشگر سیاسی؛ اصحاب مطبوعات، نویسندگان، حقوق دانان فعال، احزاب، تشکل‌های مدافع حقوق بشر، حقوق زنان، محیط زیست، مدافع حقوق کارگران، اصناف و سندیکالیست‌ها و در نهایت زندانی سیاسی به عنوان یک جامعه محسوب می‌گردد.

جرم سیاسی را ما به عنوان «زیندگان-تجربه زیستی شهروندان در سپهر حقوق شهروندی و تاثیر باورمندی هایش» در بستر بر ساخته‌های رسانه‌ای چگونه درک می‌کنیم؟ کلیدواژه‌های «بغی، ارتداد و افساد فی الارض» نشان می‌دهد قدرت نقد را در طراز عالی‌ترین جنگ در نظام معماری و ایدئولوژیک خود نگاه می‌کند که معنای آن همانا «جنگ با خداست».

جمهوری‌های الهیاتی دارای این پارادوکس است؛ مجرم سیاسی در این جمهوری‌ها که اعدام و قطع اعضا انجام می‌گیرد و مصادره اموال از مبنایش است، چگونه می‌تواند رو به کاهش و انبساط و فضای باز سیاسی رود؟ حال آن‌که با کم‌ترین «نقد» بیش‌ترین مجازات «موضوعیت» دارد. فراتر از موارد یاد شده بر اساس تحقیقات حقوق بین‌الملل تا زمانی که حقیقت در خصوص سرنوشت و محل قربانیان این دهه روشن نگردد، نقض حقوق آن‌ها و خانواده‌هایشان به عنوان یک «نقض مستمر» حقوق بشری در نظر گرفته می‌شود. یکی دیگر از نکات برجسته‌ی این تحقیق همانا «رد ادعای مقامات جمهوری اسلامی» کشتار زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ است.

قانون؛ آن چیزی که نظم جامعه را حفظ و از حقوق افراد در جامعه حفاظت می‌کند، قانون است. نظریات فقهی تنها برای افرادی که به آن نظر معتقدند، قابل اجرا است. نظم

اجتماعی اقتضای اجرای قانون دارد.^{۱۸۹}

پاسخ به مسئولان حکومت اسلامی از جمله کاظم غریب‌آبادی و معصومی‌فر

۱. اصل برائت در ماده ۶۶ اساسنامه رم (مصوب ژوئن ۱۹۹۸) به رسمیت شناخته شده است. همچنین اصول ۳۲ تا ۳۹ قانون اساسی نظام اسلامی در خصوص ممنوعیت دستگیری خودسرانه، ممنوعیت تبعید از محل اقامت، حق انتخاب وکیل، یا صلاحیت دادگاه نسبت به اصدار حکم به مجازات و اجرای بر اساس قانون به‌ویژه رسمیت داشتن اصل برائت بر پایه قانون است. آیا اصول یاد شده در قانون اساسی نظام اسلامی نسبت به زندانیان [سیاسی-عقیدتی] قابلیت اجرایی دارد؟^{۱۹۰}

۲. در متن قانون اساسی نظام اسلامی، قوه قضاییه یک نهاد مستقل فرض شده است که ظاهراً از قوه مجریه و قوه مقننه جداست، اما این جدا بودن به معنای این نیست که از کل حکومت جداست.

به‌ویژه پس از بازنگری در متن قانون اساسی در (سال ۱۳۶۸)، اشکال بزرگی بیش از پیش در قوه قضاییه ایران نمود پیدا کرد، آن هم وجود سیستم «سلسله مراتبی» در این نهاد است. معنا این‌که قوه قضایی بدل به نهادی دارای سلسله مراتب شده است که از بالا به پایین تنزل پیدا می‌کند. شخص رییس قوه تبدیل به «قاضی القضاة» شده است و اختیارات وسیع و نامحدودی دارد. البته همین قاضی القضاة به دلیل ترسی که از مراتب بالاتر - رهبری - دارد دارای یک احساس اطاعت نامحدود است. نوع آموزش و گزینش قضاة و نظارت بر عملکرد قاضی این موضوع را تقویت می‌کند. نوعی سیستم هرمی که عملکردش در نهایت به اطاعت و فساد منجر می‌شود.

اما با توجه به آن‌چه در خصوص عدم استقلال قوه قضاییه در ایران بیان شد این پرسش مطرح می‌شود که این نهاد قضایی کدام یک از اصول یادشده در قانون اساسی خود و قوانین و مقررات بین‌المللی در خصوص «حقوق بنیادین زندانیان» را به منصفه اجرا گذاشته است

۱۸۹- جرم سیاسی در قوانین کیفری جمهوری اسلامی.

۱۹۰- تعریف اصل برائت ماده ۶۶ اساسنامه رم (۱۹۹۸) و اصول ۳۲-۳۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی.

که اکنون مدعی «نقض حقوق متهم» (حمید نوری) شده است!^{۱۹۱} شایان یادآوری است که در خصوص اصل استقلال نهادهای قضایی در جهان و در بررسی موسوم به «تحقیق طرح جهانی دادگستری مستقل» ۲۰۲۱/۰۶/۱۵، سوئد و نروژ مقام اول را در رعایت شاخص‌های جامعه مدنی کسب کرده‌اند. سوئد و نروژ مقام اول را در رعایت شاخص‌های جامعه مدنی به دست آورده‌اند. آلمان نیز در میان شش شاخص از مجموع هشت شاخص مورد بررسی در میان ۱۰ کشور اول جهان قرار دارد. تحقیق طرح جهانی دادگستری نشان‌دهنده آن است که در مجموع اروپای غربی بهترین شرایط را برای رعایت شاخص‌های جامعه مدنی به دست آورده است.^{۱۹۲}

جمهوری اسلامی در ایران ناقض حقوق بنیادین

ایران با حاکمیت جمهوری اسلامی از جمله کشورهایی است که در تحقیق طرح جهانی دادگستری مورد انتقاد شدید قرار گرفته است. در این گزارش آمده که در ایران تاثیرگذاری سیاسی بر سیستم حقوقی امری عادی شده و نظارت بر نهادهای دولتی با اشکالات فراوانی روبروست. ایران در این زمینه در میان ۶۶ کشور مورد بررسی مقام ۵۹ را به دست آورده است.

طرح جهانی دادگستری در این تحقیق وسیع از متخصصان خود در ۶۶ کشور جهان بهره برده و آن‌ها هشت شاخص بنیادین را برای تعیین تحقق جامعه مدنی در این کشورها بررسی کرده‌اند. در میان شاخص‌های تحقیق شده آزادی بیان، آزادی تجمع و آزادی کار قرار داشتند و همچنین تعیین توسعه فساد اداری، جرم و جنایت، خشونت و سیستم قوانین مدنی و کیفری و افزون بر آن نظارت بر نهادهای مختلف. تحقیق طرح جهانی دادگستری با کمک مالی بنیاد Foundation Gates Melinda & Bill (بنیان‌گذاران کمپانی «میکروسافت») تحقق یافته است.^{۱۹۳}

۱۹۱- عدم استقلال قوه قضاییه در بازنگری متن قانون اساسی (۱۳۶۸).

۱۹۲- تحقیق طرح جهانی دادگستری مستقل ۲۰۲۱/۰۶/۱۵.

۱۹۳- همان منابع.

۳. کاظم غریب آبادی در بخشی دیگر از ادعایش اعلام کرده که در مورد پرونده حمید نوری-عباسی «تحقیقات جامع» صورت نگرفته است و این در حالی است که به موجب نظام دادرسی تحقیقی، قضات تحقیق پرونده را با جمع آوری ادله و مقابله شهود که غالباً متهم از آن بی‌خبر است، تدارک می‌بینند. قاضی تحقیق یک مقام قضایی است که با بی‌طرفی ملزم به انجام وظایفش می‌باشد و باید هم ادله مبنی بر مجرمیت و هم ادله حاکی از عدم مجرمیت را جمع آوری نماید. در نظام دادرسی تحقیقی احراز مجرمیت ممکن نیست مگر قاضی تحقیق ادله‌ای را تهیه کرده باشد که قضات محکمه را برای مجرم شناختن فرد متهم قانع کند. در این میان سه مرجع می‌توانند تحقیق و رسیدگی به پرونده‌ای را که نشان از «اهمیت جرم» به حیث «جرایم سنگین بین‌المللی» است را تقاضا نمایند؛ یک دولت عضو دیوان بین‌المللی کیفری، شورای امنیت و یا دادستان. اعطای اختیار آغاز تحقیق به دادستان در حقیقت مکانیزمی است حقوقی و به موجب اساسنامه رم، دادستان می‌تواند خود راساً بر اساس اطلاعات، تحقیقات خود را آغاز نماید.^{۱۹۴} ماده ۱۵ بر این اساس دادستانی سوئد در تحقیقاتی که بیش‌تر از یک سال طول کشید سرانجام شکایت شاکیان پرونده را که از زندانیان سابق یا بازماندگان اعدام‌شدگان تابستان ۱۳۶۷ هستند وارد دانست و با صدور کیفرخواست محاکمه او را آغاز کرد. تاکنون ده‌ها شاهد در این دادگاه شهادت داده‌اند و حمید نوری نیز چند جلسه از خود دفاع کرده است.

۴. فراتر از موارد یاد شده بر اساس تحقیقات حقوق بین‌الملل تا زمانی که حقیقت در خصوص سرنوشت و محل قربانیان این دهه روشن نگردد، نقض حقوق آن‌ها و خانواده‌هایشان به عنوان یک «نقض مستمر» حقوق بشری در نظر گرفته می‌شود. یکی دیگر از نکات برجسته‌ی این تحقیق همانا «رد ادعای مقامات جمهوری اسلامی» کشتار زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ است حال آن‌که با توجه به جنایاتی که در زندان‌های ایران از ابتدای استقرار این نظام فقهاتی تاکنون، نسبت به متهمین و محکومین جرم سیاسی ارتکاب یافته است، و نیز اصل حقوقی: «مدعی کسی

۱۹۴- نقش قاضی تحقیق در خصوص تحقیقات پرونده به استناد ماده ۱۵ اساسنامه رم.

است که ادعا می‌کند، بنابراین بار اثبات دلیل بر عهده اوست» مسئولان نظام فقهاتی به موجب قوانین داخلی و بین‌المللی مسئول اثبات ادعای غیرحقوقی خود نسبت به نقض حقوق متهم حمید نوری توسط قوه قضاییه سوئد هستند.

احضار سفیر سوئد در تهران در روزهای پایانی محاکمه حمید نوری

واکنش جمهوری اسلامی پس از آن صورت می‌گیرد که دادستانی سوئد ۲۰۲۲/۵/۴ برای حمید نوری تقاضای صدور حکم حبس ابد کرد.

وزارت خارجه ایران، سفیر سوئد در تهران را با هدف اعلام «اعتراض شدید» جمهوری اسلامی به برگزاری دادگاه حمید نوری و صدور کیفرخواست دادستان این کشور با اشد مجازات برای متهم احضار کرد. وزارت خارجه ایران همچنین از دولت سوئد خواست این مقام سابق قوه قضاییه را فوراً آزاد کند.

حمید نوری، دادیار پیشین زندان گوهردشت کرج و متهم به دست داشتن در اعدام‌های سال شصت و هفت، ۹ نوامبر ۲۰۱۹، که در پروازی مستقیم به سوئد سفر می‌کرد، در فرودگاه استکهلم با حکم دادستان سوئد و به اتهام مشارکت در «کشتار دسته جمعی» بازداشت شد. خبرگزاری «فارس»، ۲ می، در مورد احضار سفیر سوئد نوشته است، دستیار وزیر و مدیرکل غرب اروپای وزارت خارجه ایران به «ماتیاس لنتز»، سفیر سوئد، گفته که فرایند دادگاه و بازداشت حمید نوری «کاملاً غیرقانونی» و «تحت تاثیر اقدامات و القائات کذب و جعلی» سازمان مجاهدین خلق بوده است.^{۱۹۵} این مقام وزارت خارجه، دادگاه نوری را «نمایش سیاسی» خوانده است. سفیر سوئد در پاسخ گفته است مراتب را به مقامات وزارت خارجه این کشور گزارش می‌کند. واکنش ایران پس از آن صورت می‌گیرد که دادستانی سوئد هفته گذشته برای حمید نوری تقاضای صدور حکم حبس ابد کرد.

وزارت خارجه سوئد، ۲۰۲۲/۰۴/۲۸ در اطلاعیه‌ای، به شهروندان خود توصیه کرد از «سفرهای غیرضروری» به ایران خودداری کنند. وزارت خارجه سوئد، این هشدار را «تغییرات در وضعیت امنیتی» برای سوئدی‌ها و سایر اروپایی‌ها توصیف کرد و این وضعیت را حاصل

افزایش روزافزون «اظهار نارضایتی» خواند. این وزارت‌خانه افزود جمهوری اسلامی به طرق مختلف از محاکمه جاری یک شهروند ایرانی در سوئد انتقاد کرده است.^{۱۹۶}

بنا به شهادت حدود ۶۰ شاهدی که در جلسات دادگاه حضور یافتند، نوری با نام مستعار «عباسی» در زمان وقوع این کشتار دست‌جمعی به عنوان دادیار زندان گوهردشت کرج، در اعدام زندانیان نقش داشته است.

تردیدی نیست که اگر فرضاً حقوقی از حمید نوری توسط دادگستری سوئد نقض شده باشد یا در معرض نقض قرار داشته باشد، رسیدگی و شکایت از آن نه تنها همانند وضعیتی که در ایران قوه قضاییه برای شهروندان ایرانی به وجود آورده، موجب سنگین شدن حکم دادگاه نمی‌شود؛ بلکه حتی قابل شکایت و پیگیری در دیوان اروپایی حقوق بشر است که یک نهاد قضایی عالی و بالاتر از نظام قضایی سوئد است. برای بررسی ادعای سفیر جمهوری اسلامی می‌توان میزان تعهد نظام حاکم بر ایران را بر کنوانسیون‌هایی که احمد معصومی فر به آن اشاره کرده، سنجید. وی به «کنوانسیون مقابله با شکنجه و رفتارهای غیرانسانی، ظالمانه و تحقیرآمیز»، «میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی» و «کنوانسیون اروپایی حقوق بشر» اشاره کرده است. کنوانسیون ملل متحد علیه شکنجه و دیگر رفتارها یا مجازات‌های ظالمانه، غیرانسانی یا تحقیرکننده در (سال ۱۹۸۴) شکل گرفته و سه سال بعد (سال ۱۹۸۷) لازم‌الاجرا شده است. در حال حاضر اغلب کشورهای جهان این کنوانسیون را امضا و در پارلمان‌های خود تایید کرده‌اند و برخی دیگر هم آن را امضا کرده‌اند که به معنی آن است که اقدامی خلاف آن نباید انجام دهند. اما جمهوری اسلامی ایران از انگشت‌شمار دولت‌های جهان است که این کنوانسیون را در مجلس خود تایید نکرده و مجازات‌های بدنی و خشن در آن قانونی است.^{۱۹۷}

شکنجه که در قوانین جمهوری اسلامی به آن بر اساس مقررات اسلامی و فقهی «تعزیر» می‌گویند، بخش تفکیک‌ناپذیر قانون مجازات اسلامی است که در دادگاه‌های ایران مبنای صدور احکام کیفری است. اعدام، شلاق و قطع عضو بخشی از مجازات‌هایی است که کنوانسیون ملل متحد علیه شکنجه و دیگر رفتارها یا مجازات‌های ظالمانه، غیرانسانی یا

۱۹۶- هشدار وزارت خارجه سوئد ۲۰۲۲/۰۴/۲۸ نسبت به خودداری از سفرهای غیرضروری به ایران.

۱۹۷- کنوانسیون سازمان ملل متحد در خصوص منع شکنجه.

تحقیق‌کننده آن را منع کرده و ممنوعیت آن در حال تبدیل شدن به قانون عرفی در جهان است؛ یعنی این‌که چه دولتی مقررات منع‌کننده را پذیرفته باشد، چه مانند جمهوری اسلامی از آن خودداری کرده باشد، باید بر اساس الگوهای زندگی، زیست و حقوق مدرن بشر امروزی، آن را رعایت کند. جمهوری اسلامی نه تنها این کنوانسیون را نپذیرفته است، بلکه اعدام و قصاص را جزو دستورات الهی و تغییرناپذیر عنوان می‌کند و مجازات غیرانسانی و تحقیق‌کننده‌ای همچون شلاق و قطع عضو را دستور فقهی می‌خواند و از اجرای آن قویا دفاع می‌کند.^{۱۹۸}

دیگر موضوعی که سفیر جمهوری اسلامی به آن اشاره کرده «کنوانسیون اروپایی حقوق بشر» است که برخلاف نام آن منحصر به کشورهای اروپایی نیست و همسایگان ایران همچون جمهوری آذربایجان و ترکیه هم به عضویت آن درآمده‌اند. قوانین کیفری جمهوری اسلامی تا به حدی از «کنوانسیون اروپایی حقوق بشر» به دور است که پیوستن به این کنوانسیون بدون بازنگری عمیق و بنیادی در قوانین فعلی ایران، غیرممکن است. یکی از موارد ممنوعیت شکنجه این است که این کنوانسیون اعدام را هم از مصادیق آن می‌شمارد. سفیر جمهوری اسلامی به «پیمان بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی» و به بندهای ۷، ۹، ۱۰ و ۱۴ اشاره کرده است. بند ۷ می‌گوید: «هیچ‌کس را نمی‌توان مورد آزار و شکنجه یا مجازات یا رفتارهای ظالمانه یا خلاف انسانی یا ترضیلی قرار داد. مخصوصاً قرار دادن یک شخص تحت آزمایش‌های پزشکی یا علمی، بدون رضایت آزادانه او ممنوع است.» بند ۹ مربوط به ممنوعیت بازداشت خودسرانه و حق دادرسی عادلانه است. بند ۱۰ به لزوم رفتار انسانی با زندانیان می‌پردازد و بند ۱۴ هم به حقوق زندانی همانند تساوی در برابر قانون، فرض بر بی‌گناهی تا زمان صدور رای دادگاه، وقت و امکان کافی برای دفاع از خود و مجبور نبودن برای شهادت یا اعتراف علیه خود اشاره می‌کند.^{۱۹۹}

ایران از سال ۱۳۴۵، در زمان «محمدرضا شاه پهلوی» عضو دو کنوانسیون بزرگ بین‌المللی، یعنی پیمان بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و پیمان بین‌المللی حقوق اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی ۱۹۶۶ شده است. این پیمان‌ها وارد قانون شده و ماده ۹

۱۹۸- شکنجه در قوانین کیفری جمهوری اسلامی.

۱۹۹- همان منبع.

قانون مدنی را به خود اختصاص داده است. بر این اساس جمهوری اسلامی ملزم به رعایت مفاد آن است؛ اما به وضوح هیچ‌کدام از این موارد در دادگاه‌های کیفری جمهوری اسلامی رعایت نمی‌شود.

اعترافات تلویزیونی یا اعتراف در سلول‌های انفرادی زیر انواع شکنجه‌های جسمی و روحی که سپس مبنای صدور حکم در دادگاه قرار می‌گیرد، بخش جدایی‌ناپذیر فرایندهای قضایی کیفری در جمهوری اسلامی در ایران است، به‌ویژه اگر فرد بازداشت شده در پرونده‌ای سیاسی متهم شده باشد. جمهوری اسلامی به‌طور سنتی از اعزام زندانیان سیاسی به مراکز درمانی خودداری می‌کند. به‌عنوان نمونه مقام‌های قضایی از اعزام «علیرضا رجایی» زندانی سیاسی به پزشک و معالجه بیماری پیشرفته وی جلوگیری کردند که بر اثر آن، او نیمی از صورت خود را از دست داد یا در در ماه‌های اخیر در موارد متعددی زندانیان سیاسی را به اجبار عازم آسایشگاه‌های روانی کرده است که در یک مورد به مرگ یکی از آن‌ها (بهنام محجوبی) منجر شد. این رفتار نه تنها در تضاد با تعهدات بین‌المللی جمهوری اسلامی است، بل، برخلاف قانون اساسی نظام حاکم بر ایران هم است. گرچه در خصوص حمید نوری این تضمین وجود دارد که اگر حقوقی از وی به‌عنوان متهم نقض شده باشد، ولو نظام قضایی سوئد به فرض بعید به آن رسیدگی نکند، موضوع در خارج از این کشور در دادگاه اروپایی حقوق بشر قابل پیگیری خواهد بود. به‌رغم این موقعیت، جمهوری اسلامی با چنان سابقه هولناک و تاریکی در رعایت حقوق بشر حتی اجازه آزاد بودن شهروندان ایرانی که در صدد طرح شکایت از علی خامنه‌ای هستند هم نمی‌دهد؛ چه رسد به رسیدگی عادلانه به این شکایت یا رعایت حقوق زندانی که سفیر آن در سوئد به درستی خواهان اجرای آن درباره حمید نوری متهم جنایت جنگی و قتل عمد زندانیان سیاسی سال ۱۳۶۷ است.

سوئد و اتحادیه اروپا خواستار آزادی فوری احمدرضا جلالی شدند

«حسین امیرعبداللّه‌یان» نیز طی گفت‌وگوی تلفنی با هم‌تای سوئدی خود متقابلاً خواستار آزادی فوری حمید نوری شد. در واکنش به اعلام زمان اجرای حکم اعدام «احمدرضا جلالی»، پزشک و پژوهشگر دوتابعیتی ایرانی-سوئدی زندانی در ایران، سوئد و اتحادیه

اروپا، ۴ می ۲۰۲۲، ضمن محکومیت این اقدام جمهوری اسلامی، خواستار آزادی فوری این زندانی دوتابعیتی شدند. از سویی وزارت خارجه آمریکا نیز وضعیت احمدرضا جلالی که تاریخ اجرای حکم اعدام او از سوی تهران در پایان اردیبهشت ماه جاری، اعلام شده است را «خطرناک» توصیف کرد. در همین راستا آن لاینده، وزیر خارجه سوئد چهارشنبه طی تماس تلفنی با حسین امیرعبداللهیان، وزیر خارجه ایران درباره این مسئله بحث و گفت‌وگو کرد.^{۲۰۰} اندکی پیش از پایان دادگاه حمید نوری، دادیار پیشین زندان گوهردشت کرج و از متهمان اعدام‌های دسته جمعی زندانیان سیاسی در ایران که به اتهام ارتکاب جنایت علیه بشریت، در سوئد محاکمه می‌شود، دستگاه قضایی ایران در اقدامی تلافی‌جویانه و برای تحت فشار گذاشتن دولت سوئد، زمان اجرای حکم اعدام احمدرضا جلالی را آخر اردیبهشت ماه جاری اعلام کرد. رسانه‌های رسمی ایران که به‌طور یک‌جانبه هیچ‌گونه اشاره‌ای به بحث صورت گرفته درباره موضوع جلالی طی این گفت‌وگوها نکرده‌اند تنها به نشر اظهارات وزیر خارجه ایران اکتفا کرده‌اند که بازداشت و فرآیند دادگاهی حمید نوری را «غیرقانونی» دانسته و خواستار آزادی فوری او شده است. به گزارش خبرگزاری «ایرنا»، حسین امیر عبداللهیان، شامگاه چهارشنبه ۴ می، در گفت‌وگویی تلفنی با وزیر خارجه سوئد، خواستار آزادی فوری حمید نوری شده است. حال به نظر می‌رسد ایران با اعلام زمان اجرای حکم احمدرضا جلالی تلاش می‌کند تا دولت سوئد را تحت فشار قرار داده و ضمن تاثیرگذاری بر روند محاکمه حمید نوری در این کشور به توافقی برای استرداد او برسد. در نود و یکمین جلسه از روند دادگاه، دوشنبه ۲ می، «کنت لوییس»، وکیل مشاور «سازمان مجاهدین خلق»، لایحه پیشنهادی خود را برای محکومیت حمید نوری به دادگاه ارائه داد. پیشتر کریستینا لیندوف کارلسون، دادستان این پرونده، از دادگاه خواسته بود تا نوری به جرم «جنایت علیه بشریت از نوع شدید» به حبس ابد محکوم شود.^{۲۰۱}

۲۰۰ - اعلام محکومیت سوئد و اتحادیه اروپا ۲۰۲۲/۰۵/۰۴ نسبت به اجرای حکم اعدام دکتر احمدرضا جلالی.

۲۰۱ - همان منبع.

فصل هشتم تابعیت دوگانه

گروگانگیری در حقوق داخلی و بین الملل

دبیر ستاد حقوق بشر قوه قضائیه: زندانی دو تابعیتی نداریم.

کاظم غریب‌آبادی، معاون امور بین‌الملل قوه قضائیه و دبیر ستاد حقوق بشر جمهوری اسلامی، با تکذیب وجود زندانی دو تابعیتی در کشورش گفت که ایران «تابعیت مضاعف را از لحاظ قانونی به رسمیت نمی‌شناسد».

تابعیت یا ملیت اصطلاحی است که برای اشاره به نوعی رابطه سیاسی، معنوی یا حقوقی بین یک شخص و ملت یا دولتی معین استفاده می‌شود. نظر واحدی در خصوص تعریف تابعیت وجود ندارد و حقوق دانان حقوق بین‌الملل بحث‌های مفصل و متعددی در مورد تعریف تابعیت کرده‌اند. برخی از تعاریف که در مورد تابعیت آمده است چنین است: «رابطه‌ای که با آن خانواده ملت تشکیل می‌یابد؛ به عبارتی پیوندی که وابستگی فردی از افراد انسانی را به ملتی خاص توجیه می‌کند.»

تابعیت پیوندی است که شخصی را به ملت معینی مربوط می‌سازد. تعلق حقوقی شخصی به جمعیت تشکیل دهنده دولت. تابعیت رابطه‌ای است بین فرد و دولت که شخص تبعه را در قبال تبعیت، به حمایت دولت متبوع خود ذی‌حق می‌نماید. چنین رابطه‌ای، شخص تبعه

را مطمئن می‌سازد که در رفتار و دادوستد با کشورهای خارجی و اتباع بیگانه، عندالاقضاء از حمایت سیاسی دولت متبوع خود، که به وسیله حقوق بین‌الملل شناخته شده، متمتع خواهد شد. تابعیت عبارتست از یک رابطه سیاسی، حقوقی و معنوی که فردی را به دولتی معین مرتبط می‌سازد.

تابعیت عموماً مبتنی بر دو سیستم است: «سیستم خون و سیستم خاک.» در ایران تابعیت به طور عمده بر سیستم خون متکی است، البته در مواردی از سیستم خاک برای کسب تابعیت استفاده شده است. با توجه به قانون مدنی در ایران، کسی که از پدر ایرانی در ایران یا بیرون از کشور متولد شود ایرانی است اگرچه مادرش غیرایرانی باشد. اشتغال در برخی از کارها و دستیابی به شماری از مقامات دولتی نیازمند داشتن تابعیت ایرانی است. در آمریکا و کانادا تابعیت به طور عمده بر سیستم خاک مبتنی است، البته سیستم خون هم جایگاه خود را در قوانین این کشور دارد.

تابعیت، تعلق حقوقی و معنوی شخص به یک دولت است. شخصی که تبعه یک کشور باشد، از حقوق و تکالیفی برخوردار می‌شود. در تابعیت، رابطه فرد با دولت، رابطه‌ای حقوقی، معنوی و دارای ماهیت سیاسی است. وجود علقه تابعیت میان فرد و دولت سبب می‌شود که فرد در همه کشورهای بیگانه از حمایت سیاسی دولت متبوع خود بهره‌مند شود.

بر مبنای قوانین موجود در ایران، اشخاص زیر، تبعه ایران محسوب می‌شوند:

به استناد مواد ۹۷۶ تا ۱۰۳۰ قانون مدنی، این اشخاص تبعه ایران محسوب می‌شوند: «کلیه ساکنین ایران به استثنای اشخاصی که تبعیت خارجی آن‌ها مسلم باشد، تبعیت خارجی کسانی مسلم است که مدارک تابعیت آنان مورد اعتراض دولت ایران نباشد. یا کسانی که پدر آن‌ها ایرانی است اعم از این‌که در ایران یا در خارج متولد شده باشد. این نوع تابعیت را تحصیل تابعیت با اعمال سیستم خون می‌نامند. در این ماده قانون‌گذار، فقط تابعیت پدر را مد نظر قرار داده است و اشاره‌ای به اعطاء تابعیت به طفلی که از مادر ایرانی متولد شده، ننموده است. یعنی این‌که به موجب قانون در ایران، تنها تابعیت از طریق پدر ایرانی به کودک تحمیل می‌شود و تابعیت مادر به وی منتقل نمی‌گردد. همچنین کسانی که در ایران متولد شده و پدر و مادر آنان غیرمعلوم باشند. از این بیش قانون مدنی کسانی را که در ایران از پدر و مادر خارجی که یکی از آن‌ها در ایران متولد شده نیز به وجود آمده‌اند را تبعه ایرانی بشمار می‌آورد. در حقیقت بندهای ۳، ۴ و ۵ ماده ۹۷۶ قانون مدنی به سیستم

خاک اشاره کرده است و چند گروه از افراد را که در بالا بیان شد تبعه ایران شناخته است. اصل ۴۱ قانون اساسی مقرر می‌کند که تابعیت کشور ایران، حق مسلم هر فرد ایرانی است و دولت نمی‌تواند از هیچ ایرانی سلب تابعیت کند، مگر به درخواست خود او یا در صورتی که به تابعیت کشور دیگری درآید.^{۲۲}

به گزارش خبرگزاری «ایرنا» ۱۰ آذر، غریب‌آبادی با بیان این‌که اصطلاحی به نام «ممنوع‌الورود بودن» نداریم گفت: «ممکن است این سوال برای یک ایرانی مطرح شود که اگر وارد کشور شود وی را دستگیر می‌کنند در حالی که اگر کسی جرمی مرتکب شده شرایط فرق خواهد کرد.» او در ادامه افزود: «رئیس قوه قضاییه اعلام کردند حتی اگر کسی در سال‌های دور به درخواست مراجع قضایی یا به درخواست مراجع دیگر ممنوع‌الخروج شده و حکم جلیبی برای وی صادر نشده مشکلی برای ورود به داخل کشور ندارد و می‌تواند ترتیبات و نحوه ورودش را به ما اعلام کند تا ما به او پاسخ دهیم.»

حال آن‌که حکومت ایران دو تابعیتی بودن شهروندان خود را به رسمیت نمی‌شناسد و به گفته دولت‌های غربی و نهادهای حقوق بشری از بازداشت و «گروگان‌گیری» افراد دو تابعیتی به مثابه ابزار فشار برای پیش‌بردن مقاصد خود مانند چانه‌زنی در رابطه با تحریم‌ها و دیگر مناسبات سیاسی بهره می‌برد. «انوشه آشوری»، شهروند ایرانی-بریتانیایی، طی سفری به ایران در سال ۲۰۱۹ توسط سپاه پاسداران بازداشت شد و اکنون در حال گذراندن محکومیت ۱۰ ساله‌اش به اتهام «جاسوسی» است. «ناهید تقوی»، شهروند ۶۸ ساله ایرانی-آلمانی اوت سال گذشته در تهران بازداشت شد و از آن زمان زندانی است. او از سوی دادگاه انقلاب به ۱۰ سال حبس به اتهام «مشارکت در اداره گروه غیرقانونی» محکوم شد. «سیامک نمازی»، مدیر بخش برنامه‌ریزی‌های استراتژیک شرکت نفتی «کرسنت پترولیوم»، دیگر شهروند دو تابعیتی است که در ۱۳ اکتبر ۲۰۱۵، در جریان سفر به ایران بازداشت و به اتهام «همکاری با دولت متخاصم» به ده سال زندان محکوم شد. ماموران امنیتی ایران، «باقر نمازی» را که در سال ۹۵ برای پیگیری پرونده پسر خود به ایران سفر کرده بود، با اتهامی مشابه بازداشت کردند. قوه قضاییه ایران او را به تحمل ده سال حبس محکوم کرد. سیامک نمازی، زندانی دو تابعیتی

۲۰۲- اصل تابعیت در قوانین ایران، قانون مدنی، مواد ۹۷۶ و بندهای هفتگانه آن، کتاب دوم تا پنجم، (مصوب ۱۳۱۳/۱/۲۷) و موارد اصلاحی و الحاقی آن.

در ایران، با انتشار یادداشتی از زندان ضمن انتقاد از «نگاه امنیتی» به ایرانیان خارج از کشور از برخوردهای تبعیض‌آمیز با زندانیان دوتابعیتی در زندان‌های ایران انتقاد کرد. آقای نمازی در یادداشتی با عنوان «چرا نمی‌توانیم اطمینان خارج‌نشین‌ها را جلب کنیم؟» که متن آن را سایت خبری «انصاف نیوز»،^{۲۸} بهمن منتشر کرد می‌گوید که بر اساس مشاهدات شخص خود می‌تواند اسامی ۲۶ شهروند دوتابعیتی با تابعیت مضاعف متنوع از آمریکا، بریتانیا، کانادا، استرالیا، فرانسه، سوئد، آلمان، اتریش و بلژیک را فهرست کند که «با اتهامات امنیتی در پنج، شش سال اخیر از زندان اوین سر درآورده‌اند.» این زندانی دوتابعیتی در ادامه در پاسخ به این پرسش که «چرا بیش از ۵۰٪ درصد کل بازداشت‌های دوتابعیتی‌ها از اوایل انقلاب تا کنون در همین چند سال گذشته رخ داده است؟» نوشت که به گفته «صاحب‌نظران کشور» از جمله یکی از نمایندگان مجلس حکومت جمهوری اسلامی در سال‌های اخیر تعداد زیادی از اتباع خارجی و ایرانی‌های دوتابعیتی را به اتهام‌های گوناگون از جمله جاسوسی، همکاری با نهادهای امنیتی خارجی یا اقدام علیه نظام بازداشت کرده و برخی از این افراد با زندانیان ایرانی در کشورهای دیگر مبادله شده‌اند. «سیامک نمازی»،^{۲۹} بازرگان ایرانی-آمریکایی، در مهرماه ۱۳۹۴، در جریان سفری به ایران بازداشت شد. پدر ۸۴ ساله او، باقر نمازی که از مقامات سابق یونسف و استاندار خوزستان در پیش از انقلاب سال ۱۳۵۷ ایران بود نیز اسفند ۱۳۹۴ زمانی که برای پیگیری وضعیت فرزندش به تهران سفر کرد بازداشت شد و هر دوی آن‌ها در دادگاه انقلاب به اتهام «همکاری با دولت متخاصم آمریکا» به ۱۰ سال زندان محکوم شدند. برخلاف قوانین زندان‌های ایران، سیامک نمازی در طول شش سال حبس حتی از یک روز مرخصی نیز برخوردار نشده است. «نزار زکا»،^{۳۰} شهروند لبنانی تبعه آمریکا که در سال ۲۰۱۵ به اتهام جاسوسی برای ایالات متحده بازداشت و در ژوئن ۲۰۱۹ آزاد شد، خاطرنشان کرد که خود دولت ایران او را به این کشور دعوت و سپس او را دستگیر کرد. به گفته او، سپاه پاسداران به دنبال «فرباد دادن» اتباع خارجی برای بازگشت به ایران است تا آن‌ها را گروهان بگیرد. زکا افزود: «به نظر می‌رسد این بیش‌تر هشدار برای افراد دو تابعیتی باشد که به کشورشان باز نگردند.»^{۳۱} بر اساس گزارش «مرکز

۲۰۳- روایاتی از محکومیت و حبس‌های طولانی ایرانیان دو تابعیتی در زندان‌های ایران در سال‌های گوناگون به‌ویژه از ۱۳۹۴ تا کنون.

حقوق بشر ایران»، جمهوری اسلامی، ۱۴۰۰-۲۰۲۱ دست‌کم ۱۵ زندانی دو تابعیتی را گروگان گرفته است. بازداشت این افراد به‌طور کلی شامل حبس انفرادی طولانی مدت و بازجویی مداوم، بازداشتن از اعطای حق ملاقات کنسولی، محاکمات محرمانه و احکام طولانی برای جرایم امنیتی است. حال آن‌که سوئد تابعیت دوگانه را مجاز می‌داند. تابعیت دوگانه به این معنی است که شما شهروند بیش‌تر از یک کشور هستید. اگر شما به یک شهروند سوئدی تبدیل شوید، اگر کشور دیگری آن را مجاز بداند، می‌توانید تابعیت خارجی خود را حفظ کنید.^{۲۰۴}

گروگان‌گیری

در حقیقت «گروگان‌گیر» که اصطلاح دقیق و صحیح آن آدم‌ربایی است از جمله جرایمی است که افراد با انگیزه‌ها و اهداف گوناگونی مانند به‌دست آوردن پول، انتقام‌گیری و نیز وجود اختلافات شخصی و یا خانوادگی و غیر آن مرتکب می‌شوند. جرم آدم‌ربایی در عداد و جرایم علیه اشخاص است که آزادی تن را مورد تعرض قرار می‌دهد. اهمیت آزادی تن موجب‌گشته تا قانون‌گذاران و واضعان قانون در کشورهای مختلف این جرم را با مجازات‌های سنگین، ممنوع و قابل تعقیب کیفری بدانند. آدم‌ربایی یا به صورت جرم ساده و بدون وجود کیفیات مشدده است و یا با وجود کیفیات مشدده‌ای از قبیل ربودن با وسیله نقلیه، سازمان‌یافته بودن عمل ارتكابی و یا ربودن کودکان همراه است. در خصوص مجازات جرم آدم‌ربایی، افزون بر مجازات‌هایی که به موجب قانون برای آن تعیین گردیده، نکته مهم و برجسته این است که اگر در حین ارتكاب جرم یا در مدتی که شخص اسیر آدم‌ربا (آدم‌ربایان) است، فرد آدم‌ربا مرتکب اقداماتی از قبیل ضرب و جرح، تعرض، قتل و یا دیگر جرایمی چون حبس غیرقانونی شود، شخص مرتکب افزون بر مجازات مقرر در قانون برای این جرم به مجازات این اعمال نیز محکوم خواهد شد.^{۲۰۵}

۲۰۴- گزارش «مرکز حقوق بشر ایران» ۲۰۲۱/۱۴۰۰ در خصوص زندانیان دو تابعیتی.

۲۰۵- جرم گروگان‌گیری/آدم‌ربایی و تعریف آن در حقوق کیفری.

مجازات فرد آدم‌ربا

در حال حاضر جرمی با عنوان «گروگانگیری» در قانون مجازات اسلامی وجود ندارد(!)، اما آدم‌ربایی در این قوانین جرم‌انگاری شده است،^{۲۰۶} در سال ۱۳۹۷ این‌گونه بازداشت‌ها به دلیل «نگاه امنیتی» به ایرانیان خارج از کشور رخ می‌دهد. «عادی شدن اتهام جاسوسی یا همکاری با نهادهای امنیتی خارجی به برخی متخصصان، دانشمندان و سرمایه‌گذاران ایرانی را که مسیر بازگشت به وطن را در پیش گرفته بودند» زنگ خطر و «تابلوی ایست» در مقابل این قشر وسیع دانسته است از نگاه تبعیض‌آمیز و ناروا نسبت به «محکومان امنیتی» در زندان‌های ایران انتقاد کرده و گفت: «دوتابعیتی‌ها به طور مرتب از حقوق و ارفاقات قانونی مانند مرخصی و آزادی مشروط که منوط به نظر ضابطین می‌شود محروم می‌مانند» و این نشانگر آن است که «این قشر گاهی از زندانیانی با اتهامات وحشتناکی مانند همکاری با داعش و یا قاچاق دختران کشورمان به دیگر ممالک از حقوق کمتری برخوردار می‌شوند».

جمهوری اسلامی در سال‌های اخیر تعداد زیادی از اتباع خارجی و ایرانی‌های دوتابعیتی را به اتهام‌های گوناگون از جمله جاسوسی، همکاری با نهادهای امنیتی خارجی یا اقدام علیه نظام بازداشت کرده و برخی از این افراد با زندانیان ایرانی در کشورهای دیگر مبادله شده‌اند. خانواده «نازنین زاغری رتکلیف» می‌گویند مقام‌های قضایی ایران به آن‌ها گفته‌اند محکومیت او به دلیل «خودداری» بریتانیا از بازپرداخت حدود ۴۵۰ میلیون پوندی است که پیش از انقلاب برای خرید تانک‌های چیفتن پرداخت شد اما این تانک‌ها به دلیل فسخ قرارداد از طرف ایران، تحویل داده نشدند. فسخ قرارداد به معنی منحل کردن اختیاری قرارداد عقد شده است. منحل‌کننده می‌تواند هر کدام از طرفین قرارداد باشد و یا حتی شخص سوم. اجازه فسخ قرارداد، یکی از بندهای هر قراردادی است که امکان بهره‌مندی از آن با رعایت شروط مربوطه وجود دارد.^{۲۰۷} دعوای ۴۰۰ میلیون پوندی ایران و انگلیس بر سر ۱۵۰ تانک چیفتن و همچنین وسایل نقلیه ضدگلوله است که در سال ۱۹۷۰ در دوران پهلوی به بریتانیا پرداخت شد. قراردادهای این خرید پس از انقلاب ۱۹۷۹ فسخ شدند اما مبلغی که دولت ایران پرداخته بود در انگلیس ماند و پس داده نشد. هر دو طرف

۲۰۶- آدم‌ربایی و جرم‌انگاری آن در قوانین کیفری ایران، قانون تشدید مقابله با اقدامات تروریستی مصوب ۱۳۶۸.

۲۰۷- آزادی نازنین زاغری و ارتباط وی با قراردادی در زمان رژیم پیشین در ایران.

بر سر مقدار مبلغ پرداخت شده و همچنین بهره‌ی آن اختلاف دارند.

جایزه بنیاد مگنیتسکی در زمینه حقوق بشر به نازنین زاغری-رتکلیف که در ایران در زندان و حبس خانگی بوده تعلق گرفت. بنیاد مگنیتسکی به یاد یک فعال روسی تاسیس شده است که مدتی پیش از آزادی از زندان، به طرز مشکوکی جان باخت.^{۲۰۸} پیش از این «بن والاس» وزیر دفاع بریتانیا گفته بود به دنبال راه‌های دیگری برای پرداخت این مبلغ به ایران است از جمله به عنوان کمک‌های انسان‌دوستانه به شکل مواد غذایی و دارو. چنانچه کسی ربوده شده یا در اصطلاح، گروگان گرفته شود، مرتکب این جرم تحت عنوان آدم‌ربایی و در مواردی نیز با عنوان بازداشت [کردن] غیرقانونی، قابل تعقیب کیفری بوده و به حبس به مدت (۵ تا ۱۵) سال محکوم خواهد شد. رسیدگی به جرم آدم‌ربایی بر اساس قانون تازه در صلاحیت دادگاه کیفری دو قرار گرفته است. پرونده‌های مربوط به آدم‌ربایی در اجرای ماده ۱۰ قانون مجازات با توجه به عبارت «دادگاه صادرکننده حکم قطعی مذکور در بند ب ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) به سبب آن‌که حکم قطعی از سوی دادگاه کیفری یک صادر شده و دادگاه مذکور صلاحیت رسیدگی داشته است. اقدام بعدی مبنی بر تصحیح حکم و تخفیف مجازات با لحاظ قانون لاحق با همان دادگاه خواهد بود.»^{۲۰۹}

بنابراین ارکان جرم آدم‌ربایی عبارت است از این‌که نخست شخص را بربایند که همانا عنصر مادی جرم است و عنصر معنوی آن یعنی قصد مطالبه وجه یا مال یا به قصد انتقام و یا به هر منظور دیگری به گونه‌ای که به نوعی عمل عنف یا تهدید یا حيله در آن باشد. البته در این ماده آنجا که از جمله «...به هر نحو دیگر...» استفاده نموده، باید گفت این شیوه نگارش قانون نیست! زیرا که دست مجری قانون به منظور تخصیص حقوق مردم باز گذاشته می‌شود، اگرچه مرز بین آدم‌ربایی و گروگانگیری بسیار نزدیک به یکدیگر است، اما به حیث وجود چند اصل حقوقی نمی‌توان گروگانگیری را دقیقاً به موجب این ماده از قانون، مجازات نمود. آدم‌ربایی یک جرم عادی است که هدف آن انتقام و انگیزه مادی است. اما در جرم گروگانگیری به محض وقوع این فعل مجرمانه فعل سیاسی متبادر ذهن می‌گردد؛ معنا این‌که به نظر می‌رسد که گروگانگیری با اهداف سیاسی به وقوع پیوسته است. در دایره‌المعارف

۲۰۸- قرارداد تانک‌های چیفتن ۱۹۷۰ بین دولت ایران و بریتانیا.

۲۰۹- قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲) ماده ۱۰.

حقوقی در بسیاری از کشورها نیز به این نحو تبیین شده است که آدم‌ربایی (گروگانگیری) با جرایم سیاسی ربط وثیقی دارد. به سخنی دیگر در جرایم عادی مادی، متهم به منظور «منفعت طلبی» مرتکب جرم می‌گردد، اما در جرایم سیاسی می‌تواند مبارزه‌ای علیه ظلم، دفاع از مردم، مبارزه با استبداد و یا مانند این‌ها باشد. همچنین تحت نفوذ قرار دادن سیاست دولت از طریق ترساندن یا تحت فشار قرار دادن آن دولت است یا تاثیرگذاران بر رفتار یک دولت از طریق قتل یا آدم‌ربایی. بدین سیاق، با امعان نظر به این‌که نحوه رسیدگی به جرایم مادی و سیاسی متفاوت است، اما با وجود سکوت قانون‌گذار در خصوص گروگانگیری یک استثنا وجود دارد و آن این‌که چنانچه گروگانگیری در داخل هواپیما صورت گیرد، جرم آدم‌ربایی یک جرم «آنی» است و نه «مستمر» البته برخی آن را یک جرم مستمر می‌دانند؛ زیرا اگر چنانچه مخفی نگه داشتن استمرار یابد، این عمل می‌تواند تحت عنوان مجرمانه دیگر مانند جرم توقیف غیر قانونی نیز قرار گیرد. در این خصوص بنابر گزارش سازمان «ری یونایتت» تنها در سال ۱۹۹۰ بیش از ۵۲ کودک ایرانی در اروپا و آمریکا توسط یکی از والدین خود ربوده شدند. این گزارش افزوده است که معمولاً این عمل توسط پدران صورت می‌گیرد که می‌دانند پس از جدایی به حیث قانونی و حقوقی شانس چندان در خصوص کسب مجوز در سرپرستی فرزند را ندارند.^{۲۱۰} نظر به این‌که این جرم که به صورت خاص، یک ماده و به صورت عام، چند ماده از قانون مجازات اسلامی را به خود اختصاص داده، اما کم‌تر در تحقیقات و تفحص‌های حقوقی مورد کنکاش و بررسی قرار گرفته است. همچنین وضعیت قوانین و مقررات موجود آن دارای ابهام‌های فراوانی بوده که نیازمند تنقیح و اصلاح جدی توسط مقنن است! تحت نفوذ قرار دادن سیاست دولت از طریق ترساندن یا تحت فشار قرار دادن آن دولت است یا تاثیرگذاران بر رفتار یک دولت از طریق قتل یا آدم‌ربایی می‌باشد.

الحاق جمهوری اسلامی به کنوانسیون بین‌المللی علیه گروگانگیری

به استناد قوانین مجلس شورای اسلامی در خصوص گروگانگیری و براساس ماده واحده‌ای به دولت اجازه داده می‌شود تا با رعایت شرایط طرح شده (راجع به ارجاع اختلاف

۲۱۰- گزارش سازمان «ری یونایتت» (۱۹۹۰) در مورد کودک‌ربایی.

میان کشورهای عضو به داوری یا دیوان بین‌المللی دادگستری) و درج اعلامیه تفسیری به کنوانسیون بین‌المللی علیه گروه‌گانگیری (مصوب ۱۹۷۹/۱۲/۰۷ - ۱۳۵۸/۰۹/۲۶) مجمع عمومی سازمان ملل متحد ملحق گشته و اسناد آن را نزد امین اسناد کنوانسیون تودیع نماید. به حیث مقررات بین‌المللی در این خصوص کنوانسیون ویژه‌ای موسوم به «کنوانسیون بین‌المللی علیه گروه‌گانگیری» وجود دارد که جمهوری اسلامی نیز به آن ملحق گردید و اساساً باید به استناد مفاد این کنوانسیون با رعایت قوانین شرعی و قانونی و ایضاً منطبق با «حقوق اسلام» جرم‌انگاری لازم در مورد این عمل صورت گیرد. شرط عدم ایفای تعهد (حق شرط تحفظ)^{۲۱۱} آدم‌ربایی در حقوق بین‌الملل در حکم جنایت جنگی است! در این باره سازمان عفو بین‌الملل به بیست و چهار مورد آدم‌ربایی به دست گروه‌های مسلح فعال سوریه در فاصله سال‌های ۲۰۱۲-۲۰۱۶ اشاره و تصریح نموده است: «فعالان صلح‌طلب و یا حتی کودکان و اعضای اقلیت‌های مذهبی در اغلب موارد قربانی این تاکتیک بوده‌اند. بسیاری از غیر نظامیان سوریه همواره در رعب و وحشت و بیم رבוده شدن توسط این گروه‌ها زندگی می‌کنند.» فراتر از این در سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵ پنج مورد آدم‌ربایی از سوی گروه‌های مسلح در سوریه ثبت شده که در آن افراد رבוده شده اعلام کرده‌اند توسط گروه «نورالدین زنگی و جبهه النصره» مورد شکنجه و بدرفتاری قرار گرفته‌اند. به موجب اعلام سازمان عفو بین‌الملل، یک فعال بشردوست سوریه، از جمله افرادی است که در شهر حلب به دست عناصر گروه تروریستی نورالدین زنگی ربوده و تحت شکنجه ناگزیر از اعتراف و امضای اقرارنامه گردید. سازمان عفو بین‌الملل در گزارش خود با اشاره به موج هولناک آدم‌ربایی، شکنجه و اعدام‌های بدون محاکمه، گروه‌های تروریستی فعال در سوریه را «جنایتکار جنگی» نامید. فراتر از این، این سازمان از کشورهای گروه بین‌المللی حمایت از سوریه، به‌ویژه امریکا، قطر، ترکیه و عربستان سعودی درخواست نمود از انتقال سلاح یا هر گونه حمایت از گروه‌های مسلحی که در ارتکاب جنایات جنگی یا نقض آشکار حقوق بشر در سوریه دست دارند، خودداری نمایند. در این خصوص رئیس برنامه خاورمیانه و شمال آفریقای بین‌الملل گفته است: «غیرنظامیان نگرانند که در صورت انتقاد از نحوه رفتار گروه‌های مسلح و یا عدم

۲۱۱- الحاق جمهوری اسلامی به کنوانسیون بین‌المللی علیه گروه‌گانگیری ۱۳۵۸/۰۹/۲۶ و درج «حق شرط تحفظ.»

اطاعت از قوانین تحمیلی و سخت‌گیرانه آن‌ها، سر به نیست و مفقود شوند.»^{۲۱۲} اگر نگاهی اجمالی به قوانین در ایران داشته باشیم در می‌یابیم که نه در قوانین قدیمی و نه در قوانین فعلی قانون‌گذار از گروه‌انگیزی حرفی به میان نیاورده است. به موجب اصل ۲۲ قانون اساسی: «حیثیت یا جان یا مال یا حقوق یا مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است.»^{۲۱۳} این در حالی است که کنوانسیون بین‌المللی علیه گروه‌انگیزی در دسامبر (۱۹۷۹) تصویب گردید. کشورهای عضو این کنوانسیون با در نظر گرفتن اهداف و اصول منشور سازمان ملل در خصوص حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و ارتقاء روابط دوستانه و همکاری میان کشورها به ویژه با شناسایی این امر که هر فردی حق حیات، آزادی و امنیت شخصی دارد که در اعلامیه جهانی حقوق بشر و پیمان بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی گنجانده شده است. بر اساس مفاد این کنوانسیون، هر شخصی که مرتکب عمل آدم‌ربایی و یا گروه‌انگیزی گردد باید یا تعقیب و یا مسترد گردد. به همین جهت کشورهای عضو، طراحی و اتخاذ تدابیر موثر برای ممانعت، تعقیب و مجازات تمام اعمال گروه‌انگیزی که در تروریسم بین‌المللی متجلی است را در نظر گرفته و ۲۰ ماده را تنظیم نمودند. البته قانون مورد نظر مشتمل بر ماده واحده منظم به متن کنوانسیون که شامل یک مقدمه و ۲۰ ماده در جلسه علنی سوم خرداد ۱۳۸۵ مجلس شورای اسلامی تصویب شد اما نظر شورای نگهبان در مهلت مقرر موضوع اصل ۹۴ قانون اساسی نظام اسلامی واصل نشد! ماده یک این کنوانسیون بیان می‌کند: «هر شخصی که به توقیف یا بازداشت و تهدید به کشتن یا مصدوم کردن یا ادامه توقیف شخص دیگر به منظور وادار کردن شخص ثالثی - یعنی یک کشور بین‌الدولی بین‌المللی یا شخص حقیقی یا حقوقی یا گروهی از افراد جهت انجام یا پرهیز از انجام اقدامی به عنوان شرط صریح یا ضمنی برای آزادی گروگان، مبادرت کند - در چارچوب مفهوم این کنوانسیون مرتکب جرم گروه‌انگیزی شده است. گروه‌انگیزی با برخی از جرایم شباهت فراوانی دارد. برای نمونه آدم‌ربایی شباهت بسیاری با گروه‌انگیزی دارد اما برخی از کارشناسان تفاوت‌هایی در این مورد بر شمرده‌اند؛ از جمله این‌که در آدم‌ربایی فرد می‌بایستی از جایی به جای دیگر منتقل شود اما در گروه‌انگیزی این چنین نیست. از سوی دیگر هدف مجرمان در آدم‌ربایی خود

۲۱۲- گزارش سازمان عفو بین‌الملل در مورد آدم‌ربایی در سوریه بین سال‌های ۲۰۱۲-۲۰۱۶.

۲۱۳- اصل ۲۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی.

شخص می‌باشد اما در گروگانگیری فرد وسیله‌ای است برای رسیدن به اهداف مجرمان. در برخی موارد شخص ربوده نمی‌شود بل، ممکن است اشیا هم ربوده شوند. برای نمونه تصرف یک کشتی و درخواست پول در قبال رها کردن آن را نمی‌توان گروگانگیری دانست. گروگانگیری در عرصه بین‌المللی سابقه‌ای ۴۲ ساله دارد که با پیگیری‌های مستمر دولت آلمان کنوانسیون بین‌المللی علیه گروگانگیری توسط مجمع عمومی سازمان ملل تصویب شد که در حال حاضر ۱۷۱ کشور در آن عضو می‌باشند. در سال ۱۹۸۵ این نهاد تروریسم را شامل اعمال مورد نظر در پنج معاهده بین‌المللی دانست که یکی از آن‌ها کنوانسیون بین‌المللی علیه گروگانگیری است. در بُعد بین‌الملل خطرناک و شنیع بودن جرم گروگانگیری برای امنیت جهانی از خطر آن در عرصه داخلی کم‌تر نیست و این‌گونه بر می‌آید دولت‌های جهانی به خاطر نگرانی که در این مورد دارند اقدام به کیفرگذاری برای این جرم کرده‌اند. مجازاتی که در مورد آدم‌ربایی و گروگانگیری مورد اتفاق صاحب نظران است ماده ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی است. اگرچه که در شمول این ماده برخی از کارشناسان تردید دارند. به موجب این ماده: «هرکس به قصد مطالبه وجه یا مال یا به قصد انتقام یا به هر منظور دیگر به عنف یا تهدید یا حيله یا به هر نحو دیگر شخصا یا توسط دیگری شخصی را برباید یا مخفی کند به حبس از ۵ سال تا ۱۵ سال محکوم خواهد شد.» در قانون جدید مجازات اسلامی هم خاطرنشان شده است که مجازات این جرایم قابلیت تعلیق ندارد. گروگانگیری یکی از جرایم علیه اشخاص است. در این نوع جرایم علیه حیثیت، جان یا آزادی افراد تعرضی صورت می‌گیرد، در حالی که در قانون اساسی آمده که حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است، مگر در مواردی که قانون تجویز کند و نیز تصریح شده که هیچ‌کس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند و هیچ‌کس را نمی‌توان از محل اقامت خود تبعید کرد یا از اقامت در محل مورد علاقه‌اش ممنوع یا به اقامت در محلی مجبور ساخت، مگر در مواردی که قانون مقرر می‌دارد. از نظر همین حقوق بشری که در فصل حقوق ملت قانون اساسی آمده است که گروگانگیری در قانون جرم‌انگاری شده و برای آن مجازات تعیین شده است. البته قوانین پراکنده دیگری هم در این رابطه وجود دارد. گاهی آدم‌ربایی می‌تواند مقدمه‌ای برای ارتکاب جرایم توقیف و حبس غیرقانونی و اخفا باشد. اما در خصوص گروگانگیری در برخی از کشورها مانند انگلستان به عنوان جرم مستقلی شناخته شده است و در عمل نوعی توقیف غیرقانونی

می‌باشد.^{۲۱۴} گروگانگیری در حقوق جزای انگلستان (مصوب ۱۹۸۲) عبارت است از توقیف اشخاص توسط هر کسی به منظور در فشار قرار دادن یک دولت، سازمان دولتی بین‌المللی یا شخصی برای انجام یا ترک انجام هر نوع عملی، تهدید به قتل، ایراد ضرب و جرح یا تهدید به ادامه دادن بازداشت گروگان. قانون جزا در ایران اما تفاوت خاصی بین آدم‌ربایی با گروگانگیری قایل نشده و این دو را از هم جدا ندانسته است.^{۲۱۵}

ضمانت اجرای کیفری آدم‌ربایی / گروگانگیری در قوانین جزایی ایران و اسناد بین‌المللی

آزادی تن از جمله حقوق اولیه انسان است که در تمام نظام‌های حقوقی و اندیشه‌های سیاسی مورد پذیرش و احترام قرار گرفته و برای نقض آن ضمانت اجراهای کیفری شدیدی پیش‌بینی شده است. از جمله جرایمی که افزون بر تعرض به آزادی جسمانی اشخاص موجب ورود صدمات شدید جسمی و روحی به آنان می‌شود، گروگانگیری است. این جرم نه تنها از جنبه داخلی، بل، به حیث فراملی نیز می‌تواند امنیت کشورها و حتی جامعه جهانی را با مخاطرات جدی روبرو نماید. در قانون مجازات اسلامی این جرم جزو جرایم علیه اشخاص است و جرم‌انگاری آن همانا «آدم‌ربایی» در ماده ۶۲۱ قانون تعزیرات بین ۵ تا ۱۵ سال حبس و برای توقیف غیرقانونی، ماده ۵۷۹ همان قانون ۵ سال حبس تعیین شده است! ماده ۲۲۴ قانون کیفری فرانسه برای جرم آدم‌ربایی مجازات ۲۰ سال حبس و قانون جزای آلمان نیز برای این جرم در مواد ۲۳۴ و ۲۳۵ قانون مجازات خود حبس بیش از ۵ سال را معین کرده‌اند. گروگانگیری در دو سطح ارتکاب می‌یابد: «در سطح داخلی مانند گروگان‌گرفتن افراد برای اخاذی یا گروگانگیری پس از ارتکاب سرقت یا جنایت علیه افراد که این اقدام ممکن است صرفاً به دلیل اخذ تأمین از پلیس و گریز از مهلکه باشد. در سطح بین‌المللی، مانند به گروگان گرفتن اتباع کشورهای خارجی که معمولاً با انگیزه‌های سیاسی یا برای تحت فشار گذاردن دولت‌ها به منظور آزاد ساختن زندانیان آن‌ها انجام می‌گیرد.»^{۲۱۶}

۲۱۴- همان منبع.

۲۱۵- حقوق جزای انگلستان (مصوب ۱۹۸۲) در خصوص جرم گروگانگیری.

۲۱۶- قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۷۵ و ۱۳۹۲) بخش تعزیرات در خصوص مجازات جرم گروگانگیری، حقوق جزای اختصاصی، دکتر ایرج گل‌دوزیان، چاپ انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۷.

برای نمونه، تسخیر سفارت آمریکا (بخوانید از دیوار سفارت بالا رفتن) در ایران ۱۹۷۹ توسط «خط امامی‌ها» و به تبع آن به گروگان‌گرفتن افراد حاضر در آن مکان تحت فشار قرارداد دولت آمریکا برای استرداد شاه بود.^{۲۱۷} این امر تا آن جا اهمیت یافت که برای انتقاد از عملکرد «جیمی کارتر» از اصطلاح «آمریکایی به گروگان گرفته شده» استفاده کردند. تبعات مخرب این اقدام غیرانسانی در سطح بین‌الملل موجب جرم‌انگاری آن در نظام کیفری بین‌الملل شده است.

از این حیث، نخستین بار در بند ۲ ماده ۶ اساسنامه نورنبرگ قتل گروگان‌ها به عنوان یکی از مصادیق نقض قوانین و عرف‌های جنگی؛ جنایت جنگی محسوب شد.^{۲۱۸} در پی آن، در قسمت دوم از بند ۱ ماده ۳ کنوانسیون‌های ژنو (۱۹۴۹) به ممنوعیت به گروگان‌گرفتن اشخاص غیرنظامی تاکید شد.^{۲۱۹} سپس کنوانسیون بین‌المللی علیه گروگان‌گیری (مصوب ۱۹۷۹) به عنوان مهم‌ترین سند بین‌المللی، برای مقابله با این جرم، به بیان تعریف این جرم و الزام کشورهای عضو در مقابله با آن پرداخته است. نگرانی جامعه بین‌الملل از بهره‌برداری از این اقدام غیرانسانی به منزله ابزاری در دست گروه‌های تروریستی برای فشار به دولت‌ها موجب شد که سازمان ملل در قطعنامه ۸/۶۸۷ آپریل ۱۹۹۰، ضمن محکوم کردن تروریسم بین‌المللی با اشاره به کنوانسیون بین‌المللی علیه گروگان‌گیری، این عنوان را یکی از مصادیق تروریسم بین‌المللی محسوب^{۲۲۰} و در نهایت به موجب ماده ۸ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی این جرم، یکی از مصادیق جرایم جنگی نیز جرم‌انگاری شد.^{۲۲۱}

جمهوری اسلامی همواره «اتباع خارجی» و «دوتابعیتی» را در داخل به اتهام جاسوسی بازداشت و زندانی می‌کند. با توجه به این‌که هیچ‌گاه نتوانسته «جاسوس» بودن آن‌ها را به اثبات برساند. از جمله خانم «کایل مور گیلبرت» را که به اتهام جاسوس اسرائیل بودن و اقدام علیه امنیت ملی به ده سال زندان محکوم شده بود در ۲۵ نوامبر ۲۰۲۰ با سه زندانی ایرانی (سعید مرادی، محمد خزاعی و مسعود صداقت‌زاده) که در بمب‌گذاری علیه

۲۱۷- تسخیر سفارت آمریکا در تهران توسط دانشجویان خط امام ۱۹۷۹.

۲۱۸- بند ۲ ماده ۶ اساسنامه نورنبرگ و قتل گروگان‌ها.

۲۱۹- بند ۱ ماده ۳ کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو (۱۹۴۹) ممنوعیت گروگان‌گیری.

۲۲۰- قطعنامه ۸/۶۸۷ آپریل (۱۹۹۰) در خصوص مبارزه علیه تروریسم.

۲۲۱- ماده ۸ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، گروگان‌گیری و جرایم جنگی ۲۰۰۲ / ۱۹۹۸.

دیپلمات‌های اسرائیلی در تایلند دست داشتند و در حقیقت با سه جنایتکار تروریست، مبادله شد! همچنین وضعیت «دکتر احمدرضا جلالی» پزشک و پژوهشگر ایرانی که گروگانی است در اختیار جمهوری اسلامی و در معرض خطر اعدام قرار دارد. حال آن‌که گروگانگیری دو تابعیتی‌ها و مبادله‌شان با تروریست‌ها (اسدالله اسدی یا حمید نوری) یک رفتار غیرمعارف بین‌المللی است. «نوام چامسکی» اساساً آدم‌ربایی و تروریسم را سلاح قدرتمندان می‌داند و نه ضعیفان. به هر روی اگرچه ایجاد رعب و وحشت در میان عموم مردم همواره در تروریسم مدنظر بوده است با وجود اسناد تنبیهی و پیشگیرانه بین‌المللی در مقابله با تروریسم، وضعیت ناموفق مبارزه با تروریسم بیانگر این است که چارچوب سیاسی-حقوقی در خصوص مبارزه با تروریسم کاملاً ناکارآمد بوده است. بنابر آن چه پیشتر گفته شد، کنوانسیون مقابله با تامین مالی تروریسم (Convention Financing Terrorist) موسوم به سی‌اف‌تی (CFT) که کنوانسیون بین‌المللی است و در سال ۱۹۹۹ به منظور مقابله با تامین مالی تروریسم توسط سازمان ملل متحد تصویب شده است.^{۳۳}

دیگر الحاق به کنوانسیون (CFT) و پارامو بوده که با هدف مقابله با تامین مالی گروه‌های تروریستی و قاچاقچیان مواد مخدر تشکیل شده است. یکی از دلایل عدم الحاق جمهوری اسلامی به این کنوانسیون‌ها، همانا مغایرت داشتن اهداف نظام اسلامی یعنی کمک‌رسانی نیروهای انسانی و مالی به گروه‌ها و سازمان‌های تروریستی بوده است. از دیگر نکات قابل تامل این است که قرار دادن سپاه در فهرست گروه‌های تروریستی در چنین شرایطی صورت گرفته که موجبات تشدید تنش در منطقه را افزایش می‌دهد به‌ویژه که سپاه در سوریه و عراق حضور «مستشاری» دارد.

حتی رویتز تهدیدات قبلی فرمانده سپاه علیه آمریکا در کشورهایی مانند عراق را «شوم» تلقی کرده زیرا که در این کشور نیروهای متحد رژیم جمهوری اسلامی در مجاورت نیروهای آمریکا مستقر هستند. اما افزون بر این موارد قرار گرفتن سپاه در لیست تروریستی برای اقتصاد در ایران تبعاتی منفی داشته است.

اقدام آمریکا علیه سپاه نه تنها بر مبنای قانون استرداد مجرمان، اعضای این نهاد نظامی [شده] را در سفر به خارج از ایران در معرض بازداشت یا استرداد به آمریکا قرار

۳۳- ۲۲۲- کنوانسیون مقابله با تامین مالی تروریسم (Terrorist Financing Convention) (مصوب ۱۹۹۹).

می‌دهد از این بیش تنش‌زدایی میان رژیم جمهوری اسلامی و آمریکا را در آینده دشوارتر می‌کند. فراتر از این در پی حملات تروریستی به برج‌های دوقلو در آمریکا ۲۰۰۱/۰۹/۱۱ که منتج به صدور قطعنامه شماره ۱۳۷۲/۲۰۰۲ جمع عمومی سازمان ملل متحد گردید.^{۲۲۳}

از این پیش دولت کانادا نیز بر اساس لایحه ۱۶۹ (مصوب ۱۹ سپتامبر ۲۰۰۱) تعریف گسترده‌ای از تروریسم ارائه می‌دهد. بر پایه این تعریف تازه، اقدام تروریستی عبارت است از:

- فعالیتی که در داخل و یا خارج از کانادا صورت پذیرد و بر اساس هر یک از کنوانسیون‌ها و پروتکل‌های ضد تروریستی ملل متحد «تعرض» محسوب گردد؛
- با اهداف سیاسی، مذهبی و ایدئولوژیکی صورت گرفته و از طریق کشتن عامدانه، صدمه و به خطر انداختن جدی حیات یک فرد رعب ایجاد کند و یا دولت را وادار به یک اقدام رعب‌آور نماید.

همچنین وزارت دادگستری اتحادیه اروپا در خصوص تعریف تروریسم این‌گونه بیان می‌کند:

« تروریسم عملی است که سبب ایجاد تنش، وحشت و ترس شده، دولت یا سازمان بین‌المللی را تحت فشار قرار داده و بی‌نظمی سیاسی و اجتماعی را در دولت و سازمان بین‌المللی به وجود آورد.»^{۲۲۴}

بر اساس ماده (۱) «کنوانسیون سازمان کنفرانس اسلامی به منظور مقابله با تروریسم»، تروریسم به هر اقدام خشونت‌آمیز یا تهدید به آن گفته می‌شود که صرف‌نظر از مقاصد مرتکبین آن به منظور ارباب مردم یا تهدید آنان صورت می‌گیرد و موجب به خطر انداختن جان یا امنیت آنان یا آسیب رساندن به محیط زیست یا به یکی از تاسیسات یا اموال خصوصی یا عمومی گردد.^{۲۲۵} حال آن‌که سازمان آزادی بخش فلسطین (ساف / PLO) از منظر برخی یک نهاد تروریستی است که فاقد مشروعیت بوده و برای نیل به آرمان‌های خود به یک سلسله شیوه و روش‌های خشونت‌آمیز و «غیر قابل پذیرش» دست می‌یازد و به عکس برخی از دیگر کشورها،

۲۲۳- قطعنامه شماره ۱۳۷۲/۲۰۰۱ مجمع عمومی سازمان ملل متحد در خصوص مبارزه با تروریسم.

۲۲۴- لایحه ۱۶۹ به تاریخ ۲۰۰۱/۰۹/۱۹ دولت کانادا داتر بر تعریف گسترده تروریسم.

۲۲۵- ماده ۱ کنوانسیون سازمان کنفرانس اسلامی در مورد تروریسم، ۱۳۷۸/۱۹۹۹.

سازمان یادشده را نماینده قانونی مردم ستمدیده می‌دانند که به خشونت لازم و قابل توجیه (و نه تروریسم) به منظور دستیابی به اهداف عادلانه و اجتناب‌ناپذیر خود متوسل می‌شود. دولت‌های ستیزه‌جویی همچون لیبی، سوریه و جمهوری اسلامی به سازمان‌های تروریستی و حمله به اروپاییان و آمریکایی‌ها کمک کردند. پرواز شماره ۱۰۳ خط هوایی پان امریکن در ۱۹۸۸ از فرانکفورت به نیویورک که هنگام پرواز بر فراز اسکاتلند در منطقه لاکربی منفجر شد، نشان از دخالت گروه‌های تروریستی مستقر در سوریه و ایران داشت. در حقیقت تروریسم تحت حمایت دولت‌ها نیز غالباً بخش تفکیک‌ناپذیری از تروریسم بین‌المللی است.^{۲۲۶}

اگرچه رویکردهای متفاوت و حتی برخوردهای دوگانه با مسئله تروریسم در جهان امروز، «تابعی از شرایط سیاسی داخلی و بین‌المللی» گشته که البته آثار مخرب و منفی آن بر هیچ‌کس پوشیده نیست و این در حالی است که میراثی از «ایمانوئل کانت»، نظریه‌پرداز «حقوق طبیعی» در زمینه اخلاق برجای مانده که این چنین می‌گوید:

«احکامی اخلاقی وجود دارد که نمی‌توان بر حسب ملاحظات تجربی و موقعیتی زیر پا نهاد. این احکام، قابل بازنمایی‌اند و به حیطة جرم، جنایت و شر تعلق دارند و ضروری است که در قوانین ملی و بین‌المللی مجازات‌هایی برایشان در نظر گرفته شود و نیز دولت‌ها آن‌ها را در قوانین خود بگنجانند و به طور کامل بدان‌ها واقعیت و عینیت بخشند وگرنه مجازیم بدین کار وادارشان کنیم (حق دخالت انسان دوستانه یا قانونی).»

تجربه کلیسا نشان داد که اجماع بر سر مفهوم «شر» از مفهوم «خیر» آسان‌تر است به این معنا که برای رهبران کلیسا همواره ساده‌تر بود که «مَحْرَمَات» را تعیین کنند و به زهد و پرهیز خرسند باشند (ظاهراً) تا این‌که مشخص نمایند چه کارهایی واجب است و بارها مهم‌تر و نظرگیرنده‌تر این‌که هر سیاستی که شایسته این نام باشد، بی‌تردید بر شیوه‌ای متکی است که (مردم زندگی و حقوق شان را بدان شیوه بازنمایی می‌کنند!).

۲۲۶- حمله تروریستی سازمان‌های تروریستی از جمله جمهوری اسلامی به پرواز ۱۰۳ خط هوایی پان امریکن ۱۹۸۸ در لاکربی.

بدین اعتبار اگرچه مجموعه‌ای از اصول بدیهی وجود دارد که می‌تواند به اجماعی همگانی استحکام بخشی و صحت و درستی خود را به کرسی بنشانند، اما قدر متیقن این چنین نیست و «فلسفه اخلاقی» متناقض و نامنسجمی وجود دارد و آشکار است که واقعیت امر چیزی نیست جز خودخواهی افسار گسیخته، از بین رفتن یا شکنندگی بسیار سیاست‌های رهایی بخش و جهانی شدن رقابت وحشیانه.

آدم‌ربایی، گروگانگیری و جرایمی مشابه چون تروریسم پدیده‌ای است چند وجهی و چند بُعدی به این معنا که هم فهم ریشه‌ها، خاستگاه، شاخص‌ها و مصادیق آن و همچنین شناخت راهکارها و شیوه‌های موثر برخورد و مقابله با آن باید بدور از نگاه‌های تک بُعدی و یک جانبه‌گرایانه باشد. در غیر این صورت اهداف، سیاست‌ها و راهبردهای تروریست‌ها را علیه خودمان دعوت کرده‌ایم.

آدم‌ربایی و گروگانگیری از سوی رژیم اسلامی در ایران در واقع نشانگر رویکرد ضد دیپلماسی آن است و یادآوری می‌کند که «جمهوری اسلامی، از زمان شکل‌گیری در سال ۱۹۷۹، همواره از هنجارهای بین‌المللی سرباز زده و از اتکا به دیپلماسی و گفت‌وگو برای کاهش اختلافات با دیگر کشورها طفره رفته است. فراتر از این گروگانگیری در عرصه بین‌المللی سابقه‌ای ۴۲ ساله دارد. در سطح بین‌المللی، مانند به گروگان‌گرفتن اتباع کشورهای خارجی که معمولاً با انگیزه‌های سیاسی یا برای تحت فشار گذاردن دولت‌ها به منظور آزاد ساختن زندانیان آن‌ها انجام می‌گیرد.

برای نمونه، تسخیر سفارت آمریکا (بخوانید از دیوار سفارت بالا رفتن) در ایران ۱۹۷۹ توسط «خط امامی‌ها» و به تبع آن به گروگان‌گرفتن دیپلمات‌های امریکایی حاضر در آن مکان تحت فشار قرار دادن دولت آمریکا برای استرداد شاه بود.

این امر تا آن جا اهمیت یافت که برای انتقاد از عملکرد جیمی کارتر از اصطلاح «آمریکایی به گروگان گرفته شده» استفاده کردند. تبعات مخرب این اقدام غیرانسانی در سطح بین‌الملل موجب جرم‌انگاری آن در نظام کیفری بین‌الملل شده است.

از این حیث، نخستین بار در بند (ج) ماده ۸ اساسنامه رم، در دادگاه نورنبرگ قتل گروگان‌ها به عنوان یکی از مصادیق نقض قوانین و عرف‌های جنگی، جنایت جنگی محسوب شد. در کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۴۹ به ممنوعیت به گروگان‌گرفتن اشخاص غیرنظامی تاکید شد. کنوانسیون بین‌المللی علیه گروگانگیری (مصوب ۱۹۷۹) یکی از مهم‌ترین

سند بین‌المللی محسوب می‌گردد. مجلس شورای اسلامی به کنوانسیون بین‌المللی علیه گروگان‌گیری (مصوب ۱۹۷۹/۱۲/۰۷ - ۱۳۵۸/۰۹/۲۶) مجمع عمومی سازمان ملل متحد ملحق گشته و اسناد آن را نزد امین اسناد کنوانسیون تودیع نماید و اساساً مفاد این کنوانسیون را با رعایت قوانین شرعی و قانونی وب ه ویژه منطبق با «حقوق اسلام!» جرم‌انگاری لازم در مورد این عمل صورت گیرد. شرط عدم ایفای تعهد (حق شرط تحفظ).

در بند (VIII) ماده ۸ اساسنامه رم (مصوب ۱۹۹۸) و (اجرای ۲۰۰۲) جنایات جنگی، گروگان‌گیری مانند آدم‌ربایی از جمله جنایات جنگی محسوب می‌گردد. همچنین دیگر کنوانسیون‌های مبارزه با تروریسم بین‌المللی و کنوانسیون سازمان کنفرانس اسلامی جهت مبارزه با تروریسم بین‌المللی که البته برخی کشورهای اسلامی این کنوانسیون را با «حق شرط» پذیرفتند و نیز کنوانسیون منع تامین مالی تروریسم (سی اف تی) / Convention Financing Terrorist (CFT) در سال ۱۹۹۹ توسط سازمان ملل تصویب شد. اما جمهوری اسلامی به دلیل کمک‌های مالی و انسانی که به سازمان‌های تروریستی لبنان، سوریه و یمن به این کنوانسیون ملحق نشد.

پرسش این است که جمهوری اسلامی چگونه موضوع امنیتش را تدبیر می‌کند؟ هر کشوری کاراکتر خود را در قانون اساسی اش تعریف می‌کند. ذات جمهوری اسلامی چیست؟ و تعریف حقوق شهروندان یعنی دولت-کشور و شهروند چیست؟ در واقع شهروند ذیل سپهر کشور که دارای یک جغرافیای تعیین شده است تعریف می‌شود. اما وقتی این شهروند، «امت» تلقی می‌شود وضعیت متفاوت خواهد بود و دولت امنیت خود و عناصرش را بیرون از شهروندان تعریف می‌کند. پس، ابتدا بگویم که در حقوق اساسی و به تبع آن شهروند وجود ندارد. به همین جهت:

۱. دخالت‌کردن در بیرون مرزها را یک امر حقوقی می‌داند. آن‌هم به موجب مقدمه قانون اساسی خود.

۲. حال آن‌که در حقوق بین‌الملل و نظام‌ها حقوقی کشورها «شهروند محور» هستند و نه «امت محور»!

چگونه این نظام حقوقی نظام فقهاتی تروریست را در قانون اساسی خود تئوریزه کرده و اعمال قهری به شهروندان دیگر کشورها را بخشی از حقوق خود می‌داند؟

۳. حکومت اسلامی ملت‌ها و شهروندانی را که تحت قوانین اساسی دولت متبوعشان تعریف می‌شوند را از خود نمی‌داند. یعنی اگر شیعه باشند و شهروند کشوری دیگر،

جمهوری اسلامی خود را مکلف و محق می‌داند که نسبت به آن شهروند تعهداتش را به انجام برساند. حتی با توسل به امر قهریه یعنی زور و تهدید و... بنابراین تروریسم دولتی و بین‌المللی در قانون اساسی رژیم اسلامی «حقوقی» شده است و از همین جهت چنین نظام حقوقی، حق خود می‌داند که سپاه برون مرز داشته باشد. در آذربایجان شوروی دخالت کند، در افغانستان، عراق، لبنان، سوریه... یعنی این کشورها در حوزه حقوقی ج.ا هستند.

در قوانین اساسی و در سپهر کشورهای دموکراتیک امنیت و امر سیاسی مقید می‌شود به امر حقوقی! اما در ساختار قانون اساسی جمهوری اسلامی حقوق شهروندی و شهروندان مقید می‌شود به امنیت و سیاست، یعنی دستگاه‌های امنیتی و سیاسی فرا حقوقی و فراکشوری‌اند. ذاتا این‌ها خود را محق می‌دانند که برای تولید امنیت متوسل به هر اقدام قهریه شوند و تعریف تروریسم دولتی بطور ضمنی به یک امر حقوقی بدل شده است.

به عنوان یک حقوق دان می‌توان گفت که پارلمان اروپا، بلژیک باید ماهیت نظام امنیتی، سیاسی و حقوقی مستقر شده در جمهوری اسلامی را مورد ملاحظه قرار دهند. زیرا چنین قراردادهای توافق‌هایی ضد نظام حقوقی است. دولت‌ها با انعقاد چنین قراردادهایی تروریست دولتی در سطح بین‌الملل توسعه می‌دهند.

از منظری دیگر حقوق دانان باید به این امر امنیتی، سیاسی و حقوقی و حقوق اساسی در قانون اساسی نگاه سیستماتیک داشته باشند. بر این اساس دستگاه‌های سیاسی-امنیتی جمهوری اسلامی اساسا کارکرد حقوقی ندارند و مقید به امر حقوقی نیستند که بخواهیم دولت کشور و شهروند را تعریف کنیم. پس تولید ناامنی در دیگر کشورها، بطور ضمنی بخشی از قانون اساسی جمهوری اسلامی است.

از دیگر سو تکیه‌گاه و استناد نمایندگان پارلمان بلژیک و وزیر دادگستری آن، گفتار وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی است. یعنی ایجاد امنیت حال آن‌که اف.بی.آی با این امر مخالفت کرده و اعلام نموده که ایجاد ناامنی صورت می‌گیرد. در حالی‌که من می‌گویم، شما با یک نظامی روبرو هستید که امر حقوقی بر پیشانی قانون اساسی اش نیست!

بنابراین این مسئله «امت» از منظر قانون اساسی نظام فقهاتی حوزه کشوری محسوب شده و دیگر کشورهای غیرمسلمان غیرخودی تلقی می‌شوند و از همین جهت هر چیزی که

امنیت امت اسلام را تهدید نماید، جمهوری اسلامی خود را محق دفاع از آن می‌داند. در خصوص شهروندان دوتابعیتی وقتی به ایران می‌روند، «موضوعیت و موجهیت» پیدا می‌کنند. حکومت اسلامی از دیگر شهروندان به عنوان یک سوژه برای گسترش «حیات تروریستی» خود استفاده می‌کند.

در حقیقت کمیسیون امنیتی پارلمان اروپا و دیگر کشورهای اروپایی باید بدانند با این قراردادها:

(۱) به رسمیت شناختن تروریست دولتی،

(۲) نوعی موضوعیت و موجهیت دادن به نظام اسلامی که به شهروندان دوتابعیتی تحت عنوان یک سوژه و ابزار نگاه کند که با ایجاد تهدید، تولید «ثروت»، «بسیج منابع» و معامله برای سوداگری می‌کند.

(۳) استرداد را نظام‌مند و ساختارمند می‌کند.

باز از نگاهی دیگر ملاحظه می‌کنیم که مفهوم شهروندی در کشورهای با نظام دموکراتیک یک «رکن» است اما در قانون اساسی جمهوری اسلامی دولت، کشور و شهروند، اساسا «رکن» محسوب نمی‌شود بل مفهوم «امت» را رکن و جزو وظایف حقوقی اش می‌داند. برای نمونه؛ یک شیعه در افریقا اولویت دارد بر یک اهل تسنن در استان هرمزگان، بلوچستان، سیستان و کردستان. بنابراین دیدگاه و مسئولیت دینی اش مقدم بر مسئولیت حقوقی اش است.

برای شهروند افریقایی به هر نحوی برای حمایت حقوقی اش از هر امر قهری استفاده می‌کند اما در داخل می‌کوشد که رئیس‌جمهورش اهل تسنن نباشد (اصل ۱۱۵ قانون اساسی) همچنین برای نرسیدن اهل تسنن به حوزه مدیریتی از ابزارهای قهری خود استفاده می‌کند. از این بیش هر نوع استردادی که استرداد حقوقی نیست!

مجرمی که باید بابت فعل مجرمانه اش بر اساس صلاحیت سرزمین و صلاحیت ذاتی و محلی در یک نظام حقوقی شفاف مانند بلژیک مورد محاکمه قرار گرفته باشد، چرا باید تحویل نظام حقوقی داده شود که اساسا این فرد یا افرادی از این دست را مجرم نمی‌داند بل، اورا قهرمان می‌شمارد؟!!

با این اقدام بلژیک که روزگاری سرآمد قوانین اساسی مدرن بوده و حتی در زمان

مشروطیت و تدوین قانون اساسی اقتباس از سیستم حقوقی این کشور و فرانسه شده بود، اکنون شهروندان دو تابعیتی را سوژه خواهند کرد.

از این بیش از یک سو این چنین قراردادها محل نظام حقوقی بین المللی و به ویژه منشور حقوق بشر اروپا است و قابلیت طرح دعوا دارد. البته بر اساس تصمیم دیوان عالی بلژیک، دادگاه‌ها موظفند قوانینی که در مغایرت با پیمان‌های «خود اجرا» هستند را باطل کند. با توجه به این که حقوق اساسی «بخش جدایی ناپذیر» اصول کلی حقوق جامعه اروپایی است. از دیگر سو بر پایه اصل ۷۷ قانون اساسی نظام فقهاتی عهدنامه‌ها، مقاله‌نامه‌ها، قراردادها و موافقت‌نامه‌های بین المللی باید به تصویب مجلس اسلامی رسد.

فرجام سخن

به نظر این قلم برای پیشگیری از رویکرد «آدم‌ربایی-گروگانگیری» رژیم اسلامی، افزون بر موارد یاد شده در بالا همکاری جامعه جهانی به ویژه سازمان‌های حقوق بشری از ضروریات است. نخست، مسئولیت مدنی و کیفری باید متوجه آمران (علی‌خامنه‌ای و...)، عاملان و مجریان این اقدامات باشد. کشورهای غربی، از جمله ایالات متحده آمریکا، اتحادیه اروپا، انگلستان، کانادا، سوئد و استرالیا، باید تا آنجا که ممکن است، با اتکا به قانون «مگنیتسکی»^{۲۲۷}، تحریم‌های هدفمند علیه سه قوه (مقننه، قضاییه و مجریه) اسلامی و

۲۲۷- «قانون مگنیتسکی» که نام کاملش «قانون پاسخگوی حقوق بشر قانون مگنیتسکی» که نام کاملش «قانون پاسخگوی حقوق بشر جهانی مگنیتسکی» (Global Magnitsky Human Rights Accountability Act) است، ماه دسامبر ۲۰۱۶ توسط کنگره آمریکا برای تحریم و مجازات مقامات کشورهای خارجی که در نقض حقوق بشر و فساد در هر نقطه جهان دست دارند، به تصویب رسید. تحریم «مگنیتسکی» پیامدهای بسیار مؤثر و جدی به افراد تحریم شده دارد، از جمله مسدودیت دارایی‌ها، منع ورود به آمریکا، وارد شدن در لیست سیاه بانکی و غیره. افزون بر این، تأثیر این تحریم در تعامل با سازمان‌های بین المللی و کشورهای غربی نیز کم نیست.

نام این قانون به نام فردی به اسم سرگی مگنیتسکی، شهروند روسیه و حقوق‌دان روس، ربط دارد که با اتهام امتناع از پرداخت مالیات بازداشت شده و در ماه نوامبر ۲۰۰۹ در بازداشتگاهی در مسکو درگذشت. دولت بریتانیا نیز به تبع قانون امریکایی «مگنیتسکی» در ۱۳۹۹/۲۰۲۰ اعلام کرد که تحریم‌های مستقل از اتحادیه اروپا را علیه ناقضان حقوق بشر در جهان به اجرا می‌گذارد. در این باره دومینیک راب وزیر امور خارجه بریتانیا اعلام کرد که این اقدام نمایانگر تغییر در سیاست‌های لندن پس از خروج از اتحادیه اروپاست.

مجریانِ گروگانگیر را افزایش دهند. این کشورها باید یک قرارداد چند جانبه تنظیم نموده تا با اتکا به آن علیه هرگونه گروگانگیری از سوی دولت‌ها، به ویژه نظام اسلامی در ایران مشترکا تلاش کنند. آن‌ها باید به عنوان پیش شرط هرگونه توافق سیاسی در آینده، اعلام نمایند که افزون بر آزادی بی درنگ همه گروگان‌ها توسط جمهوری اسلامی، اعمال هرگونه «آدم‌ربایی و گروگان‌گیری» توسط این دولت و یا هر دولت دیگری که مستقر خواهد شد به منزله قطع کامل روابط سیاسی و اقتصادی جامعه جهانی با دولت گروگانگیر خواهد بود. در حقیقت با توجه به تعریف رویه حقوقی که تبعات حقوقی را در پی دارد می‌خواهم که دیگر حقوق دانان در کشورهای دیگر با این اقدام بلژیک که البته اتحادیه اروپا نیز در آن نقش دارد، هم‌گرایی نکنند.

مسئله خرید نفت از جمهوری اسلامی برای اروپا مهم است. با توجه به جنگی که روسیه در اوکراین آغاز کرده این امر در رابطه با چندین کشور مصداق دارد که آن‌ها را ملتزم می‌کند به رعایت مناسبات حقوقی که جزو مصوبات آن‌ها است و وقتی از آن مناسبات عدول می‌کنند، می‌توان تعریف کیفر کرد. این اقدام تبعات حقوقی دارد و عملی مجرمانه و بزهکارانه است.

